

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرہنگ اسلامی تعلیمات

سال سوّم دورہ راہنمائی تحصیلی

مرحلہ دوّم تعلیمات عمومی

تألیف: ابراهیم امینی، سیدعلی اکبر موسوی حسینی
با همکاری: جمعی از دانشمندان

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است

نقاشی از : منوچهر درفشه
صفحه‌آرا : اسفندیار حاجی ظاهری
طرح جلد از : قاسم درودگر
چاپ از : شرکت افست «سهامی عام»

از دبیران محترم تقاضا دارد رهنمودهایی را که در زمینه تدریس کتاب‌های دینی
دوره راهنمایی در آغاز کتاب تعلیمات دینی اول راهنمایی مندرج است مطالعه
فرمایند.

فهرست

بخش اول: توحید

دو برهان دربارهٔ خداشناسی و مقایسهٔ آنها

۲	مناجات
۳	نظم و هماهنگی در جهان
۷	هر پدیده علتی دارد
۱۲	سرچشمهٔ این آبشار بلند
۱۸	دو برهان دربارهٔ خداشناسی

بخش دوم: معاد

قیامت، روز حساب و سنجش، روز کیفر و پاداش

۲۴	روز قیامت، روز حساب
۳۱	بهشت و بهشتیان — دوزخ و دوزخیان
۳۹	وصفی از بندگان شایستهٔ خدا
۴۵	یوم الحساب

بخش سوم: نبوت

پیامبران، انسانهایی برگزیده از سوی خدا و راهنمایانی راه‌شناس

۴۸	پیامبران
----	----------

بخش چهارم: حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم

پیامبر اسلام، آخرین پیامبر خدا

۵۸	بیعت با پیامبر
۶۷	مکر مشرکان
۷۴	هجرت پیامبر (۱)
۸۱	هجرت پیامبر (۲)

بخش پنجم: نمونه‌هایی از برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و تربیتی اسلام

۹۰	اجتهاد و رهبری
۹۴	مساوات در برخورداری از بیت‌المال
۱۰۲	جهاد و دفاع در اسلام
۱۱۰	کظم غیظ چگونه ممکن است؟
۱۱۸	قداست خانواده

بخش ششم: امامت، نظام امت

۱۲۶	امامت، نظام امت
۱۳۲	اهل بیت پیامبر یا گنجینه‌های علوم نبوت
۱۳۸	شیعه و سنی

بخش هفتم: احکام

۱۴۴	تطهیر با آب باران و آب چاه
۱۴۷	غُسل
۱۵۰	تیمم
۱۵۴	لباس نمازگزار

بخش اول

توحید دو برهان در باب وحدانیت و یگانگی

آشنایی با درسهای این بخش

در ادامهٔ مباحث کتابهای تعلیمات دینی سالهای قبل، در این بخش در «درس نظم و هماهنگی در جهان» با اشاره‌ای به درسهای گذشته، برهان نظم را بطور فشرده یادآوری نموده‌ایم و سپس در دو درس بعد «هر پدیده علّی دارد» و «سرچشمهٔ این آبشار بلند» برهان علّیت را مطرح نموده‌ایم و آنگاه در درس «دو برهان دربارهٔ خداشناسی» به مقایسهٔ برهان نظم و برهان علّیت

پرداخته‌ایم.

هدف کلی، پس از آموختن و یادگرفتن این درسها اینست که با خدای دانا و توانا آشنا و آشناتر شویم و یاد او را در دل زنده نگهداریم و هیچ فرمانی و هیچ ولایتی جز ولایت و فرمان او و اولیاء او را نپذیریم، در سایه این شناخت و آگاهی و عمل، زندگی را با آزادگی، به سعادت جاودان آخرت برسانیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات

الهی ای زبانه از تو گویا	جهانی از فروغ غمت گرم پویا
به کوه و جنگل و صحرا و دریا	تویی پیداتر از پیدای خدایا
نمان از چشمت و چشم از تو بینا	فدایت امی همه نپه آن پیدایا
خدای آسمانها و زمینی	الهی تو چه زیبا آفرینی
شکوفه از تو شد گلخانهی رنگین	مزمین از تو شد باغ و باتین
جهان چون آبشار پر خروشی	تویی سرچشمه هر جنب و جوشی
جهان تنه از تو فرمان پذیرد	که نیرو دائم از فیض تو گیرد
کریمی، دستگیری، بی نیازی	رحیمی، کارسازی، دلنوازی
تویی از مهر بانان مهربانتر	تویی از بهستان والا و برتر
این دل صفای جان تویی تو	کریم و غافر و رحمان تویی تو
الهی جان به نورت زنده تر کن	زبان بایاد خود گویند تر کن
الهی جان من آزاد گردان	دلم را با وصال شاد گردان

نظم و هماهنگی در جهان

یک کتاب را در نظر بگیرید. آن کتاب از هزاران حرف و هزاران کلمه و جمله ترکیب یافته است. این حروف و کلمات چه ارتباطی با هم دارند؟ آیا درهم و برهم و بی ربط پهلوی هم قرار گرفته اند؟ یا این که با نظم و ربط خاصی در پی هم آمده اند؟ بعد از این که کتاب را خواندید پی می برید که تمام حروف و کلمات و جمله ها و بخش های مختلف کتاب کاملاً مربوط و متناسب هستند و هدف واحدی را تعقیب می نمایند. تمام این حروف و کلمات با نظم و ترتیب مخصوصی پهلوی هم قرار گرفته اند و هر یک جایگاهی ویژه دارند. به خوبی درک می کنید که در تنظیم و تألیف این حروف و کلمات منظور و هدفی در نظر بوده است. پی می برید که نگارنده کتاب عقل و شعور داشته است و قبلاً از کار خود آگاه بوده و با پیش بینی و هدف گیری حروف و کلمات را این چنین تنظیم کرده است و در این کار توانایی و مهارت داشته است.

آیا احتمال می دهید که آن کتاب خود بخود و از روی تصادف و بی هدف بوجود آمده باشد؟ آیا احتمال می دهید که یک موجود بی درک و شعور — مثلاً باد — قلم را روی کاغذ کشیده باشد و چنین کتابی را پدید آورده باشد؟ نه، هیچگاه احتمال نمی دهید که آن کتاب خود بخود و بی هدف بوجود آمده باشد و هیچگاه احتمال نمی دهید که بوسیله یک موجود بی درک و شعوری تصادفاً چنین کتابی تألیف شده باشد، چون می دانید که هر پدیده ای علتی متناسب با خود دارد و اگر کسی چنان احتمالی را بدهد، شما به او می خندید و سخنش را غیر عاقلانه می شمارید. بنابراین از وجود کتاب و نظم و هماهنگی

کلمات و حروف آن به دو موضوع پی می‌برید:

اول این که: کتاب مؤلف و نگارنده‌ای دارد.

دوم این که: نگارنده کتاب دارای عقل و علم و مهارت و

توانایی است و در کارش هدفدار بوده است.

هم‌چنین هر دستگاه منظم و هدفداری را ببینید به عقل و تدبیر و توانایی

سازنده‌اش پی می‌برید و از ظرافتکاری و نظم آن دستگاه بر مقدار علم و توانایی

سازنده‌اش اطلاع پیدا می‌کنید.

کتاب بزرگ جهان آفرینش نیز دارای حروف و کلمات و جملاتی است، هر یک

از موجودات و پدیده‌ها و حوادث حرفی یا کلمه‌ای یا جمله‌ای از این کتاب بزرگ است.

حوادث و پدیده‌های جهان در هم و برهم و بی‌ربط نیستند بلکه همانند حروف و کلمات

کتاب نظم و هماهنگی و پیوستگی دارند. به این کتاب بزرگ بنگرید: در ساختمان بدن

انسان — که کلمه‌ای از کتاب آفرینش است — صدها دستگاه ظریف و منظم وجود دارد

که در ساختمان هر یک از آنها صدها ظرافت و ریزه کاری مشاهده می‌شود. این مجموعه

با عظمت، یک واحد را تشکیل می‌دهد که اجزایش همه به هم پیوسته و مربوطند. تعاون

و همکاری دارند و نیاز یکدیگر را برطرف می‌سازند، هر یک از دستگاههای مختلف

بدن به منزله کارخانه عظیمی است و همه این کارخانه‌ها به یکدیگر وابسته‌اند. مجموع

اعضاء بدن انسان با نظم و هماهنگی کامل کار می‌کنند تا انسان زنده بماند و به زندگی

خویش ادامه دهد.

بدن انسان نیز نمی‌تواند بتنهایی به حیات خویش ادامه دهد بلکه به موجودات

دیگری مانند آب و هوا و غذاهای گوناگون، درختان و گیاهان و حیوانات و منابع طبیعی

زمین وابسته و نیازمند است و بدون اینها نمی‌تواند زندگی کند و همه اینها به تابش

خورشید و حرکت منظم زمین و توالی شب و روز و فصل تابستان و زمستان وابسته‌اند.

تا آنجا که گویی همگی یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند که کمال نظم و هماهنگی در

بینشان برقرار است. با دقت به این کتاب بزرگ آفرینش، به جهان بنگرید، به کلمات

پویا و زیبایش نگاه کنید، ارتباط و نظم و هماهنگی کلمه کلمه‌اش را دقیقاً ملاحظه

نمایید، چه می‌بینید؟ بخوبی درک می‌کنید که این مجموعه بزرگ آفرینش، تصادفاً و

بدون هدف بوجود نیامده است، طبیعت بی‌درک و شعور نمی‌تواند چنین نظام دقیق و

هدفداری را برقرار سازد، نمی‌تواند چنین کتاب پر حجم و پرمعنایی را بنگارش درآورد. با مشاهده جهان و فهم ارتباط و هماهنگی آن بخوبی به علت حقیقی آن پی می‌برید، درمی‌یابید که جهان را آفریدگاری است دانا و توانا که با علم و تدبیر و هدفداری جهان را آفریده است و اداره می‌کند، به این ترتیب به هر جا که بنگری و در هر پدیده‌ای که مطالعه کنی آثار علم و قدرت خدای جهان آفرین را مشاهده خواهی کرد. و این طریق — یعنی نگرش و مشاهده جهان آفرینش و نتیجه گرفتن از این مشاهده — یکی از بهترین راههای خداشناسی است که «برهان نظم» نامیده می‌شود.

در بسیاری از آیات قرآن سفارش شده که در آفرینش زمین و آسمان، خورشید و ستارگان، حیوانات و گیاهان، پیدایش منظم شب و روز، شگفتیهای وجود انسان، اختلاف الوان و اشکال و زبانها، بیندیشید تا به آفریدگار جهان پی ببرید. بنابراین شما می‌توانید از کتابهای علوم طبیعی بهترین درسهای خداشناسی را فرا گیرید و به عظمت و قدرت خدای جهان آفرین پی ببرید. نمونه‌هایی از بیان «برهان نظم» را در کتابهای فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی دوم ابتدایی تا دوم راهنمایی خوانده‌اید.

فشرده درس

۱ — جهان آفرینش همانند کتاب بزرگی است که کلماتش موجودات هستند، این کلمات بانظم و هماهنگی و پیوستگی که باهم دارند، نشان می‌دهند که جهان آفریدگاری دانا و توانا دارد.

آیه‌ای از قرآن کریم

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ.

سوره روم آیه ۲۲

و از آیات و نشانه‌های قدرت و علم خدا آفرینش آسمانها و زمین است و اختلاف زبانها و رنگهای شما، البته در آن آیات و نشانه‌های فراوانی است برای اندیشمندان.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - با مشاهده پیوستگی و ارتباط حروف و کلمات یک کتاب چه می‌فهمیم؟
- ۲ - نمونه‌ای از نظم و ارتباط و هماهنگی جهان آفرینش را بیان کنید.
- ۳ - از مشاهده اندیشمندان جهان و ارتباط و هماهنگی این مجموعه عظیم، چه می‌فهمیم؟ به کدامیک از صفات آفریدگار پی می‌بریم؟
- ۴ - «برهان نظم» یعنی چه؟ خلاصه این برهان چیست؟
- ۵ - در آیات قرآن برای آشنایی با آفریدگار جهان به چه چیز سفارش شده است؟
- ۶ - آیا نمونه‌ای از بیان برهان نظم را که در سالهای پیش خوانده‌اید، به خاطر دارید؟ بیان کنید.
- ۷ - از مشاهده نظم و هماهنگی در یک کتاب به دو چیز پی می‌بریم، آن دو چیست؟

تمرین: (هر کدام را که می‌توانید انجام دهید.)

- ۱ - درس را برای یکدیگر در گروه بخوانید.
- ۲ - سؤالهای درس را از یکدیگر پرسید.
- ۳ - خلاصه «برهان نظم» را بنویسید و با آنچه دوست شما نوشته مقایسه کنید.
- ۴ - آیه درس را با ترجمه حفظ کنید.

هر پدیده علتی دارد

برگهای درخت آرام آرام حرکت می کنند، می پرسید: برگها چرا حرکت می کنند؟
علت حرکت برگها چیست؟

باد برگها را حرکت می دهد، «علت» حرکت برگها باد است. اگر باد نوزد برگها هم از حرکت می ایستند و به سخن دیگر، وجود باد است که علت حرکت برگها می شود. بنابراین می گوییم: حرکت برگها «معلول» و باد «علت» است؛ معلول به چیزی می گوییم که وجودش وابسته به علتی باشد. و به آن «پدیده» می گوییم.

در مقابل چشمان شما سیب سرخی از درخت روی زمین می افتد. خم می شوید، سیب را برمی دارید و می بویید و می پرسید: چرا سیب از درخت افتاد؟ «علت» افتادن سیب چه بود؟

قوة جاذبه زمین سیب را به سوی خود کشید. «علت» افتادن سیب، قوة جاذبه بود. اینجا هم دو چیز وجود دارد: یکی افتادن سیب و دیگری قوة جاذبه زمین. قوة جاذبه علت است و افتادن سیب معلول.

به دیواری تکیه داده اید، دیوار گرم می شود و شما در پشت خود احساس گرمی می کنید. می پرسید: چرا دیوار گرم شد؟ علت گرمی دیوار چیست؟
دوست شما می گوید: نمی دانم علت چیست.

برمی خیزید و از اتاق بیرون می روید، می بینید که در پشت دیوار، اجاق زده اند و زیر دیگ سیاه و بزرگی آتش روشن کرده اند. تازه می فهمید که «علت» گرمی دیوار،

آتش زیر دیگ بوده است.

اینجا هم دو چیز وجود دارد که یکی وابسته به دیگری است: یکی گرمی دیوار، دیگری وجود آتش، که البته گرمی دیوار وابسته به وجود آتش است یعنی اگر آتش نباشد دیوار گرم نمی‌شود. به همین جهت می‌گوییم: وجود آتش «علّت» است و گرمی دیوار «معلول» آن.

بین علّت و معلول ارتباط کاملی برقرار است و تا علّت نباشد، هرگز معلول پدید نمی‌آید و همیشه پدید آمدن معلول نتیجه وجود علّت است، وجود معلول نتیجه وجود علّت است.

انسان از همان آغاز زندگی این مطلب را به روشنی می‌فهمیده و می‌دانسته است. می‌دانسته که در بین پدیده‌های جهان ارتباط مخصوصی برقرار است. وجود و هستی بعضی چیزها به وجود بعضی چیزهای دیگر نیازمند و وابسته است.

چند مثال و تجربه دیگر

دست خود را حرکت دهید، چیزی را بردارید، این حرکت «کار» شماست و شما «علّت» این «کار» هستید. اگر شما نباشید، این «کار» هم نخواهد بود. به دوست خود «نگاه کنید» این «نگاه کردن» کار شماست و از شما صادر شده است شما علّت این «کار» هستید، این کار — یعنی نگاه کردن — وابسته و نیازمند به شماست و اگر شما نباشید این «کار شما» هم نخواهد بود. بنابراین شما علّت هستید و کار شما معلول. و روشن است که وجود معلول به وجود علّت وابسته و نیازمند است. به سخنی که دوست شما می‌گوید «گوش دهید.» این گوش دادن هم کار شماست و متکی به هستی و وجود شماست. بودنش به بودن شما بستگی دارد و اگر شما نباشید، گوش دادن شما هم نخواهد بود.

شما به دوست خود محبت می‌کنید این محبت به شما وابسته و نیازمند است، چون اگر شما نباشید، دیگر محبت شما هم نخواهد بود، آیا این طور نیست؟ شما چیزهای بسیاری را می‌دانید و می‌دانید که «علم و دانش» شما به وجود شما بستگی دارد و اگر شما نباشید علم و دانش شما هم که وابسته به وجود شماست، نیست. شما وابستگی و ارتباط مخصوص بین خودتان و بین علم و دانش، محبت و اراده

خودتان را درک می کنید. خوب درمی یابید که چگونه محبت و علم و اراده شما، مربوط و وابسته و نیازمند به شماست. این ارتباط مخصوص «علت» نام دارد، محبت و علم و اراده معلول و شما علت آنها هستید. کارهای شما معلول شما هستند و وجودشان به شما نیازمند و به شما بستگی دارد. شما باید که حرکت می کنید، چیز می نویسید، راه می روید، حرف می زنید، فکر می کنید، می فهمید، می دانید، تصمیم می گیرید، محبت می ورزید، اراده می کنید... اینها همه کار شما هستند و شما هستید که علت آنها می باشید و آنها را پدید می آورید. اگر شما نبودید، این کارها هم نبودند، «وجود» این کارها به «وجود» شما نیاز دارد و به عبارت دیگر همه کارها «معلول» و شما «علت» آنها هستید و ارتباط مخصوصی که بین شما و کارهای شما برقرار است «علت» نام دارد.

انسان مفهوم «علت» را به خوبی می شناسد و از آغاز زندگی آن را درمی یابد و با آن سر و کار دارد، مثلاً: برای رفع تشنگی سراغ آب می رود و برای رفع گرسنگی به سراغ غذا می رود؛ می داند چرا؟ برای این که آب را علت رفع تشنگی و غذا را علت رفع گرسنگی میداند، چرا به هنگام سرما به آتش پناه می برد؟ برای این که آتش را علت گرمی می شناسد. اگر صدایی بشنود در جستجوی یافتن علت آن برمی آید، چرا؟ برای این که برای هر پدیده ای علتی می خواهد. برای روشن کردن چراغ کلید برق را می زند، برای برطرف شدن بیماری به دنبال دوا می رود و برای این که مقصودش را به دیگران بفهماند، سخن می گوید...

قانون علت یک قانون کلی و جهانشمول است همه انسانها با چنین مفهومی آشنا هستند و آن را وجدان می کنند و درمی یابند؛ همه آن را پذیرفته اند و زندگی را بر آن استوار ساخته اند. اگر انسان علت را در نمی یافت و باور نداشت زندگی برایش ممکن نبود و به هیچ کاری اقدام نمی کرد. انسان قانون علت را پذیرفته است که در مورد هر پدیده ای علت جویی می کند و «چرا» می گوید، می گوید: چرا برگها حرکت می کنند؟ چرا سیب از درخت افتاد؟ چرا دیوار گرم شد؟...

پیش بینی های انسان در اثر همین علت باوری است، چون انسان قانون علت را پذیرفته است، از هر علتی پدیده خاص و معلول معینی را انتظار دارد، از طلوع خورشید انتظار نور دارد، از وجود آتش انتظار حرارت و از آب و غذا امید رفع تشنگی و گرسنگی...



قانون علّیت — همانگونه که دانستید — روشن می‌کند که هر پدیده‌ای وجودش وابسته و نیازمند به چیز دیگری است که آن چیز دیگر «علّت» نام دارد. مثلاً گرمی دیوار، پدیده تازه‌ای بود و ناچار وجودش از آتش پشت دیوار سرچشمه گرفته بود، همیشه این معلول است که وجودش از علّت سرچشمه می‌گیرد و به علّت نیازمند است.

طرح سؤال

اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که: علّت پدیدآمدن این جهان و هر چه در آنست چیست؟ سرچشمه وجود زمین و آسمان، خورشید و ستارگان چیست؟ این جهان — که پدیده‌ایست و همانند دیگر پدیده‌های کوچک و بزرگ، نیازمند و وابسته است — وابستگی و نیازش به کیست؟ علّت وجودش کیست؟ کدام وجود بی‌نیاز است که به این جهان نیازمند، هستی می‌بخشد؟ علّت هستی این جهان کیست؟

عقل آگاه و وجدان بیدار انسان که «علّیت» را بعنوان یک اصل کلی و جهانشمول پذیرفته است، به روشنی پاسخ می‌دهد که: این جهان نیز علّت قادر و توانایی دارد که با قدرت خویش آن را پدید آورده و اداره می‌کند و قدرت و عظمتش بر جهان و جهانیان سایه‌گستر و قاهر است.

این جهان به او وابسته و به او نیازمند است، علّت و سرچشمه هستی این جهان او است. او آفریدگار توانا و بی‌نیاز این جهان است، او خدای قادر و متعال است، او خدای هستی‌بخش است که به پدیده‌های جهان نور هستی می‌بخشد و در هر لحظه نیاز وجودیشان را برطرف می‌کند، عالم و قادر و قاهر و پیروز است، این جهان و نظم هماهنگ آن را مقرر فرموده و اداره می‌کند، اوست که هر لحظه نیازهای وجودی ما را بر می‌آورد و از سرچشمه لطف و رحمتش بر ما می‌بخشاید، ما بنده و نیازمند اویم و در برابر قدرت و عظمت او تسلیم و فرمانپذیریم، نعمتهای پیایی و بی‌پایانش را سپاس می‌گوییم و رهنمودهای روشن‌گرش را فرا راه زندگی قرار می‌دهیم.

فشرده درس

۱ — بین پدیده‌های جهان ارتباط مخصوصی بنام «علّیت» برقرار است، هستی بعضی چیزها به چیزهای دیگر نیازمند و وابسته است. هر چیز نیازمندی علّتی دارد.

- ۲ - جهان مجموعه ایست از پدیده های کوچک و بزرگ، که این مجموعه نیازمند و وابسته است و علت بی نیازی دارد.
- ۳ - علت هستی این جهان خداست که نیاز این جهان را بر می آورد و به آن هستی می بخشد.

آیه ای از قرآن کریم

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ.

سورة فاطر آیه ۴۱

البته خداست که آسمانها و زمین را نگهداشته است که نابود نشوند و جز خدا هیچ کس نیست که بتواند آنها را از نابودی نگهدارد.

بیندیشید و پاسخ دهید به تمرینها توجه کنید.

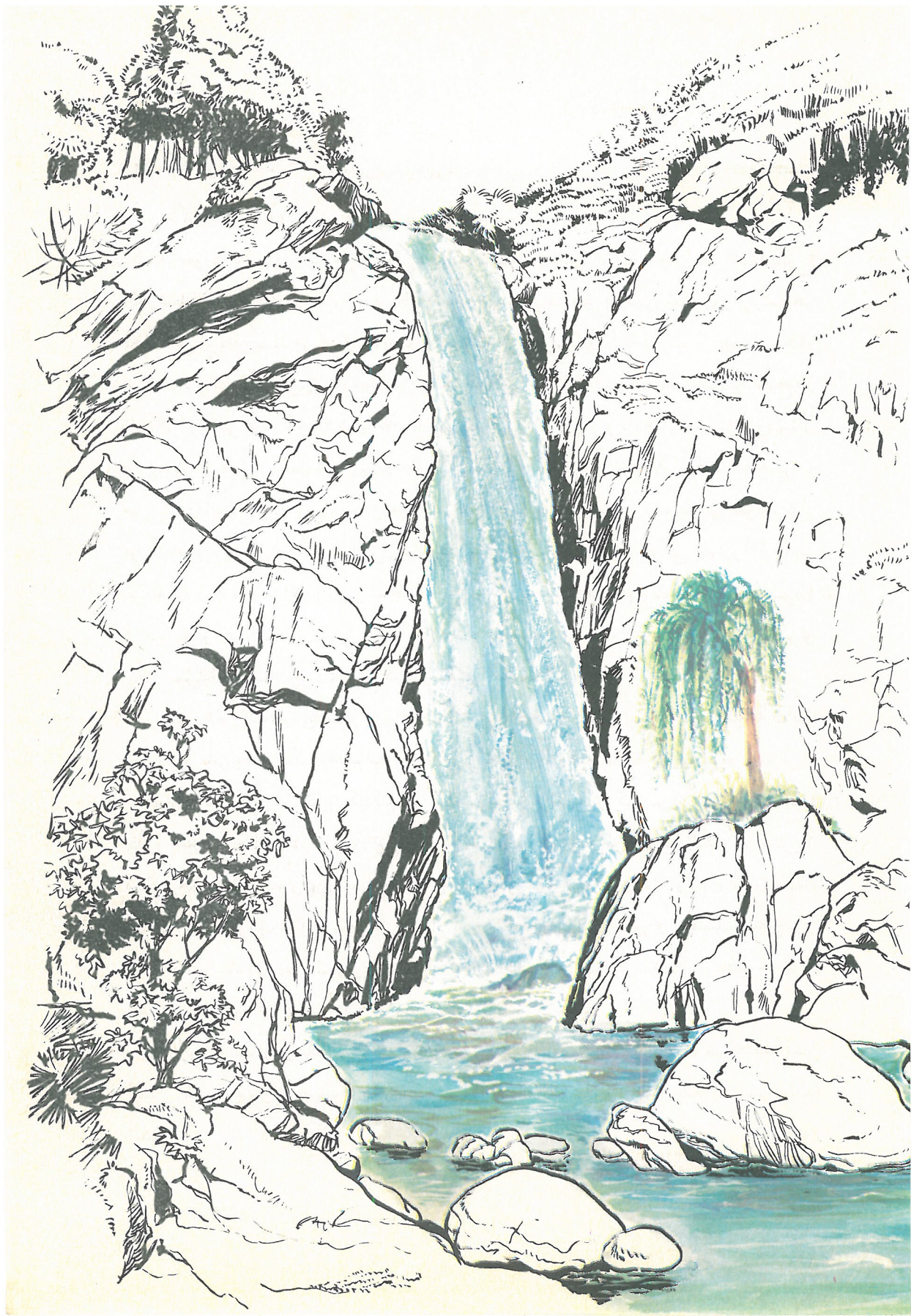
- ۱ - ارتباط بین علت و معلول چگونه ارتباطی است؟ کدامیک وجود خود را از دیگری می گیرد؟
- ۲ - پدید آمدن معلول نتیجه وجود چیست؟ پاسخ دهید و مثالی هم بگویید.
- ۳ - ارتباط مخصوصی که بین علت و معلول وجود دارد، چه نام دارد؟
- ۴ - چهار کار را نام برید که وجودشان وابسته به شماس است و شما علت آنها هستید.
- ۵ - چهار کار را بیان کنید که نشان می دهند انسان مفهوم علت را می شناسد، توضیح دهید که با مشاهده این کارها چگونه در می یابید که انسان از همان آغاز زندگی «علت» را می شناسد.
- ۶ - «قانون علت یک قانون کلی و جهانشمول است» یعنی چه؟ چگونه می فهمید که انسانها همه با این قانون آشنا هستند و آن را قبول دارند؟ دو دلیل در پاسخ بگویید.
- ۷ - علت وجود این جهان کیست؟ وظیفه ما در مقابل او چیست؟

تمرین: (هر کدام را که می خواهید، انجام دهید).

- ۱ - خلاصه درس را در یک صفحه بنویسید و برای دوست خود بخوانید.
- ۲ - درس را برای یکدیگر بخوانید، مباحثه کنید، پرسید و پاسخ گوید.
- ۳ - پاسخ سوالها را با استفاده از متن کتاب بنویسید، نوشته خود را با آنچه دوست شما نوشته مقایسه کنید.

سرچشمه این آبشار بلند

آبشار بلند و زیبایی را که در انتهای درهٔ پردرختی قرار گرفته است، در نظر آورید. ای کاش می‌توانستید در یک روز تعطیل با دوستان به دیدار چنین آبشار بلند و زیبایی بروید و در کنار سایهٔ درخت بیدی که در کنار رودخانه چتر زده بنشینید و از دیدار این منظرهٔ قشنگ و تنفس در هوای پاک و خنک کوهسار لذت ببرید و خستگی جسم را در آب بشوید و جان را طراوت بخشید. راستی که فرود پرخروش آبشار چه زیبا و دیدنی است. وقتی از دور به آن می‌نگرید ستون بلند و سپیدی را می‌بینید که استوار و ثابت ایستاده است، ولی نزدیک که می‌رسید جریان پرشتاب آب را می‌بینید که با خروش و سرعت فراوان فرو می‌ریزد و هر لحظه آب از بالای آبشار با شتاب بسیار، به تندی پایین می‌آید و در بستر رودخانه پیش می‌رود، تازه می‌فهمید که آن ستون سپید و بلند و استواری که از دور مشاهده می‌کردید و ثابت می‌پنداشتید یک لحظه هم ثابت نیست، بلکه هر لحظه در تغییر است و در هر لحظه آب تازه‌ای این آبشار را به وجود می‌آورد و آبشار در هر لحظه وجودی تازه دارد و نو به نو پدید می‌آید. این نوپدیدی و تغییر، این پرسش را در ذهن شما ایجاد می‌کند که سرچشمهٔ این آبشار کجاست؟ علت وجود این آبشار کدام چشمه است؟ چون می‌دانید که هر پدیده علتی دارد و ناچار این آبشار هم که پیایی و در هر لحظه پدیدی تازه دارد، به علت و چشمه‌ای متکی است و از آنجا مایه می‌گیرد، لذا می‌پرسید که این آبشار از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ علت وجود این آبشار چیست؟ تردیدی ندارید که ناچار علتی دارد و از سرچشمه‌ای مایه می‌گیرد، ولی



نمی‌دانید که آن کجا و چگونه است.

جهان چگونه است؟ ثابت یا متغیر؟

اکنون با توجه به این مثال، به جهان و پدیده‌های جهان بنگرید، چه می‌بینید؟ آیا یک مجموعه ثابت و ایستا و پابرجا؟ یا یک مجموعه متغیر و پویا و در حرکت؟ طلوع خورشید را بنگرید، غروب زیبای خورشید را ببینید. با طلوع خورشید روز روشن هر لحظه‌اش نوبه‌نو پدید می‌آید و ساعت به ساعت می‌گذرد و بهنگام غروب از حرکت باز می‌ایستد و شب فرا می‌رسد، شب نیز یک لحظه بی‌حرکت نمی‌ایستد و تا به صبح در تاریکی راه می‌پوید تا خود را به طلوع خورشید برساند. بهار و تابستان و پاییز و زمستان را ببینید، درختان با نسیم بهاری از خواب زمستانی بیدار می‌شوند، آرام آرام جوانه می‌زنند و شکوفه می‌آورند، شکوفه‌ها بتدریج راه می‌پویند تا به میوه تبدیل می‌شوند. بهار می‌گذرد و تابستان و پاییز فرا می‌رسند، برگ‌های درختان سبزی و خرمی خود را از دست می‌دهند، زرد و پژمرده از روی شاخه‌ها پرپر می‌زنند و بر زمین می‌افتند. با آمدن امروز از دیروز و حوادث آن نشانی باقی نمی‌ماند و با رسیدن زمستان از بهار و تابستان اثری باقی نمی‌ماند، همه چیز در حرکت و تغییر است.

باز هم نزدیکتر بیایید و از نزدیک بنگرید، چه می‌بینید؟ آیا یک مجموعه ثابت و ایستا و پابرجا؟ یا یک مجموعه‌ای که چون یک آبشار بلند مرتباً در تغییر و ریزش و نوپیدی است؟ از دورترین کهکشانها تا کوچکترین ذره‌ای که نزدیک شماست همه بطور حیرت‌انگیزی در تغییر و پویش و در حرکت و در جریان می‌باشند و در جریان مداوم خود مرتباً صورتهای بدیع و تازه پدید می‌آورند. آفتاب و ماه و ستارگان، آب و خاک، شب و روز، سال و ماه، ابر و باد و باران، همه و همه در تغییر و پوشند، همه چون یک آبشار بلند در حرکت و ریزشند، همه مانند حلقه‌های بهم پیوسته یک زنجیر به سوی هدفی که برای آن پدید آمده‌اند در حرکت و در تلاشند.

این نوپیدی و تغییر، این پرسش را در ذهن انسان ایجاد می‌کند که سرچشمه این آبشار بلند: «جهان و پدیده‌های آن» کیست؟ علت وجود این آبشار کدامین سرچشمه است؟

علت و سرچشمه نیرومند پدیده‌های این جهان کیست؟

در پاسخ چه می‌توان گفت؟ آیا می‌توان گفت که پدیده‌های گوناگون و مرتبط این جهان پهناور — که چون آبشار بلندی در ریزش و خروشنند — بدون علت پدید آمده و فرو می‌ریزند؟ البته فطرت علت جوی انسان که برای هر پدیده جزئی به دنبال علت و سببی می‌گردد، این پاسخ را هرگز نمی‌پسندد و ناچار برای مجموعه پدیده‌های جهان هستی نیز در پی علتی می‌گردد و برای این آبشار بلند نیز سرچشمه نیرومندی جستجو می‌کند.

نهاد علت جوی انسان بی‌هیچ تردید؛ اذعان می‌کند که علت پدید آمدن این جهان — که سراسر، پدیده‌های نو و مرتباً در آفرینش مجدّد است — آفریدگار بزرگ و نیرومند و بی‌نیازی است که با علم و قدرت و توانایی بی‌پایان خود، آن را پیایی هستی می‌بخشد و بسوی هدف معینی هدایت می‌کند. او سرچشمه و پشتیبان این آبشار بلند هستی است که با علم و تدبیر خود آن را به جریان افکنده و اداره می‌کند. هر قطره‌ای و هر ذره‌ای و هر پدیده‌ای در هستی و ریزش خود به او نیازمند است و او به چیزی نیازمند و به چیزی همانند نیست. این جهان چون پدیده و نیازمند است به علتی نیاز دارد، اما آفریدگار بزرگ آن چون پدیده و نیازمند نیست به علتی نیاز ندارد، بی‌نیاز و غنی است.

اگر جهان بی‌نیاز و ثابت و بی‌تغییر بود و پدیده نبود، علت و سرچشمه‌ای نمی‌خواست؛ اما خرد علت جوی انسان بخوبی و روشنی درک می‌کند که جهان و همه پدیده‌های جهان چون آبشار بلند و زیبایی دائماً در تغییر و نوپدیدی است، پس از پیش خود نیست بلکه هر قطره قطره آن و هر ذره ذره آن از یک مرکز قدرت نامتناهی سرچشمه می‌گیرد، همه پدیده‌ها معلول وجود اویند و در پناه هستی او رنگ هستی می‌گیرند و با روشنایی ذات او روشن و پیدا می‌شوند.

خرد علت جوی انسان، انسان را دعوت می‌کند تا آن مرکز نامتناهی قدرت و زیبایی را بشناسد و با او آشنا و آشناتر شود؛ چون که دریافته هر خیر و خوبی از اوست و مصیر و بازگشت انسان نیز به سوی اوست.

اگر انسان خوب بیندیشد و در ریزش زیبای پدیده‌های جهان به دقت بنگرد بروشنی مشاهده می‌کند که جهان و جهانیان به یک هستی و حیات و قدرت نامتناهی متکی هستند و از سرچشمه مهر و رحمت او، وجود و حیات می‌گیرند، در پرتو چنین

بصیرت و اندیشه‌ای است که انسان دل از هر جا بر می‌کند و تنها به او می‌پیوندد و دل به او می‌بندد و جز در برابر عظمت و کبریای او در مقابل چیزی و کسی سر فرود نمی‌آورد زیرا در می‌یابد که دیگران هر چه دارند از او دارند، لذا چشم از آفریدگان خدا فرو می‌بندد و یکباره دل در گرو کسی می‌نهد که سرچشمه علم و قدرت و آفرینش و رحمت و زیبایی است. خود را در ولایت و سرپرستی پروردگار عظیم و عزیزش قرار می‌دهد، جز رضای او، رضای کسی را نمی‌جوید و جز قدرت او قدرتی نمی‌شناسد و با هدایت و رهبری اولیای خدا کاملاً تسلیم امر خدا می‌گردد و با اخلاقی پاک و اعمالی نیک راه تقرّب و انس و آشنایی او را می‌پیماید و به این ترتیب به آخرین درجه کمال انسانی خویش صعود می‌نماید و کمال واقعی و سعادت دنیا و آخرت را احراز می‌نماید. سعادت که عظمت و زیبایی آن در وصف نمی‌گنجد.

فشرده درس

- ۱ — جهان مجموعه‌ای است از موجودات که مرتباً در تغییر و ریزش و نوپدیدی می‌باشند.
- ۲ — اگر جهان بی‌نیاز و ثابت و بی‌تغییر بود، علت و سرچشمه نمی‌خواست اما جهان دائماً در تغییر و نوپدیدی است، پس از پیش خود نیست، بلکه از یک مرکز قدرت نامتناهی سرچشمه می‌گیرد.
- ۳ — آفریدگار بزرگ این جهان چون پدیده و نیازمند نیست، به علتی نیاز ندارد، بی‌نیاز و غنی است.
- ۴ — جهان و جهانیان به یک هستی نامتناهی متکی هستند و همه از سرچشمه مهر و رحمت او وجود می‌گیرند. پس باید جز رضای او، رضای کسی را جستجو نکرد و جز در برابر عظمت او در مقابل کسی سر فرود نیاورد.

أَفَى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

سوره ابراهیم آیه ۱۰

مگر می‌توان در خدا شک داشت؟ او که پدیدآورنده آسمانها و زمین است.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - آشبار چگونه وجودی دارد؟ آیا یک وجود ثابت و بدون تغییر؟ یا وجودی متغیر و نوپدید؟
- ۲ - وقتی به نوپیدی لحظه به لحظه آشبار توجه می‌کنیم، چه پرسشی در ذهن ایجاد می‌شود؟
- ۳ - وقتی به جهان و پدیده‌های جهان می‌نگرید، چه می‌بینید؟ آیا یک مجموعه ثابت و پابرجا؟ یا یک مجموعه متغیر و پویا و در حرکت؟ توضیح دهید.
- ۴ - از تغییر و دگرگونی دائم موجودات این جهان نمونه‌هایی بیان کنید.
- ۵ - وقتی به نوپیدی و تغییر پیوسته جهان توجه می‌کنیم، چه پرسشی در ذهن ایجاد می‌شود؟
- ۶ - آیا می‌توان گفت که پدیده‌های گوناگون این جهان پهناور، بدون علت بی‌نیازی پدید می‌آید؟... چرا؟
- ۷ - پاسخ خرد و وجدان علت جوی انسان، در جستجوی علت برای این نظام بدیع و این پدیده‌های بهم پیوسته و هدفدار چیست؟
- ۸ - سرچشمه و پشتیبان این آشبار بلند هستی کیست؟ آیا او هم به علتی نیاز دارد؟ چرا؟
- ۹ - نتیجه دریافتن این حقیقت که «سرچشمه هستی این جهان خداست» چه چیزهایی است؟ پاسخ را در شش جمله بگویید.
- ۱۰ - چرا انسان خداشناس و خداپرست خود را تسلیم خدا می‌کند و سرپرستی و ولایت او را می‌پذیرد؟ پاسخ را حداقل در چهار جمله بگویید.

تمرین (هرکدام را که می‌خواهید انجام دهید).

- ۱ - برای این که بتوانید خوبتر به سوالات درس پاسخ دهید، لازم است درس را مباحثه کنید.
- ۲ - سؤالها را از دوست خود پرسید و به پرسشهای او پاسخ دهید.
- ۳ - پاسخ سؤالها را از روی کتاب با همکاری دوست خود، جستجو کنید، پاسخ درست را بنویسید.
- ۴ - خلاصه درس را بنویسید.

دو برهان دربارهٔ خداشناسی

برهان بیان متین و روشنگری است که موجب روشن شدن مطلبی می‌شود و جهل و تردید را در مورد آن برطرف می‌کند، به چنین بیانی «برهان» گفته می‌شود. تاکنون با دو برهان دربارهٔ خداشناسی آشنا شده‌ایم: برهان نظم و برهان علیّت و اینک به بررسی و مقایسهٔ این دو برهان می‌پردازیم:

نخست برهان نظم — بحث‌های خداشناسی که در درس دوم این کتاب و در درس‌های سال‌های پیش خوانده‌اید همه براساس «برهان نظم» نوشته شده است. «برهان نظم» بطور خلاصه این چنین بیان می‌شود:

جهان آفرینش براساس نظم و ترتیب و هماهنگی و ارتباط کامل استوار است، هر نظم و ترتیبی و هر هماهنگی و تقدیری ساخته و پرداختهٔ سازنده‌ای دانا و تواناست، پس این جهان هم مخلوق آفریدگاری دانا و تواناست.

در این برهان، (برهان نظم)، ابتدا به نظم و هماهنگی و حساب و تقدیری که در اجزای جهان است توجه می‌کنیم و آنگاه با توجه به این باور که «هر نظم و تقدیری تقدیر کنندهٔ آگاه و توانایی دارد»، نتیجه می‌گیریم که این نظم و هماهنگی عظیمی هم که در جهان برقرار است خالق دانا و توانا دارد.

دوم برهان علیّت — دو درس گذشته که در این کتاب خوانده‌اید، براساس برهان علیّت نگاشته شده است، در برهان علیّت، دیگر به نظم و هماهنگی میان پدیده‌های این

جهان نمی‌نگریم بلکه به ذات و هستی پدیده‌ها نظر می‌کنیم و به نیاز ویژه‌ای که هر پدیده به علت دارد نظر می‌دوزیم و بنا بر قانون علتیت — که هر انسانی به آن عمیقاً باور دارد — مسأله را اینچنین طرح می‌کنیم:

هر پدیده‌ای که بوجود می‌آید وجودش از خودش نیست، بلکه وابسته و نیازمند به چیز دیگری است که آن چیز دیگر «علت» نام دارد.

این جهان نیز — که مجموعه‌ای از پدیده‌های گوناگون است — ناچار علتی دارد، پدیده‌های این جهان سرچشمه‌ای دارد، آفریدگار بزرگ و نیرومند و بی‌نیازی دارد، او علت و سرچشمه این آبشار بلند هستی است، هر قطره‌ای و هر ذره‌ای و هر پدیده‌ای در هستی و ریزش خویش به او نیازمند است و او به چیزی نیازمند و همانند نیست.

در برهان علتیت سخن از اینست که هر پدیده‌ای که به وجود می‌آید وجودش وابسته و نیازمند است. وجودش از خودش نیست بلکه به علتی متکی است و جهان و هر چه در آنست — که یکسره پدیده هستند و همه در آفرینشند — ناچار از منبع عظیم قدرت و هستی بیکرانی سرچشمه می‌گیرند که آن قدرت بی‌منتها را خدا می‌نامیم.



هر دو برهان — برهان نظم و برهان علتیت — برای اینست که گرد و غبار غفلت و بی‌توجهی را از چشم اندیشه و فطرت انسان پاک کند تا انسان با فطرت پاک و عقل بیدار خویش واقعیات را بنگرد و روشن‌ترین روشنها را ببیند و ایمان خود را به خدای قادر متعال تحکیم و تقویت نماید.

اما فطرت‌های پاک انسان‌های آگاه به آفریننده بزرگ و توانای خویش آنچنان یقین و باور دارند و آن قدر این موضوع برایشان روشن و قطعی است که کمتر به اقامه برهان و دلیل نیاز دارند. این فطرت‌های پاک و این انسان‌های آگاه همه چیز را به قدرت و اراده شکست‌ناپذیر خدای بزرگ متکی می‌بینند و در همه سختیها و دشواریها به او پناه می‌برند و هرگز دچار یأس و ناامیدی نمی‌گردند، چون می‌دانند که هر پدیده‌ای هر چند هم نیرومند باشد باز نیازمند به خدای بزرگ است و زیر فرمان و اراده اوست. این

فطرت‌های پاک و این انسان‌های آگاه — چون همه چیز را نیازمند خدا می‌بینند — جز در مقابل خدای بزرگ، در مقابل چیز دیگری تسلیم نمی‌شوند و نسبت به هیچ فرمان و هیچ ولایتی — جز ولایت و فرمان وی — پذیرا نمی‌گردند و زندگی دنیا را با عزت و پیروزی به سعادت جاودان آخرت می‌رسانند.

فشرده درس

- ۱ — بیان برهان نظم: جهان آفرینش مجموعه‌ای منظم و هماهنگ است، هر مجموعه‌ای که منظم و هماهنگ باشد، ساخته‌سازنده‌ای دانا و تواناست، پس این جهان مخلوق آفریدگاری دانا و تواناست.
- ۲ — بیان برهان علّیت: جهان آفرینش پدیده است، و هر پدیده‌ای وابسته و نیازمند به علّت است، پس جهان آفرینش علّتی دارد، خدایی دارد.
- ۳ — انسان‌های پاک و آگاه به آفریننده بزرگ و توانا آنچنان یقین دارند که به اقامه برهان و دلیل چندان نیازی ندارند.

آیه‌ای از قرآن کریم

رَبُّكُم رَّبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ.

سوره انبیاء ۵۶

پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را پدید آورده است.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرین‌ها توجه کنید.

۱ — برهان یعنی چه؟

۲ — تاکنون چند برهان درباره خدانشناسی می‌دانید؟

- ۳ - «برهان نظم» چگونه بیان می‌شود؟ بطور خلاصه بگویید.
- ۴ - «برهان علّیت» چگونه بیان می‌شود؟
- ۵ - چرا در مورد خداشناسی به بیان برهان می‌پردازیم؟
- ۶ - آیا فطرت‌های پاک نیازی به اقامه دلیل و برهان درباره خداشناسی دارند؟
- ۷ - بینش انسان‌های پاک سرشت درباره خداشناسی چگونه است؟ آیا اینان در مقابل غیرخدا تسلیم می‌شوند؟ چرا فقط ولایت خدا را می‌پذیرند؟ حداقل در شش جمله پاسخ دهید.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید.)

- ۱ - چند سؤال دیگر از درس طرح کنید و پاسخ آنها را از دوست خود بپرسید.
- ۲ - پاسخ سؤال‌ها را در درس جستجو کنید و با مشورت دوست خود کامل‌ترین و دقیق‌ترین پاسخ را انتخاب کنید و بنویسید.
- ۳ - خلاصه درس را بنویسید.
- ۴ - درس را به یکی از اعضای خانواده بیاموزید.

بخش دوم

معاد

قیامت، روز حساب و بخشش روز کیف و پاداش

آشنایی با درسهای این بخش

در بخش گذشته دانستیم که انسان و جهان از سوی خداست و در این بخش می‌خوانیم که کار او در آفرینش جهان و انسان بی‌هدف و بی‌حساب نیست.

در کتابهای تعلیمات دینی سالهای گذشته دربارهٔ معاد انسان و برهان آن مطالب بسیاری مطرح گردیده است. اکنون در ادامهٔ آن مطالب با ابعاد دیگری از معاد آشنا می‌شویم.

در درس «روز قیامت، روز حساب» می‌خوانیم که قطعاً در قیامت به حسابها رسیدگی

می‌شود درس «بهشت و بهشتیان...» هم تصویری از نعمتها و نعمتهایی است که با اعمال ما آفریده می‌شوند، و در درس خوف از قیامت چهرهٔ گریان یکی از بندگان شایستهٔ خدا را مشاهده می‌کنیم که چگونه از قیامت و پاداش و کیفر آن روز بزرگ، خائف و ترسان است. در پایان بخش، دانش‌آموزان شعری را که در یاد آخرت و حساب و میزان و کیفر و پاداش است می‌خوانند.

هدف کلی پس از آموختن و یادگرفتن درسها ایجاد روحیهٔ تقوا و زنده نگه‌داشتن یاد آخرت می‌باشد.

روز قیامت، روز حساب

به نام خدای بخشنده مهربان

مردم از چه چیزی از یکدیگر پرسش می‌کنند ● از آن خبر بزرگ ● همان خبر که درباره آن اختلاف دارند ● نه، چنین نیست که پندارند... بزودی خواهند دانست ● نه... نه... چنین نیست. بزودی خواهند دانست ● آیا نمی‌نگرند که چگونه زمین را مهد قرار دادیم؟ ● که چگونه کوهها را استوار ساختیم؟ ● که چگونه شما را زوج آفریدیم؟ ● که چگونه خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم؟ ● که چگونه پوشش شب را گسترديم؟ ● و چگونه روز را مایه تلاش و معاش قرار دادیم؟ ● که چگونه بر فراز شما هفت آسمان محکم را بنا نمودیم؟ و چراغی نورافشان نهادیم؟ ● آیا نمی‌نگرند که چگونه از ابرهای فشرده باران فرو ریختیم؟ ● تا بدان دانه و گیاه برویانیم و باغهای پردرخت و سر بهم آورده پدید آوریم ●

هان که «روز قیامت، روز جدایی»، وعده‌گاه است ● روزی که بانگ دردهند و مردم فوج فوج به محشر درآیند ● آسمان با درهائی گشوده شود ● و کوهها به حرکت درآیند و سراب گردند ●

هان که جهنم در کمین باشد ● بازگشت گاهی برای سرکشان ● که در آن سالها درنگ کنند ● و در آن جایگاه سخت هیچ نوشیدنی خنک و گوارایی ننوشند ● مگر آبی جوشان و چرکین ● که این کیفر، جزایی است معادل و

همسان با کردار زشت ستمکاران ● چون اینان امید به روز حساب نداشتند ● و پیوسته آیات ما را تکذیب می کردند ● و البته مادیقاً کار و کردارشان را ثبت و حساب کرده ایم ●

آنچه خواندید، ترجمه آیاتی از قرآن کریم از سوره نبا است. در این آیات خدای متعال از آفرینش زمین و آسمان، آفرینش جهان و انسان، شب و روز و آب و باران، دانه و گیاه و درختان... یاد می کند و بر این نکته کراراً تأکید می فرماید: که اگر بنگرید، می بینید که اینها همه ساخت ما، و آفریده های هدفدار ماست و با تأکید می گوید که: هان! روز قیامت و حسابی در پیش است و کار ما در آفرینش جهان و انسان، بی هدف و بی حساب نیست. روز فصل (= روز جدایی) در پیش است. نیکوکاران و بدکاران جدا می شوند. به حسابها دقیقاً رسیدگی می شود و کافرانی که به چنین روز حسابی باور و امیدی نداشته اند به کیفر و عذابی سخت و دردناک گرفتار آیند. چون اینان «حساب و یوم* حساب» را از یاد برده بودند.

اما متقین که پیوسته به یاد روز حساب بوده اند و از خوف این روز دست به گناه نیالوده اند در گشایش و امن و آسایش به بهشت جاودان پروردگار درآیند. از آیات این سوره مبارک و آیات بسیار دیگری در قرآن مجید، و همچنین از سخنهای ارجمند پیامبر اکرم و امامان بزرگوار، این طور استفاده می شود که در قیامت اعمال مردم بطور دقیق مورد محاسبه و رسیدگی قرار می گیرد و مقدار ارزش و خوب و بد کارهای هر انسانی کاملاً تعیین می گردد. چگونگی و کیفیت حساب در بعضی احادیث پیامبر بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم، پیامبر اکرم فرموده اند:

در قیامت قبل از این که انسان قدم از قدم بردارد، از چهار چیز مهم و اصلی مورد سؤال و حساب قرار می گیرد: عمرت را در چه راهی صرف کردی؟ بدنت را در چه راهی فرسوده ساختی؟ اموالت را از چه راهی کسب کرده ای و در چه راهی مصرف نموده ای؟ و از دوستی پیامبر خدا و اهل بیت او هم سؤال می شود.

* یوم = روز

و در سخنی دیگر فرموده‌اند:

در قیامت انسانی را برای حساب حاضر می‌کنند، حسنات فراوان و کارهای نیک بسیار انجام داده و همراه دارد، امیدوار است که با این کارهای نیکو از عذاب الهی نجات یابد، انتظار می‌کشد که فرشتگان او را به بهشت رهنمون شوند. اما سرانجام به جهنم می‌رود، زیرا:

عده‌ای سر می‌رسند — که در دنیا از او طلبکار بوده‌اند و این فرد حق آنان را به ستم ربوده و به آنان نپرداخته است — دادخواهی می‌کنند و حق خود را طلب می‌نمایند. اما این شخص متجاوز و ستمگر در قیامت چیزی ندارد تا حقوق این صاحبان حق و طلبکاران را بپردازد. ناچار فرشتگان از حسنات شخص متجاوز برمی‌دارند و به صاحبان حق می‌دهند که طلبکاران راضی شوند. اگر باز هم طلبکار دیگری دادخواهی کند و طلب و حق خود را مطالبه نماید، چون ممکن است کار خوبی برایش نمانده باشد که به این طلبکار بپردازند از سیئات و گناهان این طلبکار می‌کاهند و در نامه عمل آن فرد متجاوز می‌افزایند. این فرد — که در دنیا حقوق دیگران را ضایع کرده و به حق دیگران ستم کرده است — به این ترتیب حسنات و خیرات و نیکی‌هایی که در دنیا انجام داده از دست می‌دهد و بار سنگینی نیز بر گناهانش افزوده می‌گردد. او می‌ماند و این بار سنگین و پلید و نامه‌ای زشت و سیاه...

و در سخنی دیگر فرموده‌اند:

هر کس از روی ستم تازیانه‌ای به کسی بزند، در قیامت حتماً قصاص* خواهد شد.

و خود در آخرین روزهای عمر شریفش در پیش چشم همگان تن به قصاص سپرد و فرمود:

قسم به خدا قصاص در دنیا، بسی آسانتر و سهل‌تر از قصاص قیامت و روز حساب است. در دنیا قصاص را احیا کنید تا از قصاص قیامت در امان مانید.

* قصاص = تلانی تعدی گناهکار

و باز هم رسول خدا حضرت محمد مصطفی در باره دادخواهی زن و شوهر از یکدیگر فرموده است:

از نخستین کسانی که در قیامت از یکدیگر دادخواهی می کنند زن و شوهر ناسازگار و متجاوز هستند. مرد در پیشگاه عدل الهی از همسر تجاوزگرش شکایت می کند که این زن بی جهت از من عیبجویی و بدگویی می نمود، اذیت و آزار می داد و زندگی و حضور در خانه را در کامم تلخ می نمود. زن در صدد انکار برمی آید ولی فرشتگان بر دهانش مهر می زنند که نتواند سخن گوید. اعضا و جوارح و دست و پای زن به سخن می آیند و آزار و اذیت صاحبشان را نسبت به همسر تأیید می کنند و به ضرر صاحبشان شهادت می دهند.

گاه برعکس زن از شوهرش، شوهر تجاوزکارش شکایت می کند و می گوید: او زندگی را بر من سخت می گرفت، در خانه بی جهت داد و فریاد می کرد و خانه را با آتش خشم خود می سوزاند. اعضا و جوارح مرد، برضد او شهادت می دهند و گفتار زن را تصدیق می کنند.

خدا هم به حسابشان دقیقاً رسیدگی می کند و حق مظلوم را از ظالم می ستاند و متجاوز را به کیفر می رساند.

پیامبر اسلام که رحمة للعالمین و نجاتبخش انسانهاست، دوست ندارد که انسانی خود را گرفتار عذاب آخرت و سختی حساب روز قیامت نماید. لذا خطاب به همه انسانهای مؤمن و حق پذیر می گوید:

خدا رحمت کند بنده ای را که اگر حقوقی از دیگران برگردن دارد پیش از فرا رسیدن مرگش، پیش از این که به جهان آخرت رحلت کند، پیش او برود و حقش را پردازد و رضایتش را جلب کند. زیرا در قیامت درهم و دیناری در اختیار انسان نیست تا به صاحبان حق پردازد و دین خود را ادا کند. در آنجا فقط اعمال خوب و بد انسان به همراهش می باشد. ناچار دیگران از اعمال خوبش حق خود را استیفا می نمایند و اگر کار نیکی نداشته باشد، از گناهان طلبکار برداشته می شود و به گناهان او افزوده می گردد.



یقیناً ما نیز در چنین روز سختی در پیشگاه پروردگارمان مسئول و پاسخگو خواهیم بود و برای آن روز بزرگ، که فرمان و قدرت، همه به دست خداست و هیچ کس را — بی اذن او — یارای سخن گفتن نیست و جز سخن حق و صواب نتوان گفت، ناچار باید توشه برداریم و بهترین توشه‌ها تقواست. و به سخن پیامبر گرامیمان اولین چیزی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است و زیباترین چیزی که انسان با خود می‌برد؛ اخلاق نیکو است. خوب است قبل از این که در قیامت مورد محاسبه قرار گیریم خود به حساب خود برسیم و به اعمالمان بنگریم و آنها را دقیقاً بسنجیم و توزین کنیم که پیامبران درباره حسابرسی از اعمال خویش فرموده‌اند: به حساب خود برسید قبل از این که به حساب شما رسیدگی شود و اعمال خود را مورد وزن و سنجش قرار دهید پیش از این که آنها را بسنجند.

فشرده درس

۱ — کار خدا در آفرینش جهان و انسان بی‌هدف و بی‌حساب نیست، روز حسابی در پیش است.

۲ — در قیامت دقیقاً به حسابها رسیدگی می‌شود، متقین که پیوسته به یاد روز حساب بوده‌اند به بهشت جاودان درآیند و کافران که به چنین روزی امید و باور نداشته‌اند به کیفر و عذابی سخت گرفتار آیند.

۳ — در قیامت مردم از یکدیگر نزد خدا دادخواهی می‌کنند و اعضا و جوارح متجاوزان به ضرر صاحبانشان به ستمهایی که کرده‌اند، گواهی می‌دهند. و هیچ کس نمی‌تواند کار زشت و ستم خود را پنهان نماید. خدا هم به حسابشان رسیدگی می‌کند و حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند و متجاوز را به کیفر می‌رساند.

إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.

سوره ص ۲۶

البته کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب سختی خواهند دید، چون که اینان روز حساب را فراموش کردند.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - جهنم بازگستگاه چه کسانی است؟ کیفر معادلی که قرآن کریم به جهنمیان وعده می‌دهد چیست؟ چرا اینان به چنین عذابی دچار می‌شوند؟ (با توجه به آیات سوره نبا پاسخ دهید).
- ۲ - روز فصل یعنی چه؟ چرا آن را روز فصل می‌گویند؟ چه کسانی در آن هنگام به کیفر و عذاب سخت گرفتار می‌شوند؟ چرا؟ و چه کسانی به بهشت جاودان پروردگار می‌روند؟ چرا؟
- ۳ - یکی از اسماء قیامت «یوم الحساب» می‌باشد؟ چرا قیامت را یوم الحساب نامیده‌اند؟
- ۴ - سخن پیامبر را در مورد چهار چیز مهمی که در قیامت مورد سؤال و حساب قرار می‌گیرد، بیان کنید.
- ۵ - در قیامت، حق صاحبان حق را از متجاوزان ستمگر چگونه می‌گیرند؟ سرانجام آن متجاوزان - با آنکه کارهای نیکی انجام داده‌اند - چه می‌شود؟
- ۶ - قصاص یعنی چه؟ پیامبر در آخرین روزهای عمر شریفش درباره قصاص چه فرمود؟ به این وسیله چه درسی به مؤمنین داد؟
- ۷ - پیامبر خدا خطاب به انسانهای مؤمن درباره ادای حقوق مردم و جلب رضایت آنها در دنیا چه فرموده است؟ اگر حقوق مردم در دنیا ادا نشود در آخرت چگونه استیفا می‌شود؟
- ۸ - پیامبر درباره حسابرسی از اعمال خویش چه فرموده است؟
- ۹ - اولین چیزی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد چیست؟ زیباترین چیزی که انسان با خود می‌برد چیست؟
- (در پاسخ، سخن رسول خدا را در این باره بیان کنید).
- ۱۰ - فشرده درس را بیان کنید.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید.)

- ۱ - درس را در جمع خانواده بخوانید و توضیح دهید.
- ۲ - پاسخ سؤالهای درس را جستجو کنید و کاملترین پاسخ را با مشورت دوست خود انتخاب کنید و بنویسید.
- ۳ - حدیث پیامبر را در مورد محاسبه با خطّ خوش و درشت بنویسید و در کلاس نصب کنید.
- ۴ - خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسید.

بهشت و بهشتیان - دوزخ و دوزخیان

شخصی از ابوذر غفاری پرسید: چرا مردن برای ما ناپسند است؟ ابوذر در پاسخ گفت: به این علت که شما دنیای خود را آباد کرده‌اید و آخرت را خراب و ویران نموده‌اید. در این دنیا به هوسها و معصیتها پرداخته و هر چه داشته‌اید در این دنیا مصرف کرده‌اید، زاد و توشه‌ای برای آخرت پیش نفرستاده‌اید. و البته برای شما گران و ناگوار خواهد بود که از محلّ آباد به محلّ خراب و ویران کوچ کنید.

گفت: ای ابوذر! حال ما هنگام ورود به جهان آخرت چگونه است؟ ابوذر گفت: مردم دو دسته‌اند: «نیکوکاران و زشت‌کاران»، اما نیکوکاران مانند کسی هستند که مدتها از خانه و کاشانه خویش، از آشنایان و بستگان خویش دور بوده و اکنون وارد خانه و کاشانه خود می‌شود و بستگان و اهل خود را دیدار می‌نماید. چه نشاط و سروری به این فرد دست می‌دهد؟! چقدر خوشحال و خشنود می‌شود؟! نیکوکاران هم این چنین هستند. بر خدای مهربان و بهشت زیبای او وارد می‌شوند و مورد استقبال ملائکه و پیامبران و ابرار و اولیاء واقع می‌شوند و از نعمتهای بی‌پایان بهشتی بهره‌مند می‌گردند. اما گنه‌کاران و زشت‌کاران مانند شخص مجرم و جنایتکاری هستند که گریخته باشد. وقتی او را دستگیر کنند و بازگردانند تا به جزای جرم و جنایتش برسانند، چه حالی دارد؟ خود را گرفتار اعمال

خود می‌بیند. گنهکار هم یک چنین حالی دارد، خود را گرفتار خشم و غضب و عذاب پروردگار می‌بیند. می‌بیند که از عبودیت پروردگار متعال تجاوز کرده و به حقوق او و حقوق بندگان او تعدی کرده است، سرکشی و زیاده‌روی و هوسبازی نموده است و اینک باید در نزد خدای منتقم حاضر شود.

حالت شرمندگی سوزنده‌ای به او دست می‌دهد و خود را مستحق عذاب می‌بیند و سرانجام کشان کشان او را به جهنم می‌برند. باز پرسید: ای ابوذر! بگو بدانیم حال ما پیش خدا چگونه است؟ بهشتی هستیم یا جهنمی؟

ابوذر گفت: اعمال خود را به کتاب خدا عرضه کنید، ببینید خدا در کتابش چه می‌گوید و شما چگونه‌اید. خدا می‌گوید: «ابرار» بهشتیند و «فجّار» جهنمی. بنگرید که: شما از ابرارید یا از فجّار؟ پرسید: پس رحمت خدا چه می‌شود؟ ابوذر گفت: رحمت خدا به افراد نیکوکار بسیار نزدیک است.



بازگشت انسان در آخرت ناچار به یکی از این دو سرمنزل است، یا در بهشت مسکن می‌گزیند و یا به جهنم داخل می‌شود:

بهشت

بهشت جایگاه افراد خداپرست و دیندار و نیکوکار است، منزلگه جاودانه پیامبران و پیروان آنهاست، بهترین و زیباترین جایگاهی است که خدای مهربان برای بندگان نیکوکارش تهیه کرده است. بسیار وسیع و بزرگ است به پهنای آسمانها و زمین و بلکه بزرگتر و گسترده‌تر. روشن و زیبا و نورانی است، فراتر از این وصفهاست. قرآن شریف از بهشت غالباً با لفظ «جَنَّة» یاد کرده است، جَنَّت یعنی باغ و بوستان خرمی که انبوه درختانش سر بهم آورده است، از زیر شاخه‌های سرسبز و زیبای باغهای بهشتی، جویهای آب زلال و خنک روان است و میوه‌های رنگارنگ و خوشمزه بر شاخه‌ها آویزان است و با وزش نسیم معطر به این سو و آن سو می‌روند. فساد و زشتی و تباهی در

بهشت راه ندارد و جان پاک نیکوکاران هر چه آرزو کند برایشان فراهم است. هر گاه که تمنای میوه‌ای کند، شاخه‌ی زیبای درختی به حرکت می‌آید و تا نزدیک دست نیکوکارِ انسان بهشتی پیش آمده و میوه را در دست او می‌نهد.

در بهشت کاخها و قصرهای بسیار مجلل برای مؤمنین بنا شده است و با فرشهای خوش بافت و زیبا مفروش گشته‌اند، مؤمنین لباسهای خوش رنگ و زیبا بر تن می‌کنند و بر تختهای راحت تکیه می‌زنند و با پیامبران و ائمه اطهار و شهداء و دیگر بهشتیان به گفتگو و موانست می‌نشینند.

پیامبر در باره چگونگی ساختن قصرهای بهشت می‌فرماید: در بهشت دیدم که فرشتگان قصر زیبایی را با آجرهایی از طلا و جواهرات بنا می‌کنند، گاه تند و پرشتاب به کار می‌پردازند و گاه از کار دست می‌کشند.

پرسیدم چه می‌کنید؟ و چرا گاهی از کار دست می‌کشید؟

گفتند: برای یکی از مؤمنین قصری بنا می‌کنیم.

— پس چرا گاهی از کار دست می‌کشید؟

— چون مصالح ما تمام می‌شود.

— مگر مصالح کار شما چیست؟

— مصالح کار ما ذکر «الله اکبر» و «لا اله الا الله» است که به این صورت جلوه می‌کند. مصالح کار ما یاد خدا و اعمال نیکو است که مؤمن از دنیا برای ما می‌فرستد، هر گاه که مؤمن به کار خیر و یاد خدا مشغول باشد برای ما مصالح می‌رسد و اگر مؤمن غافل شود و کار خیر انجام ندهد به ما هم مصالحی نمی‌رسد، ناچار از کار باز می‌ایستیم. نعمتها و زیباییهای بهشتی از اعمال دنیایی ما ساخته می‌شود، برخی از نعمتهای بهشتی آنچنان خوب و زیباست که به زیبایی و خوبیش هیچ چشمی ندیده و وصف دلپذیرش را هیچ گوشی شنیده و حتی اندیشه‌اش هم به هیچ فکری خطور نکرده است. خلاصه این که بهشت و نعمتهای بهشتی از افق فهم و درک و اندیشه ما بسی بالاتر است و هر چه گفته‌اند درخور فهم و اندیشه ما گفته‌اند و گر نه نمی‌توان آن واقعیت عظیم و زیبا را به بیان و وصف درآورد، هر چه گفته شده بهشت از آن برتر و زیباتر است. اما برای این که بدانیم چه منزلگاه زیبایی در پیش داریم خداوند کریم گوشه‌ای از آن را به زبان ما توصیف فرموده است:



مَثَل بهشتی که به متقین وعده داده شده این چنین است:
درختهای انبوه و شاخه‌هایش بهم پیوسته است و زیر این شاخه‌های بهم
پیوسته، نه‌های زیبا روان است، خوردنی‌های همیشه آماده و سایه‌خنکش
پایدار است، چنین بهشتی عاقبت و منزلگاه پرهیزگاران است و اما پایان
کار کافران آتش^۱.

در بهشت هر چه تمنا کنید آماده و هر چه بخواهید فراهم است^۲ خدا به
مردان و زنان مؤمن، بهشتی را وعده داده که پیوسته نه‌های زیبا از زیر

۱ - سورة رعد آیه ۳۵

۲ - سورة فصلت آیه ۳۰



انبوه درختانش روان است و همیشه در منزلهای خوب و پاکیزه آن مسکن
گزینند و البته رضایت و خشنودی خدا از همه اینها برتر و بالاتر است و
اینست فوز عظیم و سعادت بزرگ.^۱

همه بهشتیان در یک مرتبه و یک درجه نیستند بلکه نسبت به میزان ایمان و
خلوصشان و مقدار اعمال صالحشان تفاوت دارند. در بهشت مرگ و بیماری و غم و
غصه و اندوه وجود ندارد و بهشتیان همواره مورد لطف خدای متعال می‌باشند و از
نعمتهای پنهان و آشکار الهی همواره برخوردارند و از همه بالاتر این که خدا از آنان
راضی است و آنان هم از خدا و الطاف او راضی و خشنودند.



دوزخ

دوزخ جایگاه فُجَّار و ستمگران است. محلّ داخل شدن مشرکان و منافقان و بدکرداران است. دوزخیان زندگی بسیار سخت و دردناکی دارند، اعمال زشت و کفر و نفاقشان به صورت عذابها و شکنجه‌های سخت برایشان ظاهر می‌شود و آنان را به درد و رنج می‌کشد. لباسهای آتشین بر تنشان می‌پوشانند و غل و زنجیر بر دست و پایشان می‌افکنند، آتش دوزخ از جانشان زبانه می‌کشد و گوشت و پوستشان را می‌سوزاند و به باطن قلب و روحشان نفوذ می‌کند، طعام و شراب جهنمیان کثیف و آلوده و سوزنده و بدبو است از چرک هم پلیدتر و از مردار هم بدبوتر است. عذابهای جهنم — که نمود کفر و نفاق و ستم و زشتی اعمال جهنمیان است — آنقدر سخت و دردآور است که برای ما قابل تصوّر نیست. خدای متعال گوشه‌ای از آنهمه سختی و عذاب را برای ما بیان فرموده است:

ما برای ستمکاران آتشی مهیّا کرده‌ایم که شعله‌های آن چون خیمه‌ای آنها را در بر گیرد و اگر از شدّت عطش آبی طلب کنند آبی چون آهن مذاب به آنها داده شود که چهره‌شان را بریان کند. چه بدشربتی و چه بدمنز لگاهی است.^۱ کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند، به زودی به آتششان می‌افکنیم، هر گاه که پوستهایشان بسوزد پوستهای دیگر در جایش برویایم تا عذاب را بچشند و البته خدا مقتدر و حکیم است.^۲

کسانی که طلا و نقره را در گنجها انباشته می‌کنند و در راه خدا مصرف نمی‌نمایند به عذابی دردناک نویدشان ده، روزی که آن پولها را در آتش جهنم گداخته سازند و بوسیله آن پولهای گداخته بر پیشانیها و پهلوها و پشتهایشان داغ زنند و گفته می‌شود اینهاست که برای خودتان ذخیره کرده‌اید. پس بچشید آنچه را برای خودتان می‌اندوختید.^۳



حتماً دوست داریم بدانیم که: سرانجام کار ما چیست؟ منزلگاه آخرت ما کجاست؟ بهشت است یا دوزخ؟

۳ — سوره توبه آیه ۳۵

۲ — سوره نساء آیه ۵۵

۱ — سوره کهف آیه ۲۹

اگر بدقت در اطراف این سخن پیامبر اندیشه کنیم شاید بتوانیم حدس بزنیم که عاقبت کار ما چگونه است، پیامبر می‌فرماید:

بهشت پوشیده با کوششها و رنجها و مشکلات است، هر کس که بکوشد و رنجها و مشکلات دنیا را در راه خدا و انجام کارهای خیر و خدمت به خلق خدا تحمل کند وارد بهشت شود. و جهنم پوشیده است با لذتها و هوسها و شهوتها، کسی که پاسخ بی حساب و غیر مشروع به هوسها و شهوتهایش دهد به آتش جهنم درآید.

فشرده درس

- ۱ - بازگشت انسان در آخرت به یکی از این دو سر منزل است: بهشت یا جهنم.
 - ۲ - بهشت، بهترین و زیباترین جایگاهی است که خدای مهربان آن را به پهنای آسمانها و زمین و بلکه بزرگتر و گسترده تر، روشن و زیبا و نورانی آفریده است، نعمتهای ممتاز بهشتی - که نمود اخلاق و اعمال خوب بهشتیان است - آنچنان خوب و زیباست که به زیبایی و خویش نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلبی خطور کرده است و بهشتیان، انسانهای خداپرست و دیندار و نیکوکارند.
 - ۳ - جهنم دردناکترین و پرعذابترین جایگاهی است که خدای مقتدر برای فجّار و ستمگران مهیا کرده است، عذابهای سخت جهنم نمود کفر و زشتی و گناه و ستم جهنمیان است. جهنمیان افراد کافر و بدکردار و ستمکارند.
- آیه‌ای از قرآن کریم

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا
تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ.

سورة رعد آیه ۳۵

مَثَلُ بهشتی که به مُتَّقِينَ وَعِدَه داده شده است چنین است: پیوسته از زیر شاخه‌های انبوهش نهرهای (زیبا) روان است خوردنیهایش همیشه آماده و سایه (خنکس) پیوسته پایدار، چنین بهشتی عاقبت پرهیزگاران می‌باشد ولی پایان کار کافران آتش است.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - «چرا مردن برای ما ناپسند است؟» ابوذر به این سؤال چه پاسخ داد؟ (حدائق شش جمله را بگویید.)
- ۲ - «حال نیکوکاران هنگام ورود به جهان آخرت چگونه است؟» پاسخ ابوذر به این سؤال چیست؟
- ۳ - «حال گنهکاران هنگام ورود به آخرت چگونه است؟» پاسخ ابوذر به این سؤال چیست؟
- ۴ - «بگو بدانیم: حال ما پیش خدا چگونه است؟» پاسخ ابوذر به این سؤال چیست؟
- ۵ - «پس رحمت خدا چه می‌شود؟» ابوذر به این سخن چه پاسخ داد؟
- ۶ - با توجه به آیات قرآنی که در درس آمده بهشت را توصیف کنید.
- ۷ - با توجه به آیات قرآنی که در درس آمده جهنم را توصیف کنید.
- ۸ - پیامبر دربارهٔ چگونگی ساختن قصرهای بهشت چه می‌فرمایند؟ گفتگوی پیامبر را با فرشتگان در این مورد بیان کنید.
- ۹ - بهشتیان در بهشت چگونه‌اند؟ برترین نعمتهای بهشتی چیست؟
- ۱۰ - قرآن به کسانی که طلا و نقره (پول و ثروت) را در گنجها انباشته می‌کنند، چه نوید می‌دهد؟ در پاسخ ترجمهٔ آیه ۳۵ سورهٔ توبه را بگویید.
- ۱۱ - جهنم جایگاه چه کسانی است؟ عذابهای جهنم نمود چه چیزهایی است؟
- ۱۲ - طریق بهشت پوشیده با چه چیزها و راه جهنم پوشیده با چه چیزهایی است؟ (سخن پیامبر را در پاسخ بیان کنید.)
- ۱۳ - فشردهٔ درس را بگویید.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید، انجام دهید.)

- ۱ - درس را در کلاس مباحثه کنید.
- ۲ - درس را در جمع خانواده بخوانید و توضیح دهید و آنان را به انجام اعمال خیر فرا خوانید.
- ۳ - پاسخ سؤالات درس را جستجو کنید و کاملترین پاسخ را بنویسید. خوب است این کار را با یکی از دوستان هم‌کلاس انجام دهید.
- ۴ - خلاصه درس را بنویسید.
- ۵ - سخن پیامبر را - که در پایان درس آمده - با خط خوش بنویسید و در کلاس نصب کنید.

وصفی از بندگان شایسته خدا

«خدای متعال یاد خود را موجب روشنی دلها قرار داده است، یاد خدا دلها را شنوا می‌سازد، یاد خدا دلهای افسرده و تاریک و خاموش را نورانی و روشن و بینا می‌سازد، یاد خدا دلهای سرکش و گناهکار را به عبودیت و تسلیم در برابر خدا فرا می‌خواند. و پیوسته و در هر زمان بندگان شایسته و برگزیده‌ای هستند که به یاد خداوند و با او مناجات می‌کنند و در عمق جان‌شان با او گفتگو می‌نمایند، با یاد خدا نور بیداری و آگاهی در دلشان می‌تابد و چشم و گوش قلبشان روشنی می‌گیرد. این بندگان شایسته «ایام الله» را به یاد مردم می‌آورند و مردم را از مقام بلند پروردگار بیم می‌دهند. اینان چون راهنمایان آگاه، گمشدگان را دلالت و هدایت می‌نمایند: هر کس راه میانه و درست را برگزیند، راهش را می‌ستایند و مرزده رستگارش می‌دهند و هر کس چپ و راست را برگزیند، راهش را نکوهش کنند و از تباهی و هلاکت بیمش دهند. این بندگان شایسته و خدایاد، چراغهای روشن تاریکیها و راهنمایان راه از بیراهه‌ها هستند.

آری! انسانهایی این چنین شایسته «یاد خدا» را به جای علائق دنیا برگزیده‌اند، و کار و کسب و تجارت، آنان را از توجه و یاد خدا باز نمی‌دارد و اینان با این توشه نیکو روزگار را می‌پیمایند و در راه، بر غفلت‌زدگان بانگ می‌زنند و آنان را از گناه باز

می‌دارند، مردم را به قسط و عدل فرمان می‌دهند و خود نیز به عدل و داد رفتار می‌کنند. مردم را از کارهای زشت و منکرات نهی می‌کنند و خود نیز به کار زشت دست نمی‌آیند.

گویی دنیا را پیموده و به آخرت رسیده‌اند و در آنجا مسکن گزیده و به مشاهدهٔ ماورای دنیا پرداخته‌اند، وعده‌های قیامت بر آنان محقق شده، پرده‌ها را برای مردم کنار می‌زنند و حالات برزخ و قیامت را برای مردم بیان می‌کنند. گویی از آن عوالم چیزهایی را می‌بینند که مردم نمی‌بینند و صداهایی می‌شنوند که مردم نمی‌شنوند.

ای کاش می‌توانستی در اندیشه‌ات به جایگاه بلند و ستودهٔ آنها بنگری و مقام محمود و والای آنان را ببینی: گویی نامهٔ اعمالشان را پیش رو گشوده‌اند و به محاسبهٔ نفسهای خویش پرداخته و به کوتاهیها و تقصیرهای کوچک و بزرگ خود چشم دوخته‌اند. و از اندیشهٔ تحمل عذاب پروردگار به فغان آمده و گریه و ناله سر داده‌اند و به تقصیر خود اقرار نموده و اظهار ندامت و پشیمانی کرده‌اند و از خدای خویش طلب بخشایش نموده‌اند.

اگر درست بنگری: این شایسته بندگان را، پرچمهای هدایت و چراغهای روشنگر خواهی یافت، که فرشتگان رحمت پروردگار گرداگردشان حلقه زده، درهای آسمان به رویشان گشوده و آرامش و اطمینان بر آنان نازل گشته است و جایگاه امن و پرکرامت برایشان آماده گردیده است. در محل امنی که خدا بر آنان آگاه و از سعیشان راضی و از راه و رسمشان خشنود است.

با مناجات، نسیم رحمت و بخشش پروردگار را به وزش می‌آورند، دلهایشان رهین فضل و لطف پروردگار و در مقابل عظمت و بزرگی او خاضع و خاکسارند. از بیم و اندوه عذاب آخرت دلهایشان مجروح و شکسته است و از گریه‌های طولانی از خوف خدا چشمه‌هایشان آزرده و خسته است...»^۱

امیر المؤمنین — علی بن ابیطالب علیه السلام — که خود یکی از بهترین و شایسته‌ترین بندگان خداست، بندگان صالح و شایستهٔ خدا را این چنین خائف از قیامت توصیف می‌کند و خوب است که علاوه بر گفتار او، نشان

بندگان شایسته خدا را در رفتار او بینیم و چگونگی مناجات او را، اشک و
آه و گریه‌های پرسوز او را و خوف او را از قیامت از بیان دو نفر از
اصحاب نزدیک او بشنویم:

حَبَّةُ غُرْنَى وَ نُوفٍ بُكَالَى مِی‌گویند: شبی در صحن حیاط مقرر فرماندهی
امیرالمؤمنین (دارالاماره) خوابیده بودیم. نیمه شب صدای جانسوزی از خواب
بیدارمان کرد. صدای مولایمان امیرالمؤمنین بود، به دیوار تکیه کرده بود و آهسته آهسته
قدم برمی‌داشت، به آسمان پرستاره می‌نگریست. لحظه‌ای آرام می‌شد اما ناگهان با
صدای بلند ناله می‌زد و اشک می‌ریخت و با آهنگ پرسوز و گدازی این آیه‌ها را تلاوت
می‌کرد:

«همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش منظم شب و روز نشانه‌های
روشنی برای خردمندان است. خردمندانی که خدا را در همه حال یاد
می‌کنند چه نشسته چه ایستاده و چه هنگامی که بر پهلو در بستر آرمیده‌اند و
در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند: پروردگارا! این دستگاه پر عظمت
را بیهوده و عبث نیافریده‌ای که تو برتری از بیهوده کاری، خدایا! تو برتر و
منزه و پاک‌تری، ما را از آتش دوزخ نگهدار.

پروردگارا! هر کس را که تو در آتش دوزخ بسیفکنی او را کاملاً رسوا
ساخته‌ای و البته که ستمگران دادرس و یآوری ندارند. پروردگارا! ما از
منادی ایمان شنیدیم که می‌گفت: به پروردگارتان ایمان آورید. ما هم دعوت
او را پذیرفتیم و ایمان آوردیم. بارالها! گناهان ما را ببخش و بدیهای ما را
نادیده انگار و ما را از این دنیا همراه با ابرار و نیکان بمیران و به آخرت
ببر. پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت وعده داده‌ای به ما عطا کن و در
روز قیامت ما را رسوا مکن و البته تو هرگز خلف وعده نمی‌کنی!»
امیرالمؤمنین مکرراً این آیات را قرائت می‌کرد، زمزمه می‌نمود و اشک می‌ریخت
و دست به سوی آسمان برمی‌داشت و مناجات و راز و نیاز می‌نمود.
حَبَّة می‌گوید: من بهت زده و حیران به حالات مولایم چشم دوخته بودم تا این که به

نزدیک خوابگاه من رسید و فرمود: حبه! خوابی یا بیدار؟ گفتم: ای مولای من، ای امیر المؤمنین! بیدارم، شما که از خوف خدا این چنین ترسناک و گریان باشید، پس وای به حال ما بیچارگان. امیر المؤمنین مدتی سرفرو افکند و گریست و سپس فرمود: ای حبه! همگی ما روزی برای حساب در پیشگاه پروردگارمان وقوف خواهیم داشت. خدا از اعمال بندگانش اطلاع دارد و چیزی براو پوشیده نیست، او از رگ گردن به ما نزدیک تر است و چیزی نمی تواند بین ما و خدا فاصله شود و حائل گردد.

سپس به نزدیک بستر نوف رفت و فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ نوف که از مشاهده حالت امیر المؤمنین گریان شده بود، گفت یا علی! بیدارم و از مشاهده این حالت روحانی شما گریانم. امیر المؤمنین فرمود: ای نوف! اگر در دنیا از خوف خدا اشک بریزی در قیامت چشمت روشن خواهد بود. هر قطره اشکی که از خوف خدا از دیدگانت فرو چکد، انبوهی از آتش دوزخ را فرو می نشاند. کسی که از خدا بترسد و بگیرد و به خاطر خدا دوست بدارد، مقام و مرتبه اش در بهشت از همه بالاتر است. ای نوف! هر کس خدا را دوست بدارد، و هر چه دوست می دارد به خاطر او دوست بدارد، هیچ گاه چیزی را بر دوستی خدا ترجیح نخواهد داد. و هر کس که هر چه را دشمن می دارد به خاطر خدا دشمن بدارد، از این دشمنی جز خیر و خوبی به وی نخواهد رسید. ای نوف! هر گاه در دوستی و دشمنی به این درجه رسیدی، به کمال ایمان رسیده ای. از خدا بترسید که من به شما پند می دهم.

این جمله آخرین سخن امیر المؤمنین به نوف بود، این را گفت و از مادور شد و به مناجات با خدا پرداخت، اشک می ریخت و آرام آرام این دعا را زمزمه می کرد: «پروردگارا! ای کاش می دانستم که هنگامی که من از تو غافل هستم آیا تو بر من خشم می گیری و رو می گردانی، یا این که باز هم به من لطف و محبت داری؟ ای کاش می دانستم که در این خوابهای طولانی و در این سستی و کوتاهی، وضع و موقعیت نزد تو چگونه است؟»

در آن شب امیر المؤمنین تا طلوع صبح بیدار بود و با خدای خویش پیوسته راز و نیاز می کرد، قدم می زد و ناله می کرد و اشک می ریخت... و شبها، همه شب امیر المؤمنین — همانند این شب — بیدار و در مناجات بود و از خوف خدا و روز حساب و قیامت می گریست.

فشرده درس

- ۱ — بندگان شایسته خدا، پرچمهای هدایت و چراغهای روشنگرند و دلهایشان از خوف قیامت شکسته و ترسان و چشمهایشان از بیم آخرت گریان است.
- ۲ — امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب — علیه السلام — شبها به عبادت و مناجات برمیخاست و آیات قرآن را تلاوت می نمود و می گریست.
- ۳ — امیرالمؤمنین می فرمود: کسی که از خوف خدا بگرید در قیامت چشمش روشن خواهد بود.

آیه ای از قرآن کریم

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

سوره آل عمران ۱۹۱

پروردگارا این را (این جهان را، این آسمان و زمین را) باطل نیافریده ای تو برتری از بیهوده کاری. پس ما را از عذاب آتش نگهدار.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ — یاد خدا چه نتایج دارد؟ (پاسخ را با توجه به سخن امیرمؤمنان در چهار جمله بگویید.)
- ۲ — بندگان شایسته و برگزیده که به یاد خدا هستند، به کسانی که راه مستقیم و درست را می پیمایند چه می گویند؟ به کسانی که چپ و راست می روند چه می گویند؟
- ۳ — این بندگان شایسته مردم را به چه چیزی فرمان می دهند و از چه چیزی نهی می کنند؟ خود چگونه هستند؟

- ۴ — خوف از قیامت و عذاب آخرت، در دل و چشم این بندگان شایسته چه تأثیری نهاده است؟
- ۵ — خلاصه ترجمه آیاتی را که امیرالمؤمنین تلاوت می فرمود و ناله می کرد و اشک می ریخت، بگویید.
- ۶ — امیرالمؤمنین وقتی نزدیک خوابگاه حبه رسید، به او چه گفت؟ حبه چه پاسخ داد؟ و سپس هنگامی

- که امیرالمؤمنین مدّتی سرفرو افکند و گریست، به او چه فرمود؟
- ۷ — امیرالمؤمنین هنگامی که به نزدیک بستر نوف رفت، به او چه گفت؟ نوف چه پاسخ داد؟ آنگاه امیرالمؤمنین درباره خوف از قیامت و دوست داشتن و دشمن داشتن به خاطر خدا، چه فرمود؟
- ۸ — فشرده درس را بیان کنید.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید، انجام دهید.)

- ۱ — درس را در جمع افراد خانواده بخوانید و در مورد مطالب درس با آنان گفتگو کنید.
- ۲ — پاسخ سوالات بالا را در درس جستجو کنید و با کمک دوست خود کاملترین پاسخ را انتخاب کنید و بنویسید.
- ۳ — چند سؤال دیگر از درس طرح کنید و در دفتر خود بنویسید.
- ۴ — خلاصه درس را بنویسید.
- ۵ — اگر می‌توانید به مسجد بروید و از روحانی مسجد تقاضا کنید درباره روز قیامت برای شما مطالبی بیان کند (این کار را با کمک معلّم خود برنامه‌ریزی و اجرا کنید).

یوم الحساب

مان! که خداوند بزرگ و احد
 زود شود بر همه کس آشکار
 دیده دل باز کن اینک بین
 رشد درختان ز دل دانه ها
 مرغ شب و زمزمه جویبار
 این همه آیات که بیوده نیست
 خود خراز روز قیامت دهد
 راستی وعده پروردگار
 جلوه آیات خدا در زمین
 ناز گل و گردش پروانه ها
 ریشش پرهمه آبشار
 غیر خدا خالق و فیاض کسیت؟



ای بشر امروز بکن فکر خویش
 روز مکافات گناه و صواب
 روز حساب بد و نیک همه
 هر که در آن محکمه محکوم شد
 قیمت او در طبقات جحیم
 منزل هر مؤمن نیکو شربت
 عطر گل و موج خوش نهرها
 هست تو را روز حسابی برپیش
 روز گرفتاری و «یوم الحساب»
 عدل خدا قاضی آن محکمه
 خوار و سرافکنده و محروم شد
 حسرت و درداست و عذاب الیم
 غرقه پر نعمت باغ بهشت
 برتر از آن قرب و رضای خدا

شعراز: حسان

بخش سوم

نبوت

پیامبران، انسانهای برگزیده از سوی خدا
و راهنمایان راه شسترا

آشنایی با درسهای این بخش

در کتابهای تعلیمات دینی سالهای پیش «رمز نیاز انسان به پیامبران»، «ضرورت آمدن پیامبران» و «هدفهای دعوت پیامبران» و مطالب بسیار دیگری درباره نبوت مطرح گردیده است و اکنون در این کتاب در ادامه مطالب آن کتابها دانش آموزان

مطالب دیگری را درباره ویژگیهای پیامبران و یگانگی راه و هدف آنان فرا خواهند گرفت. هدف از مطالب این بخش اینست که با آشنایی با پیامبران مسائل مشترک ادیان آنها را بدانیم و با مطالعه اجمالی از ویژگیهای آنان، درس خداپرستی و استواری و استقامت بگیریم.

پیامبران

شاید شما شکوفه‌های زیبا و خوش‌رنگ بادام را در فصل بهار دیده باشید، آیا دیده‌اید؟ هیچ فکر کرده‌اید که از هنگامی که هسته بادام در زمین قرار می‌گیرد تا این که به چنین روز زیبایی می‌رسد، چه راه طولانی و پرپیچ و خمی را می‌پیماید؟ تا چه حد تلاش می‌کند و ره می‌پیماید تا می‌تواند چنین رشد و نمو کند و لباسی این چنین زیبا بر اندام خود بپوشاند؟ آیا فکر کرده‌اید که راهنمایش در این راه طولانی کیست؟

در بحثهای توحید یاد نمودیم: همان‌گونه که آغاز آفرینش موجودات از خدای متعال است، ادامه وجود آنها، پرورش و رشد و هدایت آنها نیز وابسته به اوست. چه کسی جز خدای متعال می‌تواند راه رشد و کمال را به هسته بادام بنماید و آن را تا به این مرحله هدایت نماید؟ همه موجودات — که چون هسته بادام هریک راه معینی را می‌پیماید — از این هدایت الهی برخوردارند. و هدایتگر همه آنها در این سیر و تکامل، خدای جهان‌آفرین است. خدای جهان‌آفرین است که مایه حرکت و راهیابی و رشد و کمال را در وجودشان نهاده است. و این هدایت، یک هدایت عمومی است.

در این هدایت عمومی حال و موقعیت انسان چگونه است؟ انسان با دیگر موجودات یک تفاوت بسیار روشن دارد و آن «قدرت تفکر و تصمیم‌گیری و اختیار» اوست. موجودات دیگر از این قدرت در این حد برخوردار نیستند و خدای کریم این نعمت ارزشمند را به انسان عنایت فرموده است و روشن است که انسان هم مانند سایر موجودات می‌باید از هدایت عمومی الهی برخوردار باشد، ولی

این هدایت، یک هدایت اجبارکننده — بدان گونه که در هستهٔ بادام بود که هستهٔ بادام در رشد و تکامل خود هیچ اندیشه و اختیاری نداشت — نخواهد بود. چون خدا انسان را دارای فکر و انتخابگر آفریده است ناچار باید خیر و شرّ به او ارائه شود و آیندهٔ عظیمی که در جهان آخرت دارد، پیش رویش ترسیم گردد تا بیندیشد و راه خویش را انتخاب کند.

ارائه کنندگان راه خیر و شرّ و آگاهان به آیندهٔ خطر انسان در جهان آخرت، پیامبران را خدای متعال برای هدایت انسانها فرستاده است. خدای متعال فرمانهای سعادت بخش خود را — که همه از یک حقیقت سرچشمه می گیرد — از راه وحی در اختیار پیامبران نهاده است، مأموریت پیامبران یک مأموریت بیش نیست و آنها با هم یگانه و هم هدفند، آنها مأمورند معارف و احکام خدا را برای مردم بیان کنند و آنان را به پیروی از فرمانهای خدا فرا خوانند.

سه اصل اساسی

در طول تاریخ هزاران پیامبر از جانب خدا آمده اند، عده ای از آنان دارای دین و شریعت بوده اند، مانند حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد — که بر همهٔ آنان سلام و درود باد — اینان را پیامبران اولوالعزم می نامند؛ عدهٔ بسیاری از آنان دین و شریعت ویژه ای نداشته اند و شریعت پیامبران بزرگ پیش از خود را ترویج می کرده اند. اما باید دانست که حقیقت و اصول ادیان پیامبران یکی است و همهٔ آنان انسانها را به سوی یک هدف دعوت می نمودند و همگی برنامهٔ واحدی را تعقیب می کردند؛ تمام ادیان آسمانی بر این سه اصل اساسی استوارند:

اول: شناخت خدای یگانه و جهان آفرین و ایمان به او (توحید)

دوم: ایمان به معاد و جهان آخرت و آیندهٔ جاودانهٔ انسان (معاد)

سوم: ایمان به پیامبران و یگانگی راه و هدف آنها (نبوت)

پیامبران با اکرام و احترام به انسانها، آنها را به سوی ایمان به این سه اصل اساسی فرا می خواندند و از آنان می خواستند که برنامه های هدایتگر الهی را بشنوند و بیندیشند و بپذیرند و در مقابل فرمان خدای علیم قدیر تسلیم باشند و برنامهٔ زندگی خویش را جز از خدای خود نگیرند. همهٔ پیامبران از اولین تا آخرین، از آدم تا خاتم،

انسانها را به همین حقیقت دعوت کرده‌اند. پیامبران راه و روشی را که خدای متعال برای زندگی انسانها برگزیده و پسندیده است «دین خدا» نامیده‌اند و یادآوری نموده‌اند که «دین خدا» یک دین بیش نیست.

ویژگیهای پیامبران

پیامبران خدا انسانهای شایسته‌ای بودند که خدا آنان را از میان مردم برگزیده است. این انسانهای شایسته دارای ویژگیهایی بودند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ارتباط با خدا از طریق وحی^۱

پیامبران سخنان و پیامهای خدا را می‌شنیدند و بطور کامل دریافت می‌نمودند. حقایق و معارف دین، رهنمودها و سخنان پروردگار متعال بر قلوب پاک آنان وحی می‌شد و آنان وحی الهی را درست و کامل دریافت نموده، ضبط و نگهداری می‌کردند و بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ می‌نمودند.

می‌دانید که پیامبر از جهت جسم و تن همانند دیگر انسانهاست: غذا می‌خورد، سخن می‌گوید، در بین مردم رفت و آمد می‌کند، بوسیله همین حواسّ اشیاء را می‌بیند، صداها را می‌شنود... اما از جنبه روح و نفس، درک حقایق و معارف دین، از انسانهای دیگر به مراتب بالاتر است، روح و جانش آنقدر تزکیه شده و باصفا و نورانی است که می‌تواند با خدای جهان آفرین ارتباط برقرار سازد و حقایق و معارف جهان غیب را دریافت دارد، با چشم بصیرت، حقیقت و باطن جهان را مشاهده نماید، فرشته الهی را ببیند و صدایش را با گوش جان بشنود... اما دیگران به چنین رشدی نرسیده‌اند. پیامبر دارای چنان لیاقت و قدرت و نیروی نفسانی است که می‌تواند حقایق و معارف دین را که از جانب خدای متعال بر قلب پاک و تابناکش نازل می‌شود، دریافت دارد، و آن را حفظ و نگهداری نماید و بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ نماید، چنین ارتباطی را در فرهنگ دین «وحی» می‌نامند.

خوب است بدانید که وحی بر چند گونه انجام می‌گیرد: اول این که سخنان الهی به

۱- وحی = پیام پنهان، القاء حقایق و معارف بر قلب و جان پیامبر بطوری که بر باطن جانش بنشیند و سرشار از بصیرت و یقینش گرداند.

وسیله فرشته بر قلب پیامبر نازل می شود بطوری که پیامبر فقط صدای فرشته را می شنود. دوّم این که پیامبر صدای فرشته را می شنود و فرشته را هم مشاهده می کند. سوّم این که بدون وساطت فرشته، حقایق دین را مستقیماً از خدای متعال دریافت می کند.

۲ - عصمت از گناه و اشتباه

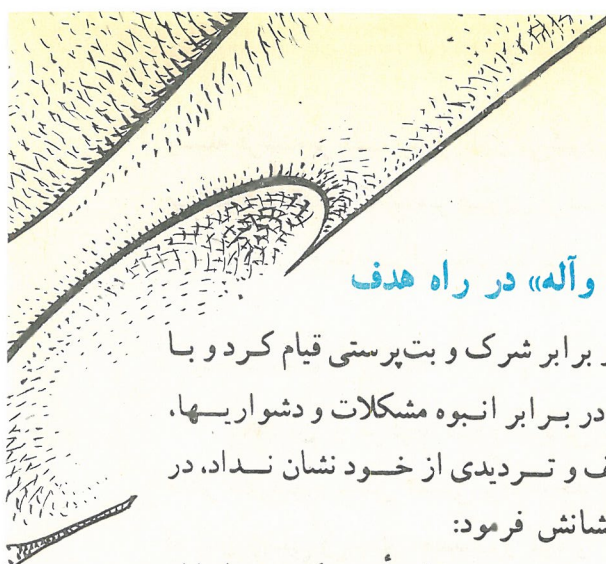
پیامبران از هر گونه گناه و آلودگی پیراسته بودند. این عصمت و پیراستگی به خاطر معرفت و بینش عمیقی بود که خدای متعال به آنان عنایت کرده بود. به این جهت که آنان زشتی و پلیدی معصیت و گناه را به روشنی ادراک می کردند و لذا خود را با گناه و عصیان هرگز آلوده نمی نمودند. پیامبران در گفتار خویش صادق و راستگو و در عمل و رفتار خویش کاملاً دقیق و درستکار بودند.

در دریافت و ابلاغ وحی هم معصوم بودند. یعنی: پیام و وحی الهی را به درستی و کمال دریافت می نمودند و آن را به درستی و کمال به مردم ابلاغ می کردند و در رهبری و هدایت مردم هیچ لغزش و انحرافی نداشتند و خدای مهربان در همه این مراحل پشتیبان و نگهبان آنها بود.

۳ - ایمان به هدف و استواری و استقامت در راه خدا

پیامبران سرشار از ایمان و یقین بودند. مأموریت و هدفشان آنچنان روشن بود که کوچکترین شک و تردیدی در آن نداشتند. ایمان به خدا و یقین به جهان آخرت در اعماق جانیشان نفوذ کرده بود. به وظیفه خویش کاملاً آشنا بودند و در انجام این وظیفه و رسالت الهی قاطع و استوار بودند. حق را دریافته و هیچ شک و تردیدی نداشتند. به قدرت و نیروی لایزال الهی تکیه داشتند و از هیچ قدرت دیگری بیمی نمی بردند. مأموریت خود را با قاطعیت و یقین انجام می دادند و از کمی یاران و قلت اعوان ترس و بیمی نداشتند. انبوه مشکلات و کارشکنیهای دشمنان در عزم راسخ و اراده پولادین آنان کوچکترین خللی وارد نمی ساخت و پیوسته با استقامت و پایداری در حل مشکلات می کوشیدند.

بعنوان نمونه گوشه ای از زندگی و سعی و تلاش پیامبر اسلام را به خاطر می آوریم و به آن اشاره می کنیم:



استقامت حضرت محمد «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» در راه هدف

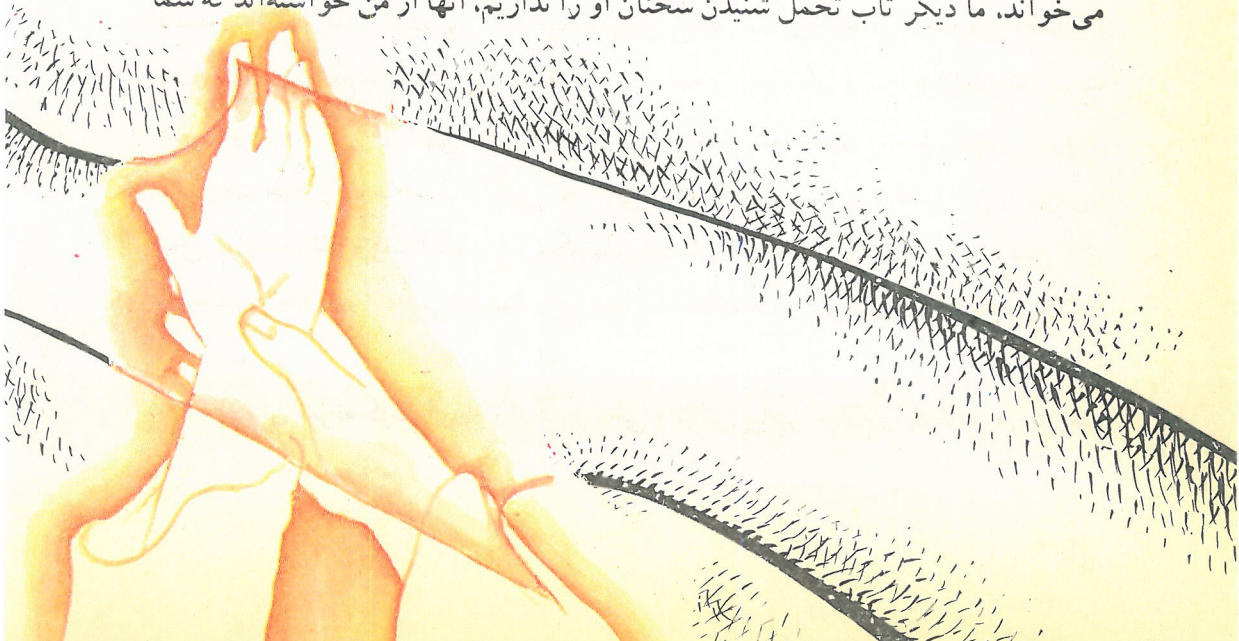
حضرت محمد پیامبر اسلام هم یک تنه در برابر شرک و بت پرستی قیام کرد و با عزمی راسخ و قاطع تا آخرین مرحله کوشید و در برابر انبوه مشکلات و دشواریها، هم چنان پایدار و مستقیم بود و کوچکترین ضعف و تردیدی از خود نشان نداد، در نخستین مرحله دعوت آشکار خویش به خویشانش فرمود:

«من پیامبر خدا هستم و از سوی خدا مأمورم که شما را از ضلالت و گمراهی نجات دهم و به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت برسانم. هر کس هم اینک اعلام پشتیبانی کند و مرا در این امر خطیر یاری دهد وزیر و وصی و جانشین من خواهد بود».



همانطور که می دانید پیامبر سخنش را سه مرتبه تکرار نمود و کسی جز علی - بن ابیطالب دعوتش را نپذیرفت. پیامبر هم با قاطعیت تمام او را بعنوان وزیر و وصی و جانشین خویش برگزید و معرفی نمود.

روزی ابوطالب عموی پیامبر به او گفت: سران قریش به منزل من آمدند و گفتند: محمد برادرزاده ات، به بتها توهین می کند و ما و پدرانمان را که بت می پرستیده اند گمراه می خواند، ما دیگر تاب تحمل شنیدن سخنان او را نداریم، آنها از من خواسته اند که شما





را نصیحت کنم تا از این پس دیگر از بتها و بت پرستان انتقاد نکنید... حضرت محمد که با روشنی و یقین راه خود را به لطف پروردگار متعال یافته بود و در ایفای مسئولیت الهی خود قاطع بود، فرمود: عمو جان! هرگز نمی توانم از این راه بازگردم و مردم را به خداپرستی و توحید دعوت نکنم. من نمی توانم از ابلاغ رسالت خود صرف نظر کنم و البته تا پیروزی کامل به کار خود همچنان ادامه خواهم داد. باز دیگر روز سران قریش خدمت ابوطالب رسیدند و گفتند: ای ابوطالب! شما بزرگ قبیله ما بوده و هستید، احترام شما بر ما واجب است، اما برادرزاده ات محمد کار را بر ما دشوار کرده است. راستی اگر نیازمندی او را به این کار واداشته و پول و ثروت می خواهد حاضریم ثروت هنگفتی در اختیارش قرار دهیم. اگر طالب مقام است حاضریم او را به فرمانروایی خود برگزینیم، خلاصه حاضریم هر چه بخواهد به او بدهیم تا او از این سخنان دست بردارد.

ابوطالب به حضرت محمد - که از آغاز در جلسه حضور داشت و سخنان آنان را می شنید - رو کرد و گفت: برادرزاده ام! شنیدی چه می گویند؟ پیامبر فرمود: عمو جان! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از راه و دعوت خود دست بر نمی دارم (یعنی اگر تمام قدرت و ثروت و زیبایی جهان را در اختیارم قرار دهند تا از این راه بازگردم، هرگز باز نخواهم گشت).

عمو جان! من از این مردم فقط یک چیز می خواهم: بگویند «لا اله الا الله» و رستگار شوند.

پیامبر اسلام در تمام مراحل دعوت خویش، در برابر انبوه مشکلات، هنگام هجوم دشمن و برخورد با دشواریها همچنان پراستقامت و قاطع و استوار بود و با رفتار و سیره خود درس صبر و استواری و استقامت به مسلمانان و همه خداپرستان آموخت و آنان را این چنین صبور و پرامید و شجاع و قاطع به سوی هدف یعنی به سوی خداپرستی رهبری نمود.

فشرده درس

۱ - همه موجودات این جهان با هدایت پروردگار متعال به سوی رشد و کمال

وجودی خویش حرکت می کنند، اما هدایت انسان — که موجودی متفکر و انتخابگر آفریده شده است — بصورت ارائه راه سعادت و شقاوت به او انجام می پذیرد.

۲ — ارائه کنندگان راه سعادت و شقاوت و آگاهان به آینده خطیر انسان، پیامبرانند، که خدای متعال «دین» را برای هدایت انسانها بوسیله آنان فرستاده است، پیامبران همه با هم یگانه و یک هدفند و مردم را به تسلیم در برابر خدا و کسب رضایت او دعوت کرده اند.

۳ — پیامبران اولوالعزم که دارای دین و شریعت مستقل بوده اند، پنج نفرند که آخرین آنها حضرت محمد بن عبدالله — صلی الله علیه و آله — پیامبر گرامی اسلام است، که از سوی خدای متعال دین و شریعت او بعنوان آخرین و برترین دین آسمانی معرفی شده است.

۴ — پیامبران انسانهای شایسته ای بوده اند که از طریق وحی با خدا ارتباط مخصوص داشته اند، پیام الهی را به درستی و کمال دریافت می نموده اند و درست و کامل به مردم ابلاغ می کردند و در همه حال خدای مهربان پشتیبان و نگهبان آنها بوده است.

۵ — پیامبران از گناه و اشتباه معصوم بودند: زیرا به خاطر معرفت و بینشی که خدای متعال به آنان عنایت کرده بود، زشتی و پلیدی گناه را ادراک می کردند و هرگز گناه نمی کردند، در گفتار راستگو و در رفتار درستکار و دقیق بودند.

۶ — پیامبران سرشار از ایمان و یقین بودند و با استواری و استقامت، برای هدف مقدسی که داشتند — دعوت مردم به شناخت و عبودیت پروردگار — کوشش و پایداری می کردند و کمترین دلسردی و سستی بخود راه نمی دادند.

آیه ای از قرآن کریم

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

سوره کف آخرین آیه.

بگو من بشری هستم مثل شما که به من وحی می شود که خدایتان خدای یگانه است پس هر کس که امید دیدار پروردگارش را دارد، باید که عمل صالح انجام دهد و هرگز احدی را به عبادت پروردگارش شریک نکند.

- ۱ - هدایت عمومی یعنی چه؟ هدایت عمومی موجودات از کیست؟
- ۲ - تفاوت انسان با سایر موجودات در چیست؟
- ۳ - هدایت یک هسته بادام تا یک درخت پرشکوفه خوشرنگ چگونه هدایتی است؟ آیا یک هدایت اجباری است؟ یا یک هدایت همراه با انتخاب و اختیار؟ توضیح دهید.
- ۴ - اگر انسان موجودی با فکر و انتخابگر نبود، هدایت او چگونه بود؟ و اکنون که موجودی فکور و انتخابگر است، هدایت او چگونه است؟
- ۵ - ارائه‌کنندگان راه خیر و شرّ و آگاهان به آینده خطیر انسان، چه کسانی هستند؟
- ۶ - مأموریتی که خدا بر عهده پیامبران نهاده است، چیست؟
- ۷ - پیامبران «اولوالعزم» چه کسانی هستند؟ ویژگی آنان چیست؟
- ۸ - سه اصل اساسی که پیامبران انسانها را به ایمان به آنها فرا می‌خوانند، چیستند؟
- ۹ - «دین خدا» یعنی چه؟
- ۱۰ - ارتباط پیامبران با خدا از چه طریقی بوده است؟
- ۱۱ - پیامبران در گفتار و عمل و رفتار خود چگونه بوده‌اند، عصمت و پیراستگی آنان از گناه به چه جهت بوده است؟
- ۱۲ - «پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی معصوم بودند» این عبارت را توضیح دهید.
- ۱۳ - استقامت و استواری پیامبر گرامی اسلام را با ذکر دو نمونه بیان کنید.

بخش چهارم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام، آخرین پیغمبر خدا

آشنایی با درسهای این بخش

در کتابهای تعلیمات دینی سالهای گذشته دانش آموزان با فرازهایی از تاریخ زندگی پر حادثه رسول خدا آشنا شده اند و مطالب چندی پیرامون بعثت پیامبر اسلام، دعوت عشیره اقرین، شعب ابی طالب،... و سفر به طائف خوانده اند. اکنون در این کتاب در ادامه مطالب قبل با

چند حادثه از مهمترین حوادث دوران نخست بعثت و آغاز دوران رسالت و بعد با هجرت عظیم و تاریخساز پیامبر گرامی اسلام آشنا می شوند. هدف کلی پس از آموختن و یاد گرفتن درسها اینست که به راه و روش پیامبر اقتدا کنیم و در پی او گام در راه هجرت و مجاهدت گذاریم.

بیعت با پیامبر

ایام حجّ فرصت بسیار خوب و مناسبی بود تا پیامبر دور از فشار مشرکین با مردم و مسافرین صحبت کند و آنان را به تفکر و اندیشه در بارهٔ دین اسلام فراخواند و روشنی شناخت و نور ایمان را در دلشان برافروزد. این بار پیامبر با شش نفر از قبیلهٔ خزرج گفتگو می‌کرد و با آهنگ آسمانی و دلنشین خویش آیات قرآن را برایشان تلاوت می‌فرمود؛ آیاتی در زمینهٔ خداپرستی و نفی شرک و بت‌پرستی، آیاتی در بارهٔ دعوت به خیر و نیکی، آیاتی در یاد آخرت و آیندهٔ خطرناک انسان در آن جهان، آیاتی برای هشیاری خرد و بیداری دل...

نمونه‌ای از این دسته آیات را در سورة نحل چنین می‌خوانیم:

«و خدا از آسمان باران فرستاد و با آن زمین مرده را زنده کرد و البته در آن، آیهٔ روشن و نشانهٔ آشکاری است برای گروهی که گوش شنوا دارند ● و شما را در آفرینش چهارپایان عبرت و بیدار باشی است، از میان خون و فرث شیری پاکیزه و گوارا به شما می‌نوشانیم ● به میوه‌های درخت خرما و انگور بنگرید که هم از آن مُسکِر می‌گیرید و هم روزی پاک و نیکو و البته در آن، آیهٔ روشنی است برای خردمندان ● و پروردگارت به زنبور عسل (از طریق غرایز) الهام نمود که از کوهها و ساختمانها و درختان خانه‌هایی برگزین و از همهٔ ثمرات تناول کن و راههای

پروردگارت را با فروتنی بیما، بنگرید که چگونه از زنبور
عسل این نوشیدنی گوارا با رنگهای مختلف بیرون می‌آید که
مایهٔ شفای مردم است و البته در آن، آیه روشن و نشانهٔ آشکاری
است برای گروهی که می‌اندیشند ❁ و خداست که شما را
آفریده و هم اوست که شما را به سوی خود می‌برد و گروهی از
شما در دوران عمر به روزگار پیری و ناتوانی می‌رسند که دیگر
هیچ نمی‌دانند و البته خدا علیم و قدیر است...

آهنگ زیبا و معنای رسای آیات قرآن، سخنان حکمت‌آمیز پیامبر، پند و موعظهٔ او،
شیرینی گفتار و دلنشینی رفتار پر مهر او، در این شش نفر تأثیر بسیار نیکویی نهاد و به
اسلام علاقمندشان نمود، به علاوه اینان از یهودیان شنیده بودند که حضرت موسی در
کتاب آسمانی خود خبر داده که پیامبری از مکه برانگیخته خواهد شد و آیین یگانه‌پرستی
و توحید را ترویج خواهد نمود و با بت‌پرستی مبارزه خواهد کرد، با این زمینهٔ قبلی و با
شنیدن سخنان روح‌بخش پیامبر و با مشاهدهٔ رفتار پر مهر او، روحی تازه پیدا کردند و در
همان مجلس به اسلام گرویدند.

وقتی از پیامبر جدا می‌شدند، گفتند: سالهای طولانی است که بین ما و قبیلهٔ
«اُوس» جنگ و ستیز است، امید است خدا بوسیلهٔ شما و آیین آسمانی شما این آتش را
فرو نشاند و ما اکنون به شهرمان یثرب باز می‌گردیم و آیین آسمانی اسلام را به مردم آن
سامان عرضه می‌کنیم.

مردم یثرب کم و بیش از حضرت محمد و آیین اسلام سخنها پراکنده‌ای شنیده
بودند اما فعالیت این شش نفر زمینهٔ بسیار مناسبی را برای شناخت بهتر و انتشار اسلام
فراهم کرد. عدهٔ زیادی به اسلام علاقمند شدند و برخی هم به اسلام گرویدند.

مدتی نگذشت که یک گروه دوازده نفری از سران یثرب به مکه آمدند تا اسلام
خود را حضور پیامبر عرضه نمایند و یاری خویش را اعلام دارند و برای پشتیبانی کامل
با او پیمان بندند، ملاقات این دوازده نفر با پیامبر به این سادگیها میسر نبود چون مکه
تحت حکومت اشراف و زورمندان بت‌پرست اداره می‌شد، و شهر مکه شهر رعب و
شکنجه و اختناق و ظلمت بود، بالاخره محلّ ملاقات در بیرون شهر پشت گردنه یک کوه
در «عقبه» که از رفت و آمدها و نگاههای جستجوگر مشرکان دور بود، تعیین شد و زمان

ملاقات هم در نیمه شب.

پیمان عقبه

آن شب به نیمه رسید، اسعد بن زراره و عباد بن صامت و ده نفر دیگر با استتار و تقیه کامل از راه پرپیچ و خمی که به پشت کوه می رسید، گذشتند و در روشنایی ملایم مهتاب در حضور پیامبر نشستند، چند نفر از مسلمانان مکه هم همراه پیامبر آمده بودند، گفتگوها کاملاً سری و مخفیانه انجام گرفت و قبل از طلوع سپیده جلسه پایان یافت و همه با هوشیاری و دقت کامل متفرق شدند، خوشبختانه کسی از مشرکین مکه از این جلسه اطلاعی پیدا نکرد.

در یثرب مسلمانان از این دوازده نفر پرسیدند که با رسول خدا چگونه دیدار کردید، با او چه گفتید و چه پیمان بستید؟ آنها در پاسخ گفتند: با رسول خدا پیمان بستیم که: به خدا شرک نوزیم، دزدی نکنیم، زنا و فحشا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، به یکدیگر تهمت نزنیم و در کارهای نیک از رسول خدا اطاعت کنیم و نافرمانی نوزیم...

تبلیغ اسلام در مدینه

پس از مدتی نامه ای به پیامبر نوشتند که فردی را به سری آنان بفرستد تا اسلام را به آنان تعلیم دهد و معارف قرآن را به آنان بیاموزد. پیامبر هم جوان شایسته و آراسته ای را به نام مُصْعَب به سویشان اعزام کرد، مصعب قرآن را خوش آهنگ و نیکو قرائت می کرد و بسیار شیوا و رسا سخن می گفت. روزها در کنار یکی از چاههای مدینه (یثرب) زیر سایه درختی می ایستاد و با آهنگ بسیار زیبا و دلنشینی قرآن تلاوت می کرد، مردم اطرافش حلقه می زدند و او آرام آرام آیات قرآن را قرائت می نمود. وقتی دلها آماده پذیرش می شد، لب به سخن می گشود و در باره ارزشهای والای دین اسلام با آنان صحبت می کرد، دلهای حق پذیر مردم یثرب نرم می شد، سخنش را به دقت می شنیدند و به اسلام می گرویدند و ایمان می آوردند.

با شنیدن خبر گرایش مردم به اسلام، برخی رؤسای قبائل و بزرگان مدینه برآشفتمند، یکی از آنان برای بیرون راندن مُصْعَب از شهر، با شتاب و خشم حرکت کرد، هنگامی که نزدیک مصعب رسید صورتش از خشم برافروخته بود. شمشیرش را از نیام

برکشید و خشمگین و خشن فریاد زد: دست از تبلیغ اسلام بردار و از شهر ما بیرون شو و گرنه...

مُصعب نگذاشت سخنش تمام شود بدون این که کمترین تندی و خشونت از خود نشان دهد به آرامی گفت:

ممکن است لحظه‌ای همین جا بنشینیم و با هم گفتگو کنیم؟ سخنان مرا بشنو، اگر ناسنجیده و نادرست بنظرت رسید، از تبلیغ آنها دست برمی‌دارم و از همان راهی که آمده‌ام باز می‌گردم...

— راست می‌گویی، خوب است نخست سخت را بشنوم، دعوت را بشنوم و بعد تصمیم بگیرم. آنگاه همانجا نشست و شمشیرش را در غلاف فرو برد. مصعب هم آیاتی از قرآن انتخاب کرد و برای او تلاوت نمود.

ای کاش تاریخ برای ما ثبت کرده بود که در آن لحظه حسّاس مصعب چه آیاتی را برگزید، اما خدا را شکر که اینک قرآن در دست ماست و می‌توانیم در آیاتی مشابه — که خدا با آن آیات به مشرکین هشدار داده و آنان را به اسلام دعوت کرده — بنگریم و ببینیم:

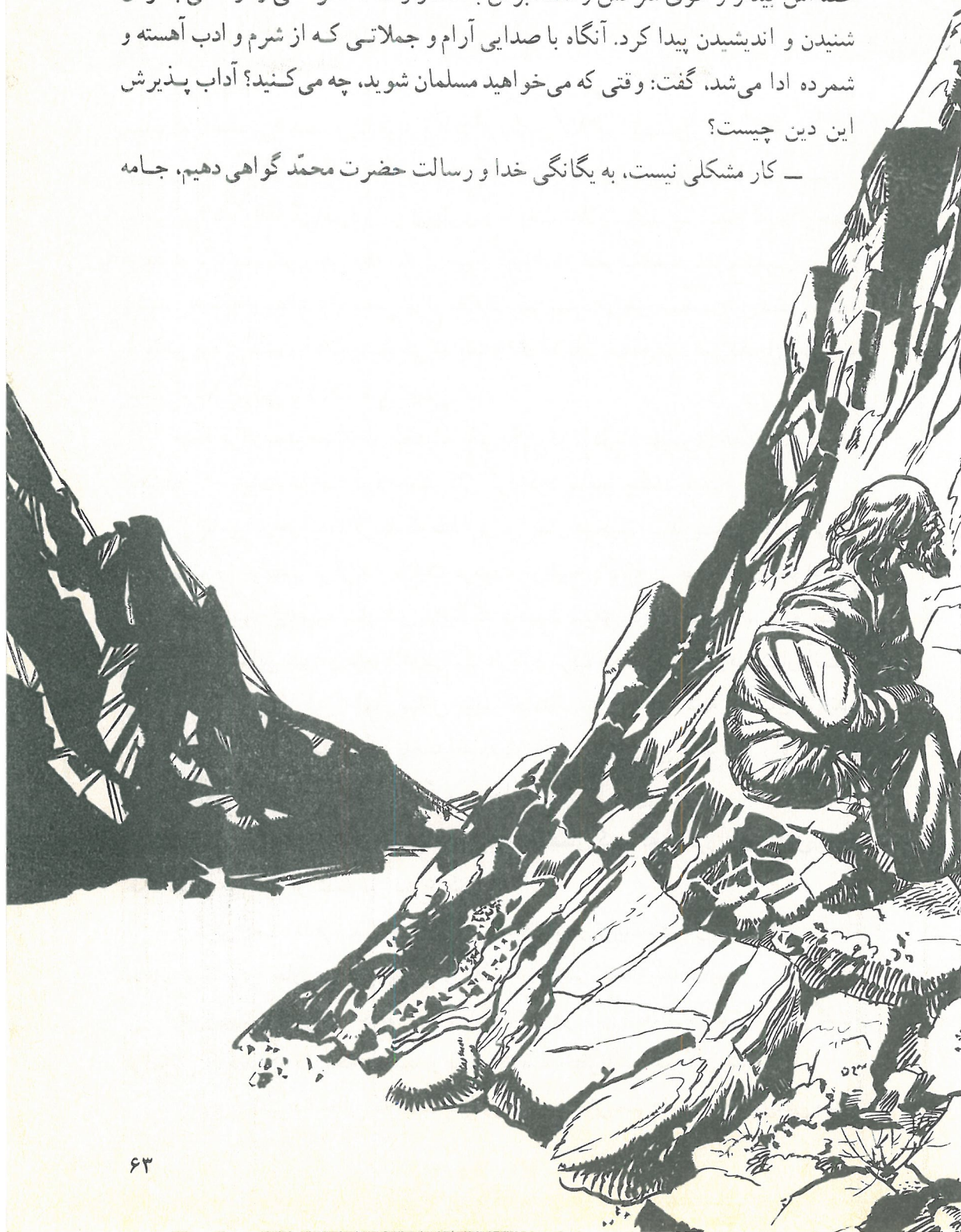
«آیا کسی که می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند، پس چرا متذکر نمی‌شوید؟ ●

و اگر بخواهید نعمتهای خدا را به شماره آورید، هرگز به آخر نمی‌رسید و البته خدا آمرزگار و مهربان است ● و خدا آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید همه را می‌داند ● این بتهایی را که در مقابل خدا می‌پرستید و از آنها درخواست می‌کنید، هرگز چیزی نمی‌آفرینند، بلکه خود آفریده شده‌اند ● مردگانی هستند نه زندگان، و چه می‌دانند که چه هنگام مبعوث می‌شوند ● خدای شما خدای یگانه است، آن کسان که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایی انکار کننده و سرکش دارند و آنها مستکبرند ● خدا یقیناً به آنچه که نهان می‌کنند و آنچه که آشکار می‌سازند، آگاه است. و خدا مستکبرین را دوست ندارد ●»
حقایق نورانی و آسمانی قرآن، جذّابیت و زیبایی آیات آن، اخلاق و صبر و



استقامت مُصْعَب قدرت منطق و روشنگری و بیان او دگرگونش کرد، گویی، جان خفته‌اش بیدار و خوی سرکش و مستکبرش به کنار رفته، فرصتی و آرامشی برای شنیدن و اندیشیدن پیدا کرد. آنگاه با صدایی آرام و جملاتی که از شرم و ادب آهسته و شمرده ادا می‌شد، گفت: وقتی که می‌خواهید مسلمان شوید، چه می‌کنید؟ آداب پذیرش این دین چیست؟

— کار مشکلی نیست، به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد گواهی دهیم، جامه



و تن در آب بشویم و راه انس و آشنایی با خدا را بگشاییم و نماز بخوانیم.

پیمان عقبه (دومین پیمان)

مردم مدینه این چنین حقانیت دین اسلام را درمی یافتند و یکی پس از دیگری تسلیم امر خدا می شدند، و با شور و اشتیاق دین اسلام را بعنوان برنامه زندگی می پذیرفتند، انتظار می کشیدند تا موسم حج فرا رسد که بار سفر بر بندند و به دیدار پیامبر بشتابند و آمادگی خود را برای یاری و خدمت اعلام نمایند. سرانجام کاروان حج از مدینه با پانصد نفر راهی مکه شد. در میان کاروانیان تقریباً هفتاد نفر مسلمان وجود داشت. به مکه رسیدند و با پیامبر قرار ملاقات گذاشتند، می خواستند در این دیدار رسماً با پیامبر بیعت کنند و اعلام پشتیبانی نمایند. وقت ملاقات نیمه شب سیزدهم ذی الحجه پشت گردنه کوهی نزدیک منی تعیین شد.

میعاد فرا رسید، مسلمانان مخفیانه یکی یکی، دو تا دو تا، به سوی عقبه رفتند و در آنجا دور از چشم خواب گرفته مشرکان گرداگرد پیامبر حلقه زدند.

از پیامبر درخواست کردند که مقداری برایشان صحبت کند، پیامبر هم آیاتی از قرآن کریم را برایشان برگزید و تلاوت فرمود و توضیح داد که از خدا یاری بخواهید و صبوری و استواری پیشه سازید و بدانید که عاقبت نیکو برای متقین است. و سپس پیامبر اظهار تمایل نمود و فرمود که دوست دارد به یثرب هجرت کند و در میان آنان زندگی نماید. همه از این اظهار تمایل پیامبر خشنود شدند و مشتاقانه استقبال کردند. یکی گفت: به خدا سوگند با صداقت تمام با پیامبر پیمان می بندیم و در راه دفاع از او جانبازی می کنیم و آنچه را می گوئیم همان را در دل می پروریم.

دیگری گفت: با شما بیعت می کنیم بر این که همان گونه که از فرزندان و اهل بیت خود دفاع می کنیم از شما نیز دفاع کنیم.

دیگری گفت: ما فرزندان جنگ و مبارزه هستیم و تربیت یافتگان جبهه های سخت نبردیم و تا پای جان برای پذیرایی و دفاع از پیامبر خدا ایستاده ایم.

شور و شوق سراسر جمعیت را فرا گرفت و هر کس از میان جمعیت سخنی گفت، فراموش کردند که در مکه هستند و در حکومت خطرناک مشرکان نشسته اند. عموی پیامبر در حالی که دست پیامبر را در دستش می فشرد با صدایی بسیار

آهسته که به سختی شنیده می‌شد گفت: آرام باشید، آهسته صحبت کنید، نکند مشرکان برای ما جاسوسی گمارده باشند...

به این ترتیب جلسه پایان یافت، بتدریج جمعیت با پیامبر بیعت کردند و پیمان بستند و خداحافظی نمودند و رفتند. هنوز سپیده ندیده بود که همه جمعیت متفرق شدند. اما متأسفانه فردا معلوم شد که مشرکان مکه از تشکیل این جلسه خبردار شده‌اند و کم و بیش از بیعت اهل یثرب با پیامبر و گفتگوهای دیشب، بطور مبهم خبرهایی شنیده‌اند. وحشت و اضطراب وجودشان را فرا گرفت، اندیشیدند که اگر حضرت محمد و دیگر مسلمانان مکه به یثرب بروند و آنجا پایگاه پر قدرتی پیدا کنند چه‌ها خواهد شد. لذا در «دارالندوه» جمع شدند و تصمیم گرفتند شدت عمل نشان دهند و برای از ریشه بر کندن اسلام و نابود کردن مسلمانان نقشه قاطعی طرح کنند.

فشرده درس

۱ — پیامبر با شش نفر از قبیله خزرج گفتگو کرد و دین اسلام را به آنان معرفی نمود. این شش نفر با شنیدن سخنان پیامبر و مشاهده رفتار متین و پر مهر او — با سابقه ذهنی که داشتند — به اسلام گرویدند و به شهرشان یثرب باز گشتند تا آیین آسمانی اسلام را به مردم آن سامان عرضه کنند.

۲ — در نخستین پیمان با عده‌ای از مردم یثرب — در پیمان عقبه — عده دیگری مسلمان شدند و با رسول خدا پیمان بستند که به خدا شرک نوزند، دزدی نکنند، زنا و فحشا نکنند، فرزندان خود را نکشند، به یکدیگر تهمت نزنند و در کارهای نیک از رسول خدا اطاعت کنند و نافرمانی ننمایند.

۳ — در دومین پیمان (در دومین عقبه) هفتاد نفر از مسلمانان یثرب با پیامبر دیدار کردند و با ایشان پیمان دفاع و فداکاری بستند و به این ترتیب مقدمات هجرت پیامبر به یثرب فراهم شد.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

سورة احقاف آیه ۱۳.

البته کسانی که گفتند پروردگارمان خداست و استقامت ورزیدند هیچ
بیمی ندارند و هیچ حزن و اندوهی نبرند.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - در آیات سورة نحل - که ترجمه‌اش در درس آمده است - خدا چه چیزهایی را آیات روشن و آشکار قدرت خویش می‌شمرد؟ این آیات چه اصلی از اصول اساسی ادیان آسمانی را بیان می‌کند؟
- ۲ - شش نفر از خزرجیان - که اسلام را در حضور رسول خدا پذیرفتند - از یهودیان مدینه چه شنیده بودند؟ آن سخن به چه اصلی از اصول دین اشاره دارد؟
- ۳ - هنگامی که این عده از خزرجیان از پیامبر خداحافظی می‌کردند درباره چه مسأله‌ای اظهار امیدواری کردند؟
- ۴ - فعالیت این عده درباره معرفی اسلام چه نتیجه‌ای داد؟
- ۵ - مفاد نخستین پیمان در عقبه چه بود؟ اولین مسأله‌ای که پیامبر از آنان قول گرفت و با آنان درباره رعایتش عهد بست، چه بود؟
- ۶ - پیامبر چه کسی را برای تبلیغ دین اسلام به سوی یثرب اعزام فرمود؟ او چه ویژگی‌هایی داشت؟ و شیوه تبلیغش چگونه بود؟ آداب پذیرش دین اسلام را چه چیزهایی بیان کرد؟
- ۷ - میعاد در دومین پیمان عقبه چه وقت و چه زمانی بود؟ در این میعاد چه کسانی با پیامبر دیدار کردند؟ درباره دفاع از پیامبر چه گفتند؟ در شش جمله بگویید.
- ۸ - عموی پیامبر با صدای بسیار آهسته خود چه موضوعی را متذکر شد؟ آیا مشرکان از این دیدار و مفاد گفتگوهای این جلسه مطلع شدند؟ چه تصمیم گرفتند؟ می‌دانید چه نقشه‌ای طرح کردند؟

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید.)

- ۱ - درس را مباحثه کنید.
- ۲ - پاسخ سؤالات درس را از یکدیگر پرسید.
- ۳ - خلاصه درس را در کلاس بیان کنید.
- ۴ - داستان این درس را برای اعضای خانواده بگویید.

مکر مشرکان

هنگامی که مشرکان از گفتگوهای آن جلسه سرتی — هر چند بسیار مبهم و سر بسته — اطلاع پیدا کردند، بر آزار و شکنجهٔ مسلمانان افزودند. مسلمانان — که از شدت رنج و شکنجه در فشار و سختی فراوانی بودند — از رسول خدا چاره خواستند. آیا باید بر همین شکنجه‌ها صبر کنند؟ یا راه چارهٔ دیگری بیندیشند؟

هجرت مسلمین به مدینه

رسول خدا به آنان امر فرمود که: با اختفای کامل دور از چشم مشرکان به سوی مدینه — که آن روزها هنوز یثرب نام داشت و بعداً به احترام ورود پیامبر آن را «مدینه الرسول = شهر پیامبر» نامیدند — هجرت کنند و به آنان مژده داد که: کسانی که پس از تحمل رنجها و ستمهایی که به آنان رفته است هجرت کنند، خدای بزرگ در دنیا جایگاه والا و نیکویی نصیبشان کند و البته اجر آخرت برای آنان بسیار برتر و بالاتر است. این اجر کبیر نصیب کسانی خواهد شد که در مشکلات صبور و پایدار و شکیا باشند و بر خدا توکل نمایند. البته پروردگار بر شما که بر مشکلات صبور و شکیایید و در راه او مجاهده و هجرت می‌کنید، بسیار مهربان و آمرزگار است.

مشکلات هجرت

اما هجرت چگونه ممکن است؟ هجرت از شهر و دیاری که مدتها در آن زندگی کرده‌اند و با آن آشنا و مأنوسند، چگونه ممکن است؟ آیا می‌توان خانه و زندگی را گذاشت و گذشت و تنهای تنها به سوی دیاری ناآشنا سفر کرد؟ چگونه می‌توان کودکان خردسال را در این سفر طولانی و سخت، همراه برد؟ چگونه می‌توان در آن دیار ناآشنا زندگی کرد؟ چگونه؟ نه شغلی، نه درآمدی، نه خانه‌ای...؟ اینها همه مشکلاتی بودند که به نظر می‌رسیدند، اما وعده خدا و توکل بر خدا و صبر در راه خدا، همه مشکلات و سختیها را آسان می‌نمود. لذا با اعتماد به وعده‌ها و یاریهای خدا، هجرت این مسلمانان فداکار به مدینه آغاز شد. مشرکان وقتی خبردار شدند که عده زیادی از آنان به مدینه رسیده بودند؛ اما برای جلوگیری از هجرت بقیه، آنان را سخت زیر نظر گرفتند ولی مسلمانان دست‌بردار نبودند، از هر فرصتی برای هجرت استفاده می‌کردند، شبها و مخصوصاً در نیمه‌های شب، با استفاده از خواب‌آلودگی و غفلت مراقبین، راه‌مدینه را از بیراهه‌ها، در پیچ و خمهای کوهها و پستیها و بلندیها و دامنه‌ها می‌پیمودند، و با پاهای مجروح و بدنهای خسته و چهره‌های سوخته خود را به مدینه می‌رساندند.

نقشه و نیرنگ مشرکان

مشاهده این هجرت و پایداری و استقامت و ایثار بر وحشت کفار می‌افزود. می‌ترسیدند مسلمانان در مدینه پایگاه قدرتمندی تشکیل دهند و از این پایگاه بر آنان بتازند، لذا فوراً جلسه‌ای تشکیل دادند تا با همفکری و مشورت، ابعاد مختلف این خطر را که قبلاً آن را هیچ پیش‌بینی نمی‌کردند، بررسی کنند.

در این جلسه ابتدا یکی از مشرکان چنین گفت: فکر می‌کردیم ندای محمد را در شهرمان خاموش خواهیم کرد، اما اینک خطر کاملاً جدی شده است، عده زیادی از اهالی یثرب آیین اسلام را پذیرفته‌اند و با محمد پیمان حمایت و یاری بسته‌اند؛ لابد می‌دانید چه پیش آمده است؟ و از آن جلسه سرّی که چندی پیش در عقبه تشکیل شد، خبر دارید؟ آیا می‌دانید که اکثریت مسلمانان به یثرب رفته‌اند و به مسلمانان آن سامان پیوسته‌اند؟ هیچ می‌دانید که اگر یثرب پایگاه دین محمد شود، چه خطر بزرگی ما را تهدید

خواهد کرد؟ چه باید کرد؟... قبل از این که کار از کار بگذرد باید چاره‌ای اندیشید، خطر جدی است. اگر سرعت و قاطعیت به خرج ندهید، بقیه فرصت هم از دست می‌رود و بزودی محمد هم به آنها می‌پیوندد. می‌دانید چاره چیست؟ باید محمد را به قتل برسانیم. چاره همین است، باید به یک فرد شجاع مأموریت دهیم که مخفیانه محمد را به قتل برساند. و اگر بنی‌هاشم خونخواهی کنند، خونهایش را پردازیم و برای همیشه آسوده شویم.

پیرمرد ناشناسی که تازه وارد جلسه شده بود، گفت: نه... این نقشه عملی نیست مسلماً بنی‌هاشم به خونبها راضی نمی‌شوند، هر طوری که شده قاتل را شناسایی و دستگیر می‌کنند و به قتل می‌رسانند. علاوه چگونه ممکن است کسی از میان شما برای این اقدام داوطلب شود؟! آیا کسی حاضر است؟ هیچ کس جواب نداد.

دیگری اظهار داشت: چطور است که محمد را دستگیر و زندانی کنیم؟ نگذاریم کسی با او ملاقات کند، به این ترتیب ارتباط مردم با او قطع می‌شود، و به تدریج او و دعوت او از یادها فراموش خواهد شد.

پیرمرد ناشناس گفت: نه... این نقشه هم عملی نیست، مگر بنی‌هاشم دست روی دست می‌گذارند تا به همین سادگی محمد را دستگیر کنید؟ تازه اگر بتوانید او را دستگیر کنید، بنی‌هاشم با شما نبرد می‌کنند و او را آزاد خواهند کرد.

دیگری گفت: محمد را دستگیر می‌کنیم و فوراً به یک نقطه خیلی دور دست تبعید می‌نماییم، مخفیانه و به سرعت او را بر یک شتر سرکش سوار می‌کنیم، پاهایش را محکم زیر شکم شتر می‌بندیم و در بیابانهای دور دست رها می‌کنیم، تا در بیابان هلاک گردد. تازه اگر یکی از قبایل او را ببینند و از شتر پایش آورند، او دیگر ناچار است که از دعوتش دست بردارد، چون دیگر کسی او را نمی‌شناسد که به سخن و دعوتش گوش دهد، این نقشه، نقشه خوبی است. ای پیرمرد! مبادا با این نقشه مخالفت کنی!

پیرمرد مدتی ساکت بود، اهل جلسه به او نگاه می‌کردند تا ببینند چه می‌گوید، بعد از مدتی سکوت سرش را کمی کشید و به صحبت پرداخت، گفت: نه... این نقشه هم عملی نیست، اولاً نمی‌توانید به این سادگی او را دستگیر کنید، ثانیاً مگر نمی‌دانید که اگر محمد را در بیابان رها کنید و او در بین قبیله‌ای فرود آید، چه خواهد شد؟ با سخنان زیبا

و رسا و دلشین — که قرآن می نامدش — مردم آن قبیله را به سوی خود جذب می کند،
آنگاه برای مبارزه با شما و با پتھا و سنتھای شما پایگاه نیرومندی به دست می آورد.
— عجب پیرمردی است؟! هر چه می گوئیم مخالفت می کند!
— ای پیرمرد! نقشه خودت را بگو ببینیم چیست؟

پیرمرد مدتی ساکت بود، همه به او نگاه می کردند تا بشنوند که چه می گوید، پس از
مدتی درنگ با صدای کوتاه و شمرده ای گفت: می دانید نقشه عملی چیست؟ نقشه
اینست که از هر قبیله یک نفر را انتخاب کنید و به آنها مأموریت دهید که شبانه و مخفیانه
بطور دسته جمعی به خانه محمد حمله کنند و محمد را در بسترش قطعه قطعه سازند، بدین



ترتیب بنی هاشم نمی توانند قاتلین را شناسایی کنند و نمی توانند با همه قبایل به جنگ و ستیز پردازند، لذا خونبهایش را می گیرند و راضی می شوند... پس از بحث و گفتگو این نقشه را تأیید کردند و قسم خوردند و بر انجامش تصمیم گرفتند. اما خدای بزرگ از گفتارها و نقشه های شومشان غافل نبود. خدا در قرآن می فرماید:

«هرگز گمان مبر که خدا از کردار ستمکاران غافل گشته است. نه... کیفر و جزای کامل آنها را تا روزی که چشمها از شدت عذاب و سختی خیره شوند و از گردش باز مانند، بتأخیر افکند. روزی که شتاب زده و سرافکنده در آن روز حاضر شوند، قدرت چشم برهم زدن نداشته، دلهاشان مضطرب و



پريشان و سرگردان باشند. مردم را بيم ده از روزی که عذاب، آنان را فرا رسد و اين ظالمان گویند: پروردگار! مرگ ما را تا مدت کوتاهی به تأخير افکن تا مادعوتت را اجابت کنیم و از پیامبران پیروی نماییم. مگر شما نبودید که قسم می خوردید که مرگ و زوال ندارید؟^۱

فشرده درس

۱ - عده ای از مسلمانان برای رهایی از رنج و شکنجه مشرکان، به امر رسول خدا به یثرب هجرت کردند، و با توکل بر خدا و صبر در راه خدا، مشکلات سنگین این هجرت را تحمل نمودند.

۲ - وقتی مشرکان پایداری و استقامت مسلمین را مشاهده کردند، ترسیدند که مسلمانها با این هجرت، در مدینه پایگاه قدرتمندی تشکیل دهند. و از آن پایگاه بر مشرکان بتازند، لذا جلسه ای تشکیل دادند و تصمیم به قتل رسول خدا گرفتند.

آیه ای از قرآن کریم

وَمَكْرُواْ وَمَكَرَ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.

سوره آل عمران آیه ۵۴

و آنان مکر و نیرنگ زدند و خدا نیرنگشان را به خودشان باز گردانید و خدا بهترین مکر کنندگان است (مکرها را به خودشان باز می گرداند).

بیندیشید و پاسخ دهید.

۱ - وقتی مسلمانها از رسول خدا چاره خواستند، پیامبر به آنان چه فرمود؟ چه مژده ای - از سوی

خدای متعال — به آنان داد؟ (در شش جمله پاسخ دهید.)

- ۲ — مشکلات هجرت چیست؟ و مسلمانهای صدر اسلام چگونه بر این مشکلات فائق می‌آمدند؟
- ۳ — مسلمانها چگونه گام در راه هجرت می‌نهادند؟ و چگونه به مدینه می‌رسیدند؟
- ۴ — اطلاع از هجرت و پایداری و استقامت و ایثار مسلمانها، چه تأثیری بر کفار گذارد؟
- ۵ — کفار برای بررسی چه مسأله‌ای به مشورت نشستند؟ سرانجام، تصمیمشان چه شد؟
- ۶ — خدای بزرگ در قرآن کریم دربارهٔ کیفر کردار ستمکاران چه می‌فرماید؟ ظالمان به پروردگار متعال چه می‌گویند؟ چه تقاضا می‌کنند؟ چه پاسخ می‌شنوند؟ (با توجه به آیات سورهٔ ابراهیم پاسخ دهید.)
- ۷ — فشردهٔ درس را بگویید.

هجرت پیامبر (۱)

خدای بزرگ که از گفتارها و نقشه‌های شوم کفار آگاه بود، مکر آنان را بر پیامبرش آشکار ساخت و نقشه شوم آنان را افشا نمود، به پیامبرش خبر داد که مشرکان کمر به قتل تو بسته‌اند، لذا باید کاملاً سرّی و مخفیانه از این شهر هجرت کنی و به سوی یثرب رهسپار شوی، که این هجرت موجب استواری بنیان اسلام و رهایی محرومین از چنگال این مستکبرین ستمگر خواهد شد، برای رضای خدا و برای هدایت خلق خدا هجرت کن، از خانه و کاشانه خویش دل برکن که خدا جهادگران و مهاجرین فی سبیل الله را یاری می‌کند و پشتیبانی می‌نماید و راه پیروزی و سعادت را به آنان نشان می‌دهد. و دین خدا همیشه با هجرت و جهاد، با فداکاری و ایثار توأم بوده و پیوسته این چنین خواهد بود.

پیامبر به امر خدا بر این هجرت مقدّس تصمیم گرفت، امّا این تصمیم و این هجرت بسیار خطرناک بود. پیامبر و خانه پیامبر دقیقاً تحت نظر بود، کوچکترین علامت و نشانی در رفت و آمدها و کمترین تغییری در وضع خانه، تصمیم پیامبر را آشکار می‌ساخت و برنامه هجرتش را به خطر می‌افکند، کفار، خانه و محل نشستن و خفتن پیامبر را کاملاً شناسایی کرده بودند تا هنگام حمله دسته جمعی — که نقشه‌اش و زمان اجرایش را پیش‌بینی نموده بودند — هیچ مشکلی پیش نیاید. شبها برنامه آمد و شد پیامبر را زیر نظر داشتند و حتی از روزنه در و از بالای دیوار به محل خواب پیامبر نگاه می‌کردند، روزها از رفت و آمدهای پیامبر به خانه و بیرون خانه کاملاً خبر داشتند و

مراقبت می نمودند. تا این که شب حمله فرا رسید.

پیامبر موضوع هجرتش را با علی بن ابیطالب — که در نخستین روزهای بعثت با او پیمان یاری و حمایت بسته بود — در میان نهاد و گفت: یا علی! آیا می توانی مرا در اجرای این امر الهی یاری کنی؟

— یا رسول الله! چگونه باید شما را یاری کنم؟

— کار بسیار خطرناکی است، نزدیک به چهل نفر از مشرکین می خواهند یکباره بر من حمله کنند و مرا شبانه در بستر قطعه قطعه نمایند. خدا مرا بر این تصمیم سرّی آنان آگاه ساخته و فرمان هجرت داده است، اما اگر بستم در این شب خالی بماند آنان متوجه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند نمود و نقشه خود را در هر کجا که مرا پیدا کنند اجرا خواهند کرد. ناچار باید کسی در بستر من بخوابد تا وقتی که از روزه در می نگرند در روشنایی کمرنگ خانه کسی را در بستر بینند و چنین بیندیشند که من در بستم، آیا حاضری چنین کاری را بپذیری و در بستر من بخوابی؟ کار بسیار خطرناکی است، چون چهل نفر با شمشیرهای کشیده در نیمه های شب به خانه هجوم می آورند و ممکن است ترا به جای من در بستر قطعه قطعه کنند.

— در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟

— آری به سلامت خواهم بود، اگر بدین گونه یاریم کنی در این هجرت به یاری خدا موفق خواهم شد.

— حتماً شما را یاری خواهم کرد.

این پاسخ آن چنان قاطع و با یقین ادا شد که هیچ روزی از روزگاران چنین یقین و قاطعیتی به خود ندیده بود. گذشت و ایثار شکوهمندی بود که علی بن ابیطالب در راه خدا و برای حفظ جان پیامبر خدا جان خود را نثار می نمود. و بر پیمان یاری و حمایتی که با پیامبر خدا بسته بود، استواری و استقامت نشان می داد، جان خویش را به خطر می افکند تا رسول خدا به سلامت ماند و دین خدا را تبلیغ کند، مردم را به سوی خداپرستی فراخواند و با ظلم و فساد مبارزه نماید.

به این ترتیب پیامبر خدا عازم هجرتی عظیم شد و در موقع کاملاً مناسبی خانه را ترک کرد و با ابوبکر از شهر بیرون رفت.

شب فرا رسید، مشرکان به تدریج در اطراف خانه پیامبر گرد آمدند، هنوز پاسی از



شب نگذشته بود که چهل نفر مرد نیرومند با شمشیرهای کشیده گرداگرد خانه پیامبر را محاصره کردند، از شکاف در و از بالای دیوار به داخل خانه نگرستند، در روشنایی کمرنگ شب دیدند که او مانند شبهای پیش، بُرد سبز رنگش را روی خود کشیده و گاهی پهلوی به پهلوی می‌شود، اطمینان پیدا کردند که او در خانه است و نقشه کاملاً موفق و پیروز است. خواستند در نیمه شب به خانه هجوم برند و او را قطعه قطعه سازند، اما برخی گفتند: که در این خانه زن و کودک نیز خوابیده‌اند، انصاف نیست که آنان را در این تاریکی شب پریشان و مضطرب سازیم، خانه که در محاصره کامل ماست، محمد هم که در بستر است و هیچ راه فراری ندارد، پس چرا عجله کنیم، بهتر است صبر کنیم و صبحگاهان حمله بریم تا همه ببینند که چهل نفر از قبائل مختلف در قتلش شرکت داشته‌اند.

تا نزدیکیهای سحر، ... تا صبح صبر کردند، برخی همانجا خوابیدند و برخی مراقبت کردند که کسی از خانه خارج نشود. سحرگاهان با شمشیرهای برهنه از در و دیوار بالا رفتند و به اتاق پیامبر هجوم بردند. علی بن ابیطالب با شنیدن سر و صدا یکباره از جای برخاست و برآنان فریاد زد که اینجا چه می‌کنید؟ با شنیدن صدای نیرومند علی بن ابیطالب و با مشاهده چهره خشمگین و مصمم او بی‌اختیار مبهوت در جای ایستادند...

پس محمد کجاست؟

— مگر او را به من سپرده بودید؟

از شدت خشم و غضب برافروختند و فریاد کشیدند. از بیهودگی نقشه و کار و مراقبتهای روزها و شبهای خود سخت برآشفتمند. خانه را رها کردند و برای یافتن و



دستگیر کردن حضرت محمد به تکاپو افتادند، پیش خود فکر کردند که محمد یا در مکه پنهان شده و یا به سوی مدینه حرکت کرده است در هر صورت می‌توان او را یافت و دستگیر کرد و به قتل رسانید، فوراً دست بکار شدند. گروه‌های مختلفی را به اطراف مکه فرستادند تا راه‌های خروجی مکه را کاملاً زیر نظر بگیرند، به افرادی که در شناختن جای پای اشخاص مهارت داشتند، مأموریت دادند تا مسیر حرکت محمد را ردیابی کنند. ضمناً اعلان همگانی کردند که هر کس محمد را دستگیر کند یا مخفیگاهش را نشان دهد، یکصد شتر گرانها جایزه خواهد گرفت.

عده زیادی به امید دریافت جایزه به تکاپو و جستجو افتادند و همه جا را گشتند. بالاخره رد پای پیامبر را پیدا کردند، جای پای پیامبر را — که روی خاک و رمل و سنگ باقی مانده بود — شناختند، رد پای او را دنبال کردند و با سرعت پیش رفتند، رد پا به غاری رسید، گفتند: حتماً محمد در این غار پنهان شده است، خشنود شدند که محمد را یافته‌اند.

حضرت محمد و ابوبکر صدایشان را در درون غار می‌شنیدند و آنان را می‌دیدند اما تارهای عنکبوت که چون توری بر دهانه غار تنیده شده بود و کبوتری وحشی که در کنار دهانه غار روی تارها تخم گذارده بود، آنها را از ورود به غار بازداشت، گفتند: نه... اشتباه کرده‌ایم، چگونه ممکن است که کسی داخل غار شده باشد؟ نه هیچ ممکن نیست، اگر کسی داخل غار شده بود، تارها گسسته بود و لانه این کبوتر هم پایین افتاده بود و تخمش شکسته بود.

ولی آنها نمی‌دانستند که همه موجودات آسمان و زمین از جنود خداوند و البته خدا که علیم و حکیم است، با فرستادن این سربازان بندگانش را یاری می‌کند، مخصوصاً بندگانی را که از سعی و تلاش و هجرت و جهاد در راه او باز نایستند و از مکر شرکان بیم نبرند و تمام کوشش خود را در راه رضای او و تحقق امر او مصروف دارند، عنکبوت و کبوتر و تار عنکبوت و خار و خاشاک و همه موجودات آسمان و زمین سربازان پیدا و ناپیدای خداوند و پیامبر خدا در پناه این جنود خدا در عمق تاریک غار نشسته بود و ابوبکر را دلداری می‌داد و می‌فرمود: غم مخور که خدا با ماست و شرّ شرکان را دفع خواهد کرد.

کفار پس از مدتی بهت و سرگردانی مأیوس و پریشان بازگشتند.

ما پیشاپیش به بندگانمان، رسولانمان وعده یاری داده ایم و تأکید کرده ایم که جُند ما پیروز خواهند بود • سلام بر همه پیامبران و سپاس و ستایش برای خدای جهانیان.

به این ترتیب خدای بزرگ پیامبرش را یاری نمود و آرامشی وصف ناپذیر در دلش بنهاد، کلمه کافرین را پست و پایین و کلمه خویش را بالا و برترین قرار داد که خدا همیشه پیروز و حکیم است و مکر کافران این چنین فرو می ریزد. هر چند که مکرشان از شدت قدرت، کوهها را بتواند فرو ریزد.



یاری خدا را به پیامبرش دیدیم و جنود فراوان او را شناختیم. پس چه خوب که به یاری او اعتماد کنیم و بر او توکل نماییم و با مال و جان در راهش جهاد و هجرت نماییم که این شیوه بهترین و نیکوترین شیوه های زندگی است. و بهترین هجرتها، هجرت از گناه و زشتی است و بالاترین جهادها، جهاد با هوسها و شهواتهاست، و هر که در راه خدا جهاد کند، خدا راههای ناپیدای پیروزی را به رویش می گشاید و هر که در راه خدا هجرت کند، خدا جنودش را به یاریش می فرستد.

بندگان خالصی که بر خدا توکل کنند و از او صبر و ثبات قدم بخواهند و بدانند که پیروزی از سوی او و قدرت همه در دست اوست. خدا سربازانش را برای یاری چنین بندگان اعزام می کند تا به وعده های خویش وفا کرده باشد و البته خدا هرگز خلف وعده نمی کند. چه کسی می داند که خدا پیامبرش را با تارهای ظریف عنکبوت و باطپش قلب یک کبوتر وحشی یاری خواهد کرد؟ پیامبر با اعتماد به الطاف خدا گام در راه هجرت نهاد و هیچ نیندیشید که اگر مرا تعقیب کنند و دستگیر نمایند چه پیش خواهد آمد. او به وعده نصر خدا ایمان و اطمینان داشت و بیاد او و استمداد از او گام در مسیر هجرت نهاد و خدا نیز یاریش فرمود و این وعده حتمی خداست که «یاریگر دینش را یاری می کند».

فشرده درس

۱ — خدای بزرگ نقشه و مکر مشرکان را بر پیامبرش آشکار ساخت و به او فرمان هجرت داد.

- ۲ — پیامبر موضوع هجرتش را با علی بن ابیطالب در میان نهاد، و علی بن ابیطالب این خطر را پذیرفت که در بستر پیامبر بخوابد و جان خود را نثار ایشان نماید تا رسول خدا به سلامت قدم در مسیر هجرت گذارد.
- ۳ — خدای بزرگ پیامبرش را در مسیر هجرت با جنود پیدا و ناپیدا یاری کرد و این وعده حتمی خداست که «یاریگر دینش را یاری می‌کند» و البته قدرت همه در دست خدا و پیروزی از سوی اوست.

آیه‌ای از قرآن کریم

وَاللّٰهُ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيْمًا.

سوره فتح آیه ۷.

و همه لشکرهای آسمانها و زمین مال خداست و خدا همیشه پیروز و پیوسته حکیم است.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱ — پیامبر موضوع هجرتش را با چه کسی در میان نهاد؟ به او چه فرمود؟ او از پیامبر چه پرسید؟ و نهایتاً چه پاسخ داد؟ (خلاصه این گفتگو را حداقل در ده جمله بیان کنید).
- ۲ — وقتی کفار قریش با شمشیرهای برهنه خود به خانه پیامبر هجوم بردند، چه دیدند؟ و چه شنیدند؟
- ۳ — برای یافتن پیامبر چه کردند؟ چه مقدار جایزه تعیین کردند؟
- ۴ — هنگامی که رد پای پیامبر را پیدا کردند و تا پای غار پیش رفتند چه دیدند؟
- ۵ — پیامبر و ابوبکر که از درون غار به بیرون می‌نگریستند، چه می‌دیدند؟ پیامبر به ابوبکر چه می‌فرمود؟
- ۶ — جنود خدا چه چیزهایی است. و خدا بندگان مهاجر و مجاهدش را با این جنود چگونه یاری می‌کند؟
- ۷ — بهترین هجرتها چه هجرتی است و بهترین جهادها چگونه جهادی است؟
- ۸ — خدا پیامبرش را با جنود ناپیدایش — که به چشم کفار چیزی نمی‌آمد — چگونه در این هجرت یاری فرمود؟
- ۹ — فشرده درس را بگویید.

هجرت پیامبر (۲)

پیامبر خدا مدت سه شبانه روز در غار ثور مخفی بود، دلش با یاد خدا مطمئن و آرام و با توکل و اعتماد به خدا پر امید و روشن، در انتظار فرصت بود تا به امر خدا هجرت خویش را پی گیرد و خود را به یثرب برساند.

چه کسی می توانست عظمت و عمق تأثیر این هجرت را بفهمد؟ چه کسی می توانست بیندیشد که آینده این هجرت تا چه اندازه پر شکوه و عظیم است؟ آیا در آن روز کسی می دانست که این هجرت، همه انسانهای حق پو و حق جو را در طول تاریخ به هجرت فرا خواهد خواند؟ همه قدرتهای شوم شهر مکه می خواستند این مهاجر فی سبیل الله را بیاوند و قطعه قطعه کنند ولی خدا می خواست که او به سلامت این سفر را بپیماید و در یثرب (مدینه الرسول) نخستین مسجد را بنا کند و انسانها را از فراهناهی این مسجد به عبادت و تقوا، به جهاد و هجرت، به یاری و خدمت فرا خواند و البته خدا بر تحقق خواست و تنفیذ فرمان خود تواناست.

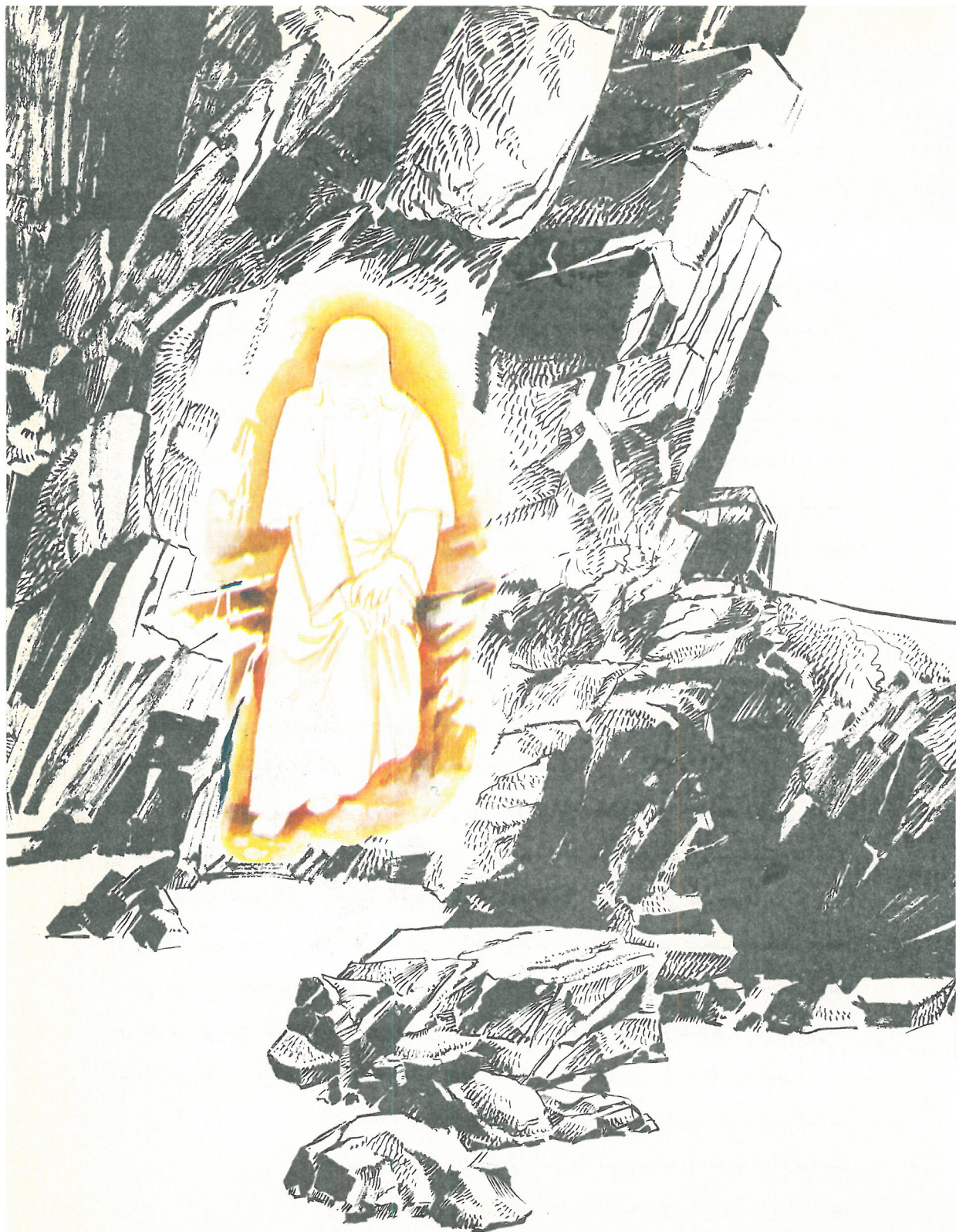
گاه گاه همسفرش از تصور قدرت و عناد مشرکان، با شنیدن صدای گامهای سنگین و جستجوگر و فریاد خشمگینانه آنان در بیم و اضطراب می افتاد، اما پیامبر با این پیام و کلام خدایی او را دلداری می داد که: «بیم مبر و غم مخور که خدا با ماست». غار ثور در جنوب مکه بود و راه مدینه در شمال مکه قرار داشت، لذا مشرکان نیروهای خود را بیشتر در شمال مستقر کرده بودند و از جستجو در قسمتهای دیگر منصرف شده بودند. به این جهت وقتی که شب خوب تاریک می شد و دیدگان مشرکان را

خواب فرا می‌گرفت حضرت علی یار همیشگی و با وفای پیامبر، به یاری پیامبر می‌شتافت، در تاریکی شب بر می‌خاست و مقداری آب و غذا به غار می‌برد و از کنار آن پرده نازک که عنکبوت بر در غار تنیده بود، در اختیار می‌نهاد و پیامبر را از اوضاع مکه مطلع می‌کرد و تصمیمات مشرکان را گزارش می‌داد، گاهی هم فرزند ابوبکر «عبدالله» به غار سر می‌زد و آب و غذا می‌آورد.

در یکی از این شبها پیامبر به حضرت علی فرمود: امانتهایی را که مردم به من سپرده‌اند به صاحبانش بازگردان و دو شتر برای ما بیاور که به سوی یثرب برویم. دخترم فاطمه و زنان دیگر را بردار و به ما ملحق شو. ابوبکر گفت که: من شتر آماده کرده‌ام، پیامبر قبول کردند که از آن استفاده کنند بشرط اینکه اجرتش را دریافت کند. می‌دانیم که بعثت اعتماد فوق‌العاده‌ای که مردم به پیامبر داشتند اشیای قیمتی و امانتهای خود را به او می‌سپردند تا او



نگهداری کند و بعثت همین اعتماد او را «امین» نامیده بودند. دانستن این نکته هم ضروری است که «امانت» و حفظ آن و بازگرداندن «امانت» به اهل و صاحب آن از دستوره‌های بسیار مؤکد اسلام است تا آنجا که خیانت در امانت از بزرگترین



گناهان محسوب می‌شود و مؤمن هرگز در امانت خیانت
نمی‌کند و در سخن گفتن دروغ نمی‌گوید و در وعده‌ای که داده
است هرگز خلاف نمی‌کند.

در شب چهارم وقتی که هوا خوب تاریک شد، سه شتر لاغر اندام تیزرو با
مقداری آب و غذا، همراه یک راهشناس امین کنار غار آماده بود. اینک رسول خدا
آخرین و بزرگترین پیامبر خدا به امر پروردگارش آمادهٔ هجرتی عظیم است، پس از
سیزده سال سعی و تلاش در راه بیداری مکیان، از شهرش، از خانه و زندگیش دست
می‌کشد، خود را به رنج سفر می‌افکند، شهری را که به ننگ ظلم و شرک و بت‌پرستی
آغشته است، ترک می‌گوید و سر به کوه و صحرا می‌گذارد، اما خدا صریحاً به او وعده
می‌دهد که «همان کسی که قرآن را بر تو نازل نموده و اتباع از آن را بر تو فرض کرده،
ترا به این شهر باز می‌گرداند» این رفتن بی بازگشت نیست و تو بازخواهی گشت و بتها
را از خانهٔ توحید فرو خواهی ریخت.

آرام پرده را کنار زدند و از تنگنای غار بیرون آمدند، بر پشت شتر سوار شدند و
پای در هجرت نهادند. شب‌ها راه می‌پیمودند، راه را از چیش و درخشش زیبای
ستارگان پیدا می‌کردند، روزها در شکاف دره‌ها و سایهٔ صخره‌ها پنهان می‌شدند و
استراحت می‌نمودند و دوباره شب به راه می‌افتادند.

از بیراهه و با شتاب می‌رفتند، سفر دور و دشوار و خطرناکی بود اما دوری راه را
«امید به خدا» نزدیک می‌کرد و دشواری راه را «اعتماد به حسن ثواب او» آسان
می‌ساخت و خطرناکی راه را «وعده نصرت و یاری او» جبران می‌نمود.

در میان راه روز هنگامی که بار انداخته بودند و در پناه سایهٔ صخرهٔ بلندی به
استراحت پرداخته بودند، سواری از کفار را مشاهده کردند که به سرعت نزدیک
می‌شود، اگر می‌رسید و راه را بر پیامبر می‌بست سایر افراد هم می‌رسیدند و کار هجرت
ناتمام می‌ماند. اما پیامبر که به لطف خدا ایمان داشت، دست به دعا برداشت:

ای خدا، ای رحمن که بندگان را می‌نوازی، ای رحیم که با
مؤمنین مهربانی! جز تو کسی را نمی‌ستایم که حمد و ثناء توست
و جز تو کسی را ربّ خود نمی‌دانم که پروردگارم تویی، ای تنها
معبود من و ای یگانه مستعان من، یاریم کن که به سوی تو

هجرت کرده‌ام و ما را از شرّ این دشمن کافر حفظ فرما که تو
بر هر کار توانایی.

در دم، دعای پیامبر مستجاب شد، اسبی که آن گونه تند و رهوار راه می‌پیمود،
افسار از دست سوارکار خود کشید و بایک حرکت تند، روی دو پا ایستاد و چرخشی
کرد و بایک تکان سوارش را محکم به زمین کوفت و سپس آرام و بی‌حرکت ایستاد.
سوار برخاست، ناراحت و خشمگین در حالی که از درد بخود می‌پیچید دوباره سوار
شد؛ چند قدم پیش آمد. اسب دوباره سرکشی کرد و او را محکم بر زمین کوفت. یکبار و
دوبار دیگر این حادثه تکرار شد تا این که فهمید این سرکشی به چه علت است.
نیت خود را برگرداند و برای اعتذار خدمت رسول خدا آمد، عذرخواهی و طلب
بخشایش کرد. رسول خدا به او فرمود حال که متوجه شده‌ای، فوراً بازگرد و هر که را در
راه به قصد تعقیب ما می‌آید، بازگردان.

او باز گشت و پیامبر خدا به سوی یثرب شتابان‌تر راه پیمود تا این که نزدیک و
نزدیک‌تر شد. مسلمانها چه مهاجرین، چه انصار، مردان و زنان و کودکان که به اشتیاق
دیدار رسول خدا به استقبال آمده‌اند، یکباره رسول خدا را از دور می‌بینند، شتابان و
مشتاق به سویش می‌دوند، صدای فریادهای تکبیر و تهلیل و صلوات و سلام به اوج
می‌رسد و رسول خدا در نزدیکی یثرب در دهکده قبا فرود آمد تا علی بن ابی طالب و
همراهانش به او ملحق شوند.



هجرت رسول خدا آنقدر پر اهمیت و عظیم بود که مبدأ تاریخ اسلام شد، درسی
شد تا همه انسانها در همه روزگاران به این اسوه الهی و این رسول گرامی تأسی کنند و
همیشه روی به سوی خدا و پای در رکاب هجرت داشته باشند و پیوسته بگویند:
پروردگارا! ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که دعوت می‌کرد
به پروردگارتان ایمان آورید، پروردگارا! ما ایمان آوردیم،
گناهانمان را بیامرز و سیئات ما را بپوشان و ما را با نیکان و
ابرار از دنیا ببر. خدایا! آنچه به پیامبرانت وعده فرموده‌ای به
ما عنایت فرما و ما را در روز قیامت خوار و پست مگردان که
تو هرگز خلف وعده نمی‌کنی.

این چنین با پروردگار خویش راز و نیاز کنند و از او پاسخ بشنوند که:

خدا دعایتان را مستجاب نمود که من هرگز عمل هیچ یک از شما را - چه زن باشد و چه مرد - ضایع و بی اجر نمی گذارم ● پس کسانی که هجرت کردند و از خانه و زندگیشان بیرون رانده شدند و در راه خدا آزار دیدند و اذیت کشیدند و در راه خدا پیکار و نبرد کردند تا کشته شدند، خدا سیئاتشان را بپوشاند و بیامرزد و به بهشتهایی که در زیر درختان انبوهش نهرها جاری است داخلشان کند که این ثواب و هدیه ایست الهی و البته حسن ثواب پیش خداست ● هرگز مباد که آمد و شد چند روزه کافران در شهرها، ترا فریب دهد ● چند روزی اندک بهره مندی بینند و سپس مأوی و جایگاهشان جهنم است که بدجایگاهی است ● اما برای کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کردند، بهشت های وسیع و گسترده ایست که در زیر باغها و درختان سر بهم آورده اش نهرهای پرآبی روان است و در این جایگاه امن و زیبا پیوسته زیست کنند. این هدیه ایست از سوی خدا برای آنان و البته آنچه پیش خداست برای ابرار بهترین است ●

ابرار دعوت پیامبر خدا را با گوش جان می شنوند و در راه خدا هجرت می کنند و فراخنای زمین را بس گسترده می بینند و ابرار همیشه در هجرت به سر برند. از دیار ستم و جهل به سرزمین عدل و علم و از بدی به نیکی و از سیئات به حسنات هجرتی مستمر دارند و البته مهاجر واقعی کسی است که از سیئات هجرت کند.

فشرده درس

- ۱ - رسول خدا پس از سه شبانه روز که در غار ثور مخفی بود، در شب چهارم، شهر مکه و شرک و ظلم و بت پرستی آن شهر را پشت سر نهاد و به سوی یثرب رفت تا حکومت اسلامی را بنیان گذارد.
- ۲ - هنگامی که رسول خدا به حوالی یثرب رسید، مهاجرین و انصار با شور و

شوق به استقبال او آمدند و با فریادهای تکبیر و تهلیل مقدمش را گرامی داشتند، رسول خدا در دهکده قبا فرود آمد تا علی بن ابیطالب به او ملحق شود.

۳- هجرت رسول خدا از عظیم‌ترین حوادث تاریخ اسلام بود و به همین جهت مبدأ تاریخ اسلام شد تا مسلمانها در همه روزگاران به رسول گرامی خود تاسی کنند و پیوسته از سرزمین ستم و جهل به عدل و علم و از سیئات به حسنات هجرت نمایند.

آیه‌ای از قرآن کریم

... إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

سوره توبه آیه ۴۰.

هنگامی که آن دو در غار بودند هنگامی که به همراه و مصاحبش می‌فرمود: اندوه مبر که خدا با ماست، خدا هم آرامش را بر او نازل فرمود و با سپاه‌یانی که دشمنان نمی‌دیدند، یارش کرد و کلمه کافران را پست و پایین قرار داد و کلمه خدا بالا و برترین است و خدا همیشه پیروز و حکیم است.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱- پیامبر خدا چه مدتی در غار پنهان بوده و چه کسانی برایشان آب و غذا می‌بردند؟
- ۲- هنگامی که ابوبکر به اندوه و اضطراب می‌افتاد، پیامبر با بیان چه جمله‌ای او را دل‌داری می‌داد؟
- ۳- در بین راه برای اسب سواری که به تعقیب پیامبر آمده بود، چه حادثه‌ای رخ داد، و او به پیامبر چه گفت و پیامبر به او چه فرمود؟

۴ - پیامبر نخست در کجا فرود آمد تا چه کسانی به او ملحق شوند؟ اهل یثرب چگونه از پیامبر استقبال کردند؟

۵ - مبدأ تاریخ اسلامی چیست؟ و چرا این مبدأ را برای تاریخ اسلام برگزیده‌اند؟

۶ - مهاجر واقعی چه کسی است؟ تأسی به پیامبر یعنی چه؟ و چگونه باید تأسی کنیم؟

۷ - فشرده درس را بگویید.

بخش پنجم

نمونه‌هایی از برنامه‌های سیاسی و اجتماعی تربیتی اسلام

آشنایی با درس‌های این بخش

مباحثی که تا کنون در این کتاب آمده بیشتر مطالب عقیدتی بوده است هرچند که آنها هم همراه با دعوت به عمل و اخلاق و دعوت به خیر و صلاح مطرح شده بود، اما در این بخش بیشتر به بیان برنامه‌های عملی اسلام در باره مسائل اجتماعی و سیاسی، تربیتی و اخلاقی پرداخته‌ایم.

در کتابهای سالهای گذشته دانش‌آموزان مسائل بسیاری را در باره امت اسلامی و چگونگی اداره حکومت اسلامی و ضرورت دفاع از حکومت

اسلامی و جهاد با مهاجمین و کفار فرا گرفته‌اند، و اینک در این کتاب در ادامه مباحث گذشته با یکی از مهمترین مسائل اسلامی یعنی «اجتهاد و رهبری» آشنا می‌شوند و سپس در طی چند درس، ابعاد و چگونگی اداره حکومت و مساوی بودن احاد امت در برخورداری از بیت‌المال و ضرورت جهاد و دفاع، در راه حفظ و گسترش اسلام را فرا خواهند گرفت و در درس بعد نمونه‌ای از اخلاق اسلامی را مشاهده خواهند کرد و در آخرین درس این بخش با حقوق متقابل افراد خانواده آشنا می‌شوند.

اجتهاد و رهبری

معمولاً برای تشخیص بیماری و درمان آن به چه کسی مراجعه می‌کنند؟ به یک آهنگر یا کشاورز که از فن پزشکی اطلاع ندارد؟ یا به یک پزشک؟ حتماً به پزشک مراجعه می‌کنند. زیرا پزشک در شناسایی بیماریها و راه علاج آنها مهارت دارد و آهنگر و کشاورز چنین مهارتی را ندارند. برای تهیه نقشه ساختمان و بنا کردن آن سراغ چه کسی می‌روند؟ به یک دبیر یا یک روانشناس مراجعه می‌کنند یا به یک مهندس یا یک معمار؟

این افراد، خبره و کارشناسند و مراجعه به افراد ماهر و کارشناس یک امر کاملاً عادی و عقلی است. آیا ما می‌توانیم در تمام فنون و کارها تخصص داشته باشیم؟ پس ناچاریم از تجربه‌ها و تخصص‌های دیگران استفاده نماییم.

آیا می‌توانید به این سؤال هم پاسخ دهید؟ در شناسایی احکام و قوانین واقعی دین به چه کسی باید مراجعه کنیم؟ آیا می‌توانیم به یک فیزیک‌دان یا روانشناس یا جامعه‌شناس یا پزشک مراجعه کنیم؟ اینها که از احکام و قوانین دین اطلاع درستی ندارند. اینها که در شناخت قوانین دین تخصص ندارند. چون استنباط و شناخت قوانین دین نیز مانند فنون دیگر مهارت و تخصص لازم دارد. کارشناس و متخصص در استنباط احکام دین همان «فقیه و مجتهد» است. و ما برای آگاهی از احکام دین و قوانین اسلام به او مراجعه می‌کنیم و به او «مرجع تقلید» می‌گوییم.

«فقیه و مجتهد» برای تخصص در استنباط احکام، سالیان بسیار طولانی در درس

و بحث کوشش و جدّیت کرده است. و به تمام احادیث و آیات قرآن کاملاً آشنا و مسلط است. برای فهم احادیث و آیات قرآن علوم مختلفی لازم است و فقیه همه این علوم را کاملاً فراگرفته است. با ادبیات و زبان عرب به خوبی آشناست، دستور زبان عربی را خوب می‌داند و در استنباط^۱ معانی کلمات عربی اجتهاد می‌کند. در علم اصول^۲ که پایه اجتهاد است کاملاً تخصص دارد. در علم رجال^۳ و درایه^۴ متخصص و مجتهد است. حدیث‌شناس و قرآن‌شناس است. از انواع حدیث اطلاع دارد. حدیث معتبر را از حدیث غیر معتبر و حدیث ضعیف را از حدیث غیر ضعیف با ملاک‌هایی که در دست دارد، بخوبی تشخیص می‌دهد. چون هر مطلبی که به نام حدیث در کتابی نوشته شده، معتبر و قابل اعتماد نیست. در بین کتب حدیث، احادیث مجعول و دروغی هم وارد شده که پیامبر و امامان آنها را نفرموده‌اند. و برای تمیز و تشخیص این احادیث مجعول و دروغ از احادیث واقعی، تخصص و مهارت بسیار لازم است که فقیه این مهارت را نیز کسب کرده است. هر حدیثی را باید با توجه به آیات قرآن و احادیث دیگر تفسیر کرد و این کار نیز از هر کسی ساخته نیست. تنها فقیه و مجتهد می‌تواند قوانین و احکام واقعی اسلام را از لابلای آیات قرآن و صدها کتاب حدیث استخراج و استنباط کند. اما کسی که به مرتبه اجتهاد نرسیده برای استنباط احکام صلاحیت ندارد، اگر چه در علوم دیگر هم تخصص داشته باشد.

فقیه یک اسلام‌شناس کامل و تواناست. احکام و قوانین فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی دین را بخوبی می‌شناسد. نیازهای جامعه را در تمام ابعاد گوناگون در نظر می‌گیرد؛ از حوادث و رویدادهای عمومی جهان و بالاخص از حوادث جهان اسلام بخوبی مطلع می‌گردد و با یک دید وسیع مشکلات جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد، با نیروی اجتهاد به چاره‌جویی می‌پردازد و با تدبیر و شجاعت رهبری می‌نماید و در این راه از یاری و مشاوره افراد آگاه و متقی استفاده می‌کند.

۱ - استنباط = به‌دست آوردن، تحقیق و جستجو کردن و یافتن

۲ - علم اصول = قوانین و قواعد کلی برای استنباط احکام

۳ - علم رجال = شناخت راویان حدیث

۴ - علم درایه = شناخت انواع حدیث

نیروی اجتهاد به جامعه بزرگ اسلامی تحرّک و جنبش می‌دهد و نیروهای عظیم مسلمین را رهبری و هدایت می‌کند. فقیه از کجرویها، تندرویها، کندرویها، تأویل‌ها و تفسیرهای غلطِ نااهلان مغرض و از بدعت‌گذاریهای اهل باطل، جلوگیری می‌نماید و مسلمانان را در خطّ راستین اسلام به پیروزی و سربلندی دنیا و سعادت آخرت می‌رساند.

پیامبر اکرم — صلی الله علیه و آله — فرمود: فقیهان از جانب پیامبران، امین امت می‌باشند.

امام حسین — علیه السلام — فرمود: اجرای امور و قوانین دین در دست دانشمندان است که بر حلال و حرام دین امین می‌باشند.

پیامبر اسلام فرمود: همیشه در بین مردم علمای آگاه و پرهیزگاری هستند که از دین حمایت می‌کنند، جلو تفسیرها و تحریفهای جاهلان را می‌گیرند، در برابر بدعت‌گذاریهای اهل باطل می‌ایستند و افشاگری می‌کنند، از تأویل و تفسیرهای غلط افراد تندرو جلوگیری می‌نمایند.



از فقهی می‌توان تقلید کرد که عادل و پرهیزگار باشد و از سایر مجتهدان آگاه‌تر و عالم‌تر و شایسته‌تر باشد و بتواند مسئولیتهای رهبری را کاملاً ایفا نماید، یک چنین فقهی علاوه بر استنباط احکام دین، ولایت و رهبری امت اسلام را نیز — در زمان غیبت امام دوازدهم حضرت مهدی، حجة بن الحسن علیه السلام — برعهده می‌گیرد و مسلمانان چنین شخص آگاه و اسلام‌شناس و قاطعی را به رهبری و ولایت می‌پذیرند و از راهنماییهای خردمندانه‌اش استفاده می‌کنند و خطّ اسلام راستین و صراط مستقیم دین را از او فرا می‌گیرند و از رهنمودهایش اطاعت می‌کنند و درپناه ولایت و رهبری او به پیروزی کامل می‌رسند.

فشرده درس

- ۱ — معمولاً برای انجام کارها به افراد خُبره و کارشناس مراجعه می‌کنیم.
- ۲ — برای شناخت احکام و قوانین واقعی دین هم به فقیه و مجتهد مراجعه می‌کنیم و از او تقلید و پیروی می‌نماییم.

۳- فقیه یک اسلام‌شناس کامل و تواناست، احکام و قوانین فردی، اجتماعی، سیاسی... دین را بخوبی میداند و با توجه به وضع زمان، با تدبیر و شجاعت جامعه اسلامی را رهبری می‌نماید.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرین‌ها توجه کنید.

- ۱- برای آگاهی از احکام دین و قوانین اسلام به چه کسی مراجعه می‌کنیم؟
- ۲- «فقیه و مجتهد» برای فهم و استنباط احکام دین باید در چه علمی تخصص و مهارت داشته باشد؟
- ۳- آیا به هر حدیثی می‌توان اعتماد کرد؟ چرا؟
- ۴- احادیث را باید با توجه به چه مسائلی تفسیر نمود؟
- ۵- پیامبر درباره فقیهان چه فرموده است؟ دو سخن از پیامبر بگویید.
- ۶- از چه فقهی می‌توان تقلید کرد؟
- ۷- رهبری و ولایت امت اسلام را چه کسی برعهده می‌گیرد؟ مسئولیت‌های او و مردم چیست؟
- ۸- فشرده درس را بگویید.

تمرین (هر کدام را که می‌توانید انجام دهید).

- ۱- درس را دوبار بخوانید و لغتهایی را که معنایش را نمی‌دانید یادداشت کنید، معنای آنها را پرسید و در مقابل هر یک بنویسید.
- ۲- خلاصه درس را بنویسید.
- ۳- درس را برای اعضای خانواده بخوانید.

مساوات در برخورداری از بیت‌المال

مشکلات جامعه اسلامی به اوج رسیده بود که حضرت علی علیه السلام از سوی مردم برای اداره حکومت و خلافت انتخاب شد. مردم او را مشتاقانه برای حکومت برگزیدند، آن چنان مشتاق که به تعبیر و سخن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب:

آنچنان به سویم شتافتند که شانه‌هایم ازهرسو سخت فشرده شد و پیایی بامن بیعت کردند و البته اگر این مراجعه پیایی و بیعت مصرّانه مردم و عهد پروردگار نبود، هرگز این حکومت را نمی‌پذیرفتم. عهدی که خدا از آگاهان گرفته و مسئولیتی که برعهده آنان نهاده که بر سیری غارتگران شکمباره و گرسنگی مظلومان پوست بر استخوان چسبیده تحمل نکنند و حق مظلوم را از ظالم تجاوزگر بستانند و به او بازگردانند. اگر این عهد الهی نبود و امید به حمایت مظلومان نداشتم، هرگز این حکومت را نمی‌پذیرفتم. قسم به خدا ارزشها و مقامهای دنیوی نزد من بی ارزشترین چیزهاست؛ بی ارزشتر، پست‌تر، منفورتر از آب چرکینی که از بینی بز بیرون می‌آید.

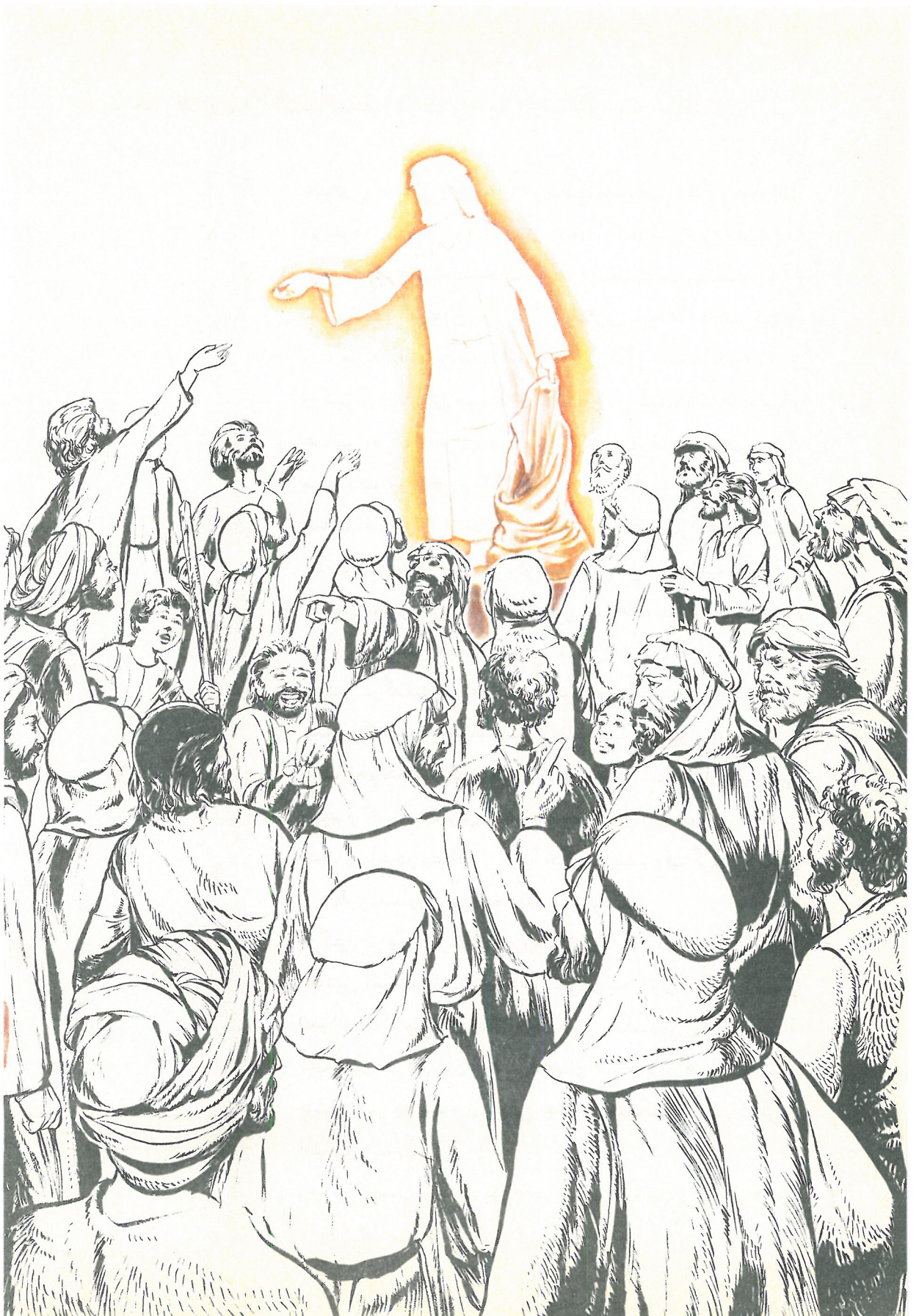
بدین ترتیب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه‌های حکومت خویش را اعلام فرمود، فرمود که برنامه کار من یاری به مظلومان و محرومان و بازستاندن حق آنان است. و در دومین روز حکومت و خلافت خویش به

مسجد رفت و بر فراز منبر ایستاد و در حضور اجتماع مسلمین چنین خطبه‌ای را ایراد فرمود:

خدای را سپاس و بر پیامبر او محمد مصطفی سلام و صلوات. ای مردم! گروهی از بیت‌المال و اموال عمومی مردم بیش از حق خود برداشته‌اند، جیب خود را انباشته‌اند، ملک و باغ خریده‌اند و نه‌رهای روان در آن جاری ساخته‌اند. مرکبهای زیبا خریده‌اند و بر پشت آنها به فخر و تکبر نشسته‌اند، غلامان و کنیزان زیباروی خریده‌اند — اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را برای خود خریده‌اند — اما بدانید که من حق مردم مظلوم و محروم را از اینان باز می‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال بطور مساوی خواهم داد. مبادا عده‌ای در مقام اعتراض بگویند: علی‌بن ابیطالب ما را از حقمان محروم کرد! من امروز صریحاً اعلام می‌کنم که تمام مزایا را لغو خواهم کرد، حتی امتیاز مصاحبت با پیغمبر را، هر کس در گذشته از اصحاب رسول خدا بوده و یا به اسلام خدمتی کرده، اجر و پاداشش با خداست؛ این سوابق در خشان سبب نخواهد شد که ما میان آنها و دیگر مسلمانان تبعیضی بنهیم و امتیاز بیشتری بدهیم. — بیت‌المال مال عمومی مسلمین است و باید در مصالح و اداره حکومت مصروف گردد و زیادی آن بطور مساوی بین همه تقسیم شود —.

هر کس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق نماید و در دین ما داخل شود و به سوی قبله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است و بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، بین همه بالتسویه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست.

بله! هر که متقی‌تر باشد پیش خدا گرامی‌تر است و پرهیزگاران



در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت. اما خدا دنیا را
پاداش پرهیزگاران قرار نداده است بلکه اجر و پاداش اخروی
برایشان بسی نیکوتر است.

فردا همه حاضر شوید تا اموالی را که در بیت المال موجود
است، در میان شما تقسیم کنم. همه بیایید، چه عرب، چه عجم،
چه آنان که قبلاً حقوق می گرفته اند و چه آنان که محروم
بوده اند، هر مسلمان آزاده ای حاضر شود.

فردای آن روز همه حاضر شدند و حضرت علی علیه السلام موجودی بیت المال را
بالسویه در میان آنان تقسیم فرمود، به هر نفر سه دینار رسید. کسانی که در گذشته محروم
بودند و سهمی از بیت المال نمی گرفتند خوشحال شدند. عده ای هم که قبلاً دریافت های
کلان داشتند، حاضر نبودند به سه دینار بسازند، به اعتراض و انتقاد پرداختند. یکی از
آنها گفت: چگونه شما همه ما را در یک مرتبه قراردادی و امتیازات را بکلی نادیده
گرفتی؟ به من سه دینار دادی و به این مرد هم که تا چند روز پیش برده من
بود و من آزادش کرده ام، سه دینار داده ای؛ آیا انصاف همین است؟



عمل قاطع و انقلابی امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی تساوی همگانی در بهره‌گیری از بیت‌المال برای عده‌ای از مردم قابل تحمل نبود، همان عده‌ای که قبلاً دریافت‌های کلان از بیت‌المال داشتند. بدین جهت از همان دومین روز خلافت اعتراضها و مخالفت‌های علنی و پنهانی شروع شد. این عده که در زمان سابق به سوء استفاده از بیت‌المال عادت کرده بودند احساس خطر کردند، تک‌تک و گاه دسته‌دسته خدمت امیرالمؤمنین می‌رسیدند و مزایای خود را برمی‌شمردند و عمل قاطع و خداپسندانه‌ی علی علیه السلام را، ناسنجیده و غیرقابل تحمل معرفی می‌کردند و تقاضای تجدیدنظر داشتند، موج اعتراض هر ساعت شدیدتر می‌شد. تا بالاخره امیرالمؤمنین در چهارمین روز حکومت خویش دوباره بر فراز منبر رفت و چنین خطبه‌ای ایراد فرمود:

... ای مردم! گرامی‌ترین مردم نزد خدا کسی است که اطاعتش از خدا و عملش برای خدا بیشتر و بهتر باشد. پیرو سنت رسول خدا باشد و با عمل خویش اوامر کتاب خدا را احیا کند. در نزد من نیز جز اطاعت از رسول خدا و عمل به احکام کتاب خدا میزانی نیست. ای مردم! قرآن کتاب خدا پیش شما حاضر است و از سنت و سیره رسول خدا اطلاع دارید، از آن چندی نگذشته است. خدا در قرآن می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را دسته‌دسته و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. و البته گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما می‌باشند.

در این هنگام چهره امیرالمؤمنین از خشم برافروخت و فریاد برآورد و گفت: ای مردم! از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر اعراض کنید خدا کافران را دوست ندارد. ای مهاجرین و انصار آیا با اسلام آوردن خویش بر خدا و رسول منت می‌گذارید؟ در صورتی که خدا بر شما منت نهاده که شما را به اسلام هدایت کرده است. ای مردم! این دنیا که به آن دل بسته‌اید و آرزویش را در دل می‌پرورید افزونیش شما را خشنود و کمبودش شما را خشمگین و ناخشنود می‌سازد؛ منزلگاه شما نیست و شما برای

دنیا آفریده نشده‌اید، مراقب باشید دنیا شما را نفریبد.
 در اطاعت از خدا استوار و بردبار باشید و بدانید که اموال
 بیت‌المال متعلق به عموم مسلمین است، خدا مصرفش را تعیین
 فرموده است. روش من در تقسیم بیت‌المال همان روش رسول
 خداست. هر کس دستور قرآن و سیره رسول خدا را نمی‌پسندد
 هر عملی خواست انجام دهد و البته من به روش خویش ادامه
 می‌دهم و از عمل به حق و پیروی از آن هیچ بیم و وحشتی
 ندارم کسی که از دستور خدا پیروی کند و به احکام خدا
 حکومت نماید، چه وحشتی دارد؟

تا آنجا امیرالمؤمنین در رعایت مساوات و رعایت امانت در بیت‌المال دقیق و
 سختگیر بود که روزی برادرش عقیل فرزندان خود را که از شدت گرسنگی زرد و
 پژمرده شده بودند پیش او آورد و تقاضای یک صاع گندم از بیت‌المال کرد، چهره
 پریشان و چشمان به گودی نشسته فرزندانش گواه نیاز شدید او به این مقدار گندم بود.
 اما عقیل سهم خود را گرفته بود. برادر هم آنچه می‌توانست از مال خویش به او کمک
 کرده بود. امیرالمؤمنین برادر را نصیحت کرد، عقیل باز اصرار کرد. امیرالمؤمنین برای
 او بیان کرد که نمی‌تواند حق مسلمانان دیگر را به برادرش بدهد ولی عقیل نپذیرفت و
 دوباره تقاضایش را گفت و تکرار کرد، چندین مرتبه آمد و رفت ولی امیرالمؤمنین که
 انجام تقاضای او را نابجا و خیانت به بیت‌المال می‌دانست، خود می‌گوید:

«... وقتی دیدم برادرم برای دریافت یک صاع گندم — زیاده بر
 حقش — این چنین اصرار می‌ورزد و پی‌درپی پیش من می‌آید،
 تکه آهنی را در آتش نهادم، وقتی آهن خوب سرخ و گداخته
 شد، آن را برداشتم و نزدیکش بردم، از حرارت و لهیب آن آهن
 سرخ، فریاد کشید و دردمندانه ناله کرد.

گفتم: عقیل! برادر! از تکه آهنی که انسانی آن را به بازی سرخ
 کرده، ناله می‌کشی؟ فریاد می‌کنی؟ ولی می‌خواهی مرا به آتشی
 فراخوانی که خدای توانای قهار به غضب خویش افروخته
 است، آیا از یک آزار کوچک می‌رنجی؟ ولی من از شعله‌های

بلند آتش دوزخ نرنجم؟ آیا می‌خواهی من به خیانت و ستم
دست یازم؟ نه... هرگز! هرگز! قسم به خدا اگر همه آسمانها و
زمین را به من ببخشند که پَر کاهی را از دهان موری به ستم
بازستانم، هرگز این کار را نخواهم کرد».

امیرالمؤمنین این چنین در رعایت مساوات در تقسیم بیت‌المال کوشا بود و حاضر
نبود حتی به برادرش یک صاع بیشتر از حقش پردازد. هنگام تقسیم هرچه بود دقیقاً
تقسیم می‌کرد و وقتی که همه اموال به صاحبانش می‌رسید، دستور می‌داد هر گوشه و
کناری از بیت‌المال را باز بنگرند که مبادا چیزی مانده باشد و هنگامی که مطمئن می‌شد
که دیگر چیزی نمانده است، خدا را شکر می‌کرد و در همان محل بیت‌المال به نماز
می‌ایستاد و دو رکعت نماز شکر می‌گذاشت. خدا را شکر می‌گفت که توانسته حق مردم را
به آنها برساند و می‌فرمود:

«خدا یا! من به امر تو این چنین رعایت مساوات و امانت را
می‌نمایم و به دقت به حساب بیت‌المال می‌رسم تا از حساب
سخت روز قیامت و عذاب دردناک آن روز در امان باشم».

خدای بزرگ همه ما را از عذاب طاقت‌فرسای آن روز در امان دارد.

فشرده درس

۱ - امیرالمؤمنین در دومین روز حکومت خویش اعلام کرد که همه مسلمانان از
بیت‌المال بطور مساوی برخوردار خواهند شد و مزایایی که افراد خاصی قبلاً از
بیت‌المال می‌گرفتند، قطع می‌گردد.

۲ - کسانی که قبلاً از بیت‌المال دریافته‌های کلان و سوء استفاده‌های فراوان
داشتند، روش امیرالمؤمنین را نپسندیدند و به مخالفت و اعتراض پرداختند، اما
امیرالمؤمنین اعلام کرد که روش من در تقسیم بیت‌المال همان روش رسول خداست و
به همین روش ادامه خواهم داد.

۳ - امیرالمؤمنین آنچنان در رعایت مساوات در تقسیم بیت‌المال کوشا بود که
حتی حاضر نشد به برادرش یک صاع گندم از بیت‌المال بیش از حقش پردازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ
الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ.

سوره نساء آیه ۱۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کسانی باشید که قسط را برپا می‌دارید و به
خاطر خدا گواهی می‌دهید هر چند که به زیانتان باشد یا زیان پدر و مادر یا
نزدیکانتان.

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱ — خدا از آگاهان چه عهده‌ی گرفته و چه مسئولیتی برعهده آنان نهاده است؟
- ۲ — حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در دومین روز خلافت خود درباره‌ی بازپس گرفتن اموال بیت‌المال و تقسیم مساوی آن بین مسلمین چه فرمود؟
- ۳ — چه کسانی از رفتار امیرالمؤمنین در تقسیم بیت‌المال ناراحت شدند؟ امیرالمؤمنین به آنان چه پاسخی داد؟
- ۴ — پس از این که نصایح مکرر امیرالمؤمنین در برادرش عقیل مؤثر نشد، با چه روشی به او هشدار داد؟ و در این هنگام چه گفت؟
- ۵ — امیرالمؤمنین پس از آن که بیت‌المال را به مصارف و صاحبانش می‌رسانید چه می‌کرد و با چه بیانی با خدا گفتگو می‌کرد و چه می‌گفت؟

جهاد و دفاع در اسلام

جهاد در لغت به معنای تلاش و کوشش است و در فرهنگ اسلامی — علاوه بر این معنای عام — به معنای پیکار و جنگ مسلحانه در برابر دشمنان اسلام و مسلمین نیز به کار می‌رود.

می‌دانید که اسلام دین عقیده و ایمان، عقل و تفکر و استدلال و برهان است و به همین وسیله در جهان توسعه و گسترش یافته است. اسلام هیچگاه با جنگ مسلحانه و پیکار و تهدیدات نظامی عقاید برحق خود را تحمیل نمی‌کند و مگر می‌توان عقیده‌ای را با زور و شمشیر ترویج کرد و در عمق جان افراد نفوذ داد؟ دین از یک سلسله اعتقادات قلبی مایه می‌گیرد، مگر می‌توان با زور و جبر مردم را به پذیرش این اعتقادات فرا خواند؟ قدرت نظامی می‌تواند جلوی اعمالی را بگیرد و به اعمال دیگری مردم را مجبور کند، اما چگونه می‌تواند افکار و عقاید قلبی را دگرگون سازد.

براین اساس اسلام ایمان و عقیده، تقوا و فضیلت و سایر ارزشها را با بیان روشن و برهان متین بین مردم تبلیغ می‌کند. می‌پرسید پس جهاد برای چیست؟ پیکار و جنگ مسلحانه به چه منظور است؟ پاسخ اینست که هرگز اسلام جنگ طلب نیست بلکه اسلام دین صلح و آرامش است، و تا اقدام مسلحانه ضرورت پیدا نکند دستور جهاد نمی‌دهد، اما در موارد لازم نه تنها از جنگ و جهاد ابائی ندارد بلکه به آن امر می‌کند و آن را یک وظیفه شرعی و از بهترین عبادات می‌شمرد. خدا در قرآن می‌فرماید:

خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریداری می‌کند و در

برابر، بهشت برین به ایشان می‌بخشد، این مؤمنان در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر خدا، که در تورات و انجیل و قرآن به ثبت رسیده است. و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد بر شما به معامله‌ای که با خدا کرده‌اید، این سعادت بسیار بزرگی است برای شما.^۱

چه آیه پرمحتوا و جالبی! چه تعبیرات لطیف و زیبایی! خدا در این آیه به یک معامله بسیار مهمی اشاره می‌کند **در این معامله خریدار کیست؟ فروشنده کیست؟ جنس چیست؟ ثمن در این معامله چیست؟**

خریدار خداست، خدای بی‌نیاز، خدای مهربان، خدای بزرگ با آن همه عظمت و جلال و با آن همه لطف و محبت. فروشندگان مؤمنین هستند، مؤمنینی که با عمق جان خویش به خدا و پیامبر و معاد ایمان دارند و دین اسلام را با عشق و شوق به عنوان بهترین دین آسمانی پذیرفته‌اند و سعادت خویش را در عمل و پاسداری از احکام و قوانین آن می‌دانند. این مؤمنین چنان شیفته و دلباخته خدایند که خشنودی و رضای او را از همه چیز برتر و بالاتر می‌دانند. لطف خدا را و ثوابها و نعمتهای اخروی را بسی عالتر و زیاتر از نعمتهای دنیوی می‌دانند. می‌دانند که زندگی دنیا کوتاه و گذرا و زندگی آخرت پایدار و جاویدان است.

جنس چیست؟ مورد معامله چیست؟ مورد معامله جان و مال و هستی مؤمن است، خون سرخ و قلب پاک بنده دلباخته خداست. مجاهد فی سبیل الله جان خویش را به خدا می‌فروشد، جانی که خدا به او عنایت کرده به او باز می‌گرداند و در راه او فدا می‌کند. هر چه دارد یک مرتبه رها می‌کند و به معبود بزرگ و بی‌همتا می‌پیوندد، محبت دیگران را یکسره از دل بیرون می‌ریزد و پروانه‌وار خود را به منبع نور الهی می‌رساند.

ثمن معامله چیست؟ ثمن معامله، بهشت خداست، بهشت و زندگی جاویدان و همنشینی با پیامبران و امامان و معاشرت با شهداء و صدیقین و بندگان شایسته خدا، بهشت با آن همه زیبایی و نعمتی که ماندش را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه از

وصف دلربایش خاطره‌ای در خاطری نشسته است، پاداش و ثمن این معامله بهشت و نور و سرور از سوی پروردگار متعال است.

سند این معامله کتابهای آسمانی است، این معامله در تورات و انجیل و قرآن به ثبت رسیده است و عمل به این معامله و پرداخت این بها را خدای توانای مهربان تعهد کرده است و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟

چه آیه پر محتوا و لطیفی! چه مقام ارزنده و بزرگی!

مؤمن مجاهد فی سبیل الله در میدان نبرد با دشمن، خود را در برابر دو امر نیک و مهم مشاهده می‌کند، برای رضای خدا و دفاع از احکام نورانی اسلام، برای دفاع از آزادی و عدالت و برای اقامه قسط و کمک به محرومین و مستضعفین، برای دفاع از سرزمین و میهنش می‌جنگد و دلیرانه نبرد می‌کند: یا دشمنان اسلام را می‌کشد، تار و مار می‌کند و فاتح و سربلند به آغوش خانواده‌اش بازمی‌گردد، یا در راه خدا و در مقابل و محضر خدا خون خویش را نثار می‌کند. اگر فاتح به شهر و دیارش بازگردد، عزت و شرف را به همراه می‌آورد، در حالی که گناهانش فرو ریخته و رحمت و مغفرت پروردگار متعال سراسر وجودش را فرو پوشانده است. و اگر به شهادت برسد ملائکه پروردگار به استقبالش می‌آیند و روحش را به ملکوت اعلا پرواز می‌دهند، او در ملکوت اعلا جهان آخرت همیشه زنده و جاوید از نعمتهای خاص پروردگار بهره‌مند می‌گردد. در هر دو حال به سعادت و پیروزی نائل آمده است.

جهاد ابتدایی

اسلام هرگز برای کشورگشایی و تصاحب اراضی مردم دستور جهاد و نبرد نمی‌دهد و هرگز برای استثمار مردم و تحمیل عقاید و فرهنگ جنگ نمی‌کند. اما اگر مردمی در جهل و نادانی بودند؛ در فقر و محرومیت و خفقان می‌زیستند و ستمگران و مستکبرین دسترنجشان را چپاول می‌کردند؛ در چنین وضعی اسلام وظیفه می‌داند که به یاری محرومین بشتابند و آنان را از چنگال مستکبرین نجات دهند. اما نخست با تبلیغات، با برهان و منطق بیدارشان کنند و از تاریکی شرک و مادیگری و کفر و نفاق نجاتشان دهند و به توحید و خداپرستی رهنمونشان گردند تا از سلطه مستکبرین نجات یابند و زمام امورشان را خود در دست گیرند.

ولی اگر مستکبرین راه تبلیغ و برهان را بستند و از ارشاد و تبلیغ مانع شدند در چنین صورتی با صلاحدید پیامبر یا امام و یا ولیّ مسلمین دستور جهاد صادر می‌شود تا با یک جهاد مقدّس و یک یورش سنگین مستکبرین را سرنگون سازند و زمینه را برای تبلیغات آزاد و بیداری مردم و نجات آنها فراهم نمایند.

جنگهای مسلمین در صدر اسلام با حکومت خودکامه ایران و روم از همین قبیل بوده است، مسلمین برای تصرف اموال و اراضی جنگ نکردند بلکه برای آزاد کردن مردم از زیر سلطه مستکبرین و نجات آنان از زیر یوغ ستمگران و حکام ظالم به جهاد پرداختند. جنگ را آغاز کردند تا حکومت‌های استکباری را سرنگون سازند و زمینه را برای ارشاد و هدایت مردم محروم که در چنگال ستمگران اسیر بودند فراهم سازند. ایرانیان آن زمان هم بوسیله شمشیر و جنگ اسلام را نپذیرفتند بلکه چون به آزادی رسیدند و با برهان روشن و منطق قویّ اسلام آشنا شدند و رفتار شایسته مسلمین را مشاهده کردند گروه گروه به اسلام گرویدند. پس جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق انسانهای محروم، دفاع از شرافت و عزّت انسانها، دفاع از حقوق مستضعفین.

جهاد دفاعی

هنگامی که کشور اسلام مورد تجاوز و تعدّی بیگانگان قرار گیرد، دفاع بر همه واجب است. مسلمین باید برای بیرون راندن متجاوز و سرکوب او بسیج شوند و با آنچه که در توان دارند بکوشند و از موجودیّت و عزّت و شرف و کشور اسلامی خود دفاع کنند، خدا در قرآن می‌فرماید:

در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی تجاوز نکنید که خدا متجاوزین را دوست ندارد.^۱

جهاد دفاعی بر همه واجب است، پیر و جوان، مرد و زن، همه و همه باید در این پیکار مقدّس شرکت کنند و هر کس در حدّ توانش برزمد و یا رزمندگان را یاری نماید در این مورد نیازی نیست که برای رسیدن دستور پیامبر یا امام و یا ولیّ مسلمین انتظار

کشیم و به دشمن فرصت هجوم بیشتر بدهیم. البته ولیّ مسلمان نیز رهنمود لازم را در نخستین فرصت صادر خواهد نمود.

مظلوم باید فوراً از حقّ خود دفاع کند و تجاوزگر را به خاک ذلّت کشاند تا فکر تجاوز در مغز و ذهن دیگران خطور نکند، اگر مظلوم با تمام توانایی خویش در برابر ظالم مقاومت نکند دست متجاوز را نسبت به دیگران باز گذارده و بدینسان به تجاوزگری وی کمک کرده است، اگر استعمارگران از خارج مرزها بوسیله عمّال داخلی خودشان در کشورهای اسلامی دخالت کردند و منابع طبیعی آنان را زیر سلطه خویش قرار دادند و به غارت و چپاول اموال عمومی پرداختند؛ دین اسلام به مسلمان اجازه نمی‌دهد که دست روی دست بگذارند و غارتگریهای بیگانگان را نظاره کنند، بلکه به آنان فرمان می‌دهد که با تمام قدرت برخیزند، بکوشند و ایادی پلید بیگانگان را قطع کنند و کشورشان را آزاد سازند، این کار نیز یک جهاد دفاعی است و بر همگان واجب است. اکثر جنگهای صدر اسلام — مانند جنگ احزاب و اُحُد — جنگهای دفاعی بوده است.

جهاد داخلی

جهاد داخلی نوعی جهاد دفاعی است. اگر در داخل کشور اسلامی گروهی توطئه و بلوا برپا سازند، آرامش را از جامعه سلب کنند، حکومت اسلام را تضعیف نمایند و بوسیله ترور و تخریب در صدد براندازی حکومت اسلام برآیند، اینان بر ولیّ مسلمان — مقام ولایت فقیه — خروج کرده‌اند و از پذیرفتن قوانین جامعه اسلامی سر باز زده‌اند و از اطاعت رهبر خارج شده‌اند، سرکشی کرده‌اند. اصطلاحاً این چنین افرادی اهل بغی یا بغات و خوارج نامیده می‌شوند. چنین افرادی را ولیّ فقیه ابتدائاً با پند و اندرز و با امر به معروف و نهی از منکر ارشاد می‌نماید، اگر متنبه شدند و به آغوش حکومت اسلامی بازگشتند که چه خوب! جامعه اسلامی آنها را می‌پذیرد و با لطف و مدارا با آنان رفتار می‌کند ولی اگر پند و اندرز سودی نبخشید، ولیّ مسلمان — مقام ولایت فقیه — که از کیان حکومت اسلام دفاع می‌کند، ناچار اعلان جهاد دفاعی می‌دهد، تا با قدرت تمام آنان را سرکوب کنند. در این صورت بر مسلمان واجب است که اطاعت کنند و برای افشا و قلع و قمع آنان بکوشند و به هر طریق توطئه‌های آنها را خنثی کنند و جمعیت آنها

را متلاشی نمایند. پیکار با بغات و خوارج و توطئه‌گران و مفسدان یک نوع جهاد دفاعی است و بر مسلمین واجب است که با آنان — هر چند که مدّعی اقامهٔ نماز و روزه گرفتن و خواندن قرآن باشند — بجنگند و آنان را سرکوب نمایند.

حضرت علی علیه‌السلام با خوارج زمان خویش که خوارج نهروان نامیده می‌شدند جنگید و جز معدودی از آنها همگی — در این جنگ که با امام مسلمین به راه انداخته بودند — به قتل رسیدند. خوارج ظاهراً اهل نماز و روزه بودند اما بر حضرت علی که امام و ولیّ امر مسلمین بود، خروج کرده و جنگ و آشوب به راه انداخته بودند. چاره چه بود؟ جز این که آنان را ریشه‌کن سازند؟ حضرت رسول اکرم در زمان حیات خویش چنین واقعه‌ای را به علی علیه‌السلام یادآوری و وظیفهٔ او را در برابر آنان مشخص نموده است، در حدیثی از رسول خدا خطاب به او آمده است:

یا علی! خدا در موارد فتنه‌هایی که بعد از من به وقوع خواهد پیوست، جهاد را بر مؤمنین واجب کرده است. حضرت علی پرسید: یا رسول الله! فتنه‌ای که در آن جهاد واجب است، چیست؟

پیامبر فرمود: فتنهٔ جمعی که به توحید و یگانگی خدا و رسالت من شهادت می‌دهند، لیکن با اجرای سنت من مخالفت می‌کنند، بدعت ایجاد می‌کنند و به دین طعن می‌زنند.

حضرت علی پرسید: یا رسول الله با این که به خدا و رسالت پیامبر او شهادت می‌دهند، پس برای چه امری با آنان بجنگیم؟ پیامبر در پاسخ فرمود: برای این که در دین بدعت نهاده و از اطاعت ولیّ مسلمین خارج شده‌اند و ریختن خون عترت مرا مباح شمرده‌اند.^۱

فشردهٔ درس

۱ — دین اسلام با بیان و برهان روشن مردم را به ایمان و تقوا و اعمال نیکو

دعوت می‌کند و تا اقدام مسلحانه ضرورت پیدا نکند، دستور جهاد نمی‌دهد، اما در مواقع لازم به جنگ و جهاد امر می‌کند و آن را از بهترین عبادات می‌شمرد.

۲ - خدای متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم مؤمنین را به جهاد فی سبیل الله و کشتن ستمگران امر می‌کند و به کسانی که در راه خدا شهید می‌شوند مرزده آمرزش و بهشت جاویدان می‌دهد و آن را فوز عظیم می‌شمرد.

۳ - جهاد ابتدایی برای سرنگون کردن مستکبرین و نجات محرومین با دستور ولیّ مسلمین انجام می‌شود، تا محرومین را از ظلم و ستم نجات بخشند و هدایت و ارشاد کنند. علاوه بر جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی هم در اسلام هست و بر همگان واجب است.

آیه‌ای از قرآن کریم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...

سورة توبه آیه ۱۱۱.

البته خدا از مؤمنان، جانها و مالهایشان را خریداری می‌کند و در برابر، بهشت برین به ایشان می‌بخشد، این مؤمنین در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر خدا در تورات و انجیل و قرآن...

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱ - جهاد در لغت به چه معناست؟ در فرهنگ اسلامی به چه معناست؟
- ۲ - خدا در باره مؤمنانی که جان و مالشان را به خدا می‌فروشند، چه می‌فرماید؟
- ۳ - در معامله‌ای که مؤمنین با خدا می‌کنند، خریدار کیست؟ فروشنده کیست؟ جنس چیست؟ ثمن این معامله چیست؟

۴ - مؤمن مجاهد فی سبیل الله در میدان نبرد خود را در برابر دو امر نیک و مهمّ مشاهده می کند، آن دو

چیستند؟

۵ - جهاد ابتدایی یعنی چه؟ هدف از این جهاد چیست؟

۶ - جهاد دفاعی یعنی چه؟ هدف از این جهاد چیست؟

۷ - جهاد داخلی یعنی چه؟ اهل بغی چه کسانی هستند؟

تمرین: (هر کدام را که می خواهید انجام دهید.)

۱ - سخنانی در باره دفاع و جهاد از امام خمینی رهبر گرامی انقلاب اسلامی بنویسید و بکلاس

بیاورید.

۲ - از کسی که در میدان جنگ با کفار حاضر بوده دعوت کنید که ارزشهای والای جنگ با کفار را

برای شما بیان کند.

کظم غیظ چگونه ممکن است؟

آیا تاکنون به حالات یک فرد خشمگین دقت کرده‌اید؟
رنگ و رویش برافروخته می‌شود، لرزش نامحسوسی سرپایش را فرامی‌گیرد،
صبر و حوصله را از کف می‌دهد و چون دیوانگان به این طرف و آن طرف می‌پرد و نعره
و فریاد سر می‌دهد، گاه سخن نامناسب، فحش و ناسزا برده‌ها می‌آورد. تحمل شنیدن
سخن حقّی را ندارد و مرز حقّ و باطل را نمی‌شناسد و هر چه از دستش برآید انجام
می‌دهد، و آنچه دردست دارد پرتاب می‌کند و هنگامی که دستش به جایی نمی‌رسد بر سر
و روی خویش می‌کوبد و بر خود زخم می‌زند. و در پایان خسته و کوفته، غمزده و افسرده
کناری می‌افتد و به کارهای حیوانی خویش می‌نگرد و از این دیوانگی پشیمان می‌شود.
خشم برای روبرویی با خطرهای دشمن‌ها در ذات انسان نهاده شده است تا با این
قدرت بردشمن ستمگر بتازد و دست متجاوز را در آتش خشم خویش بسوزاند. اما
در برخورد با دوست، با آشنا، با فرد نادان که کار نادرست و ناشایسته‌ای انجام داده
چطور؟ با چنین افرادی چگونه باید برخورد نمود؟ آیا باید خشمگین شد یا نباید؟
می‌گویید خشمگین شدن به اختیار مانع است که بخواهیم خشمگین شویم یا نخواهیم. چرا،
خشم در اختیار شما است، شما انسانید و انسان می‌تواند بر نفس خویش تسلط یابد و آن
را کنترل کند اما ریاضت و تمرین لازم دارد.
آیا می‌پسندید و درست می‌دانید که همیشه ما در اختیار خشم باشیم و خرد و اندیشه
و نیروی خود را به آن بسپَریم؟

در روایت آمده است که پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - برای امور دنیا هرگز خشمگین نمی شد ولی آنجا که حقّی ضایع می شد، آنچنان خشم سراپای وجودش را فرا می گرفت که هیچکس را یارای مقابله با او نبود.

ولی ما گاهی برای امور دنیا خشمگین می شویم. گاه از رفتار فرد نادانی می رنجیم و به خشم می آییم آیا در این گونه موارد می توانیم جلو خشم خود را بگیریم؟ خشم خود را اعمال نکنیم؟ غیظ خود را فرو خوریم؟ آیا می توانیم کَظْم غِیْظ^۱ نماییم؟ آیا می توانیم هنگام خشمگینی، قبل از هر گونه اقدام، کمی بیندیشیم؟ کمی درنگ کنیم؟

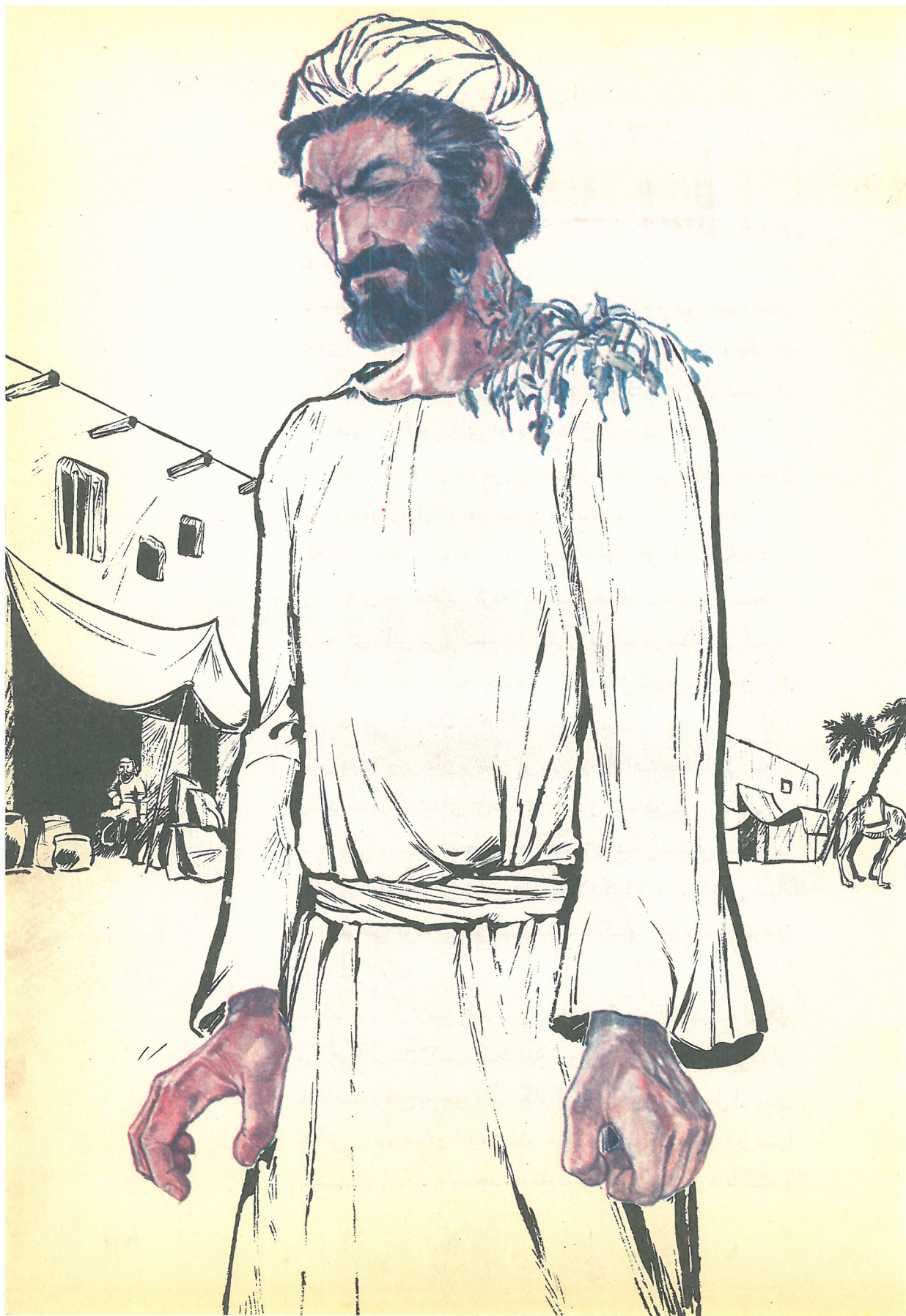
البته این «درنگ و اندیشه» بهنگام خشم، در آغاز، ممکن است کاری سخت و تلخ بنظر آید، ولی تشخیص می دهید که عاقبتی بسیار شیرین و مطلوب دارد. پیامبر گرامی می فرماید: «هر کس خشمش را فرو خورد - خشمی را که می توانسته اعمال نماید - خداوند دلش را از امن و ایمان پر می کند». کَظْم غِیْظ در دفعات نخست ممکن است بسیار سخت و مشکل باشد، چگونه می توان دهان را بست و هنگام خشم فریاد نکشید؟ چگونه می توان بهنگام خشم اندکی صبر کرد و درنگ نمود و اندیشید؟ گاهی یکباره متوجه می شویم که خشمگین شده ایم و فریاد کشیده ایم و چیزی که در دست داشته ایم پرتاب کرده ایم و بعد از این همه تازه فهمیده ایم که خشمگین شده ایم و به زشتی کارهایی که انجام داده ایم تازه واقف شده ایم. ولی باید به این نکته توجه کنیم که این حیوانات هستند که نمی توانند بر احساسات خود فائق آیند: گرگ هنگامی که گرسنه می شود، هنگامی که زخم می خورد، خشمگین می شود و دیگر او گرگ خشمگین است. عقلی ندارد که او را راهنمایی کند، گوش حق پذیری ندارد که نصیحت مشفق را بپذیرد، قدرت اندیشه ای ندارد که بررسی کند: آیا اعمال این خشم بجاست یا نابجا؟ حق است یا ناحق؟ گرگ خشمگین، گرگ خشمگین است تا حمله نکند و ندرد آسوده نمی شود و خشم از وجودش پنجه بر نمی دارد.

ولی انسان خشمگین هم می تواند گرگ خشمگین شود و هم می تواند انسان بماند و بر خشم خود فائق آید، آن را بسنجد، اگر درست و بجا و برحق بود اعمال کند و اگر نابجا و ناحق بود «کَظْم غِیْظ» نماید. به این تجربه توجه کنید:

«مردی بلند قد و درشت استخوان با اندامی لاغر و ورزیده از

بازار می‌گذشت، پیراهن بلندی از کرباس برتن داشت، و مقداری از همین پارچه را بصورت عمامه کوچکی بر سر پیچیده بود. بر گوشه چشمش نشان از زخمی بود که در میدان نبرد بر چهره‌اش نشسته بود. بیکاره‌ای نادان، برای این که دوستان خود را بخنداند، مستی سبزی گندیده برداشت و به جانب مرد عابر پرتاب کرد. سبزیها به سر و صورت مرد عابر خورد و روی شانه‌اش افتاد. تماشاگران با صدای بلند خندیدند و با انگشت، سر و صورت آلوده مرد عابر را به یکدیگر نشان دادند. آن بیکاره نادان نیز از این که توانسته دوستانش را بخنداند خشنود و خندان بود. مرد عابر آرام سبزیها را از روی شانه‌اش برداشت و با آرامی سرش را برگرداند و پرتاب کننده سبزیها را جستجو کرد. او را دید و تصمیمش را گرفت و به





راهش ادامه داد، وقتی چند قدم دور شد، فردی که عابر را می‌شناخت بر آن مرد بیکاره فریاد زد و گفت: آن عابر را شناختی؟ فهمیدی که بود؟
— نه! نشناختم، عابر تنهایی بود، فرد غریب و گمنامی بود، مگر که بود؟

— عجب! او را نشناختی که این چنین گستاخ و بی‌ادب رفتار کردی؟! او مالک اشتر، فرمانده سپاه امیرالمؤمنین و یکی از بزرگترین و نیرومندترین و دلاورترین مردان روزگار است. از شجاعتها و دلاوریهای او در میدان نبرد نشنیده‌ای؟
از شنیدن نام او دل قویترین دشمنان اسلام می‌لرزد و دشمنان اسلام همواره از او در بیم و هراسند...

رنگ از رویش پرید و لرزید و گفت: ای وای! او مالک اشتر بود؟ دیدی چه خطایی کردم؟ با این جسارت خود را بیچاره کردم. ای کاش می‌دانستم چه کیفری برایم در نظر می‌گیرد، خدایا! چه غلطی کردم. خوبست تا دیر نشده بروم و از او عذرخواهی کنم شاید از تقصیرم بگذرد.

دوان دوان و پرسا پرسا در پی او راه افتاد هنگامی به او رسید که در گوشه‌ای از مسجد به نماز ایستاده بود، با حالت شرمندگی و بیم و اضطراب در گوشه‌ای دیگر منتظر ایستاد تا نمازش تمام شد. نزدیک رفت و سلام کرد و با ناراحتی بسیار عذرخواهی کرد، می‌خواست دست مالک را ببوسد و خود را به پایش افکند.

مالک او را از زمین بلند کرد. این چه کاری است که انجام می‌دهی؟ درست است که عمل تو مرا خشمگین نمود ولی بلافاصله وقتی به چهره‌ات نگاه کردم دیدم که این عمل از روی نادانی از تو صادر شده است، خشم را فرو خوردم و ترا بخشیدم و اینک به مسجد آمده‌ام تا برای هدایت تو دعا کنم و

از خدا بخواهم که این عمل را بر تو نگیرد و تو را ببخشد.
مطمئن باش که من تو را بخشیده‌ام و قصد اعمال خشم و انتقامجویی ندارم. امیدوارم که خدا تو را ببخشد و هدایت کند که دیگر به هیچکس توهین و جسارت نکنی. چه فرق می‌کند لباس کسی کهنه باشد یا نو، ارزان قیمت باشد یا گران قیمت، لاغر اندام باشد یا فربه، بلند قامت باشد یا کوتاه قد، سیاه باشد یا سفید، زیبا باشد یا زشت، غنی باشد یا فقیر... همه انسانند و همه بنده خدا، خدا بندگان را دوست دارد و به کسی اجازه نداده که به آنها توهین و جسارت کند.

دیدید که مالک اشتر، این پاسدار بزرگ و دلاور اسلام که در میدان نبرد با شمشیرش بر سر دشمنان دین آتش می‌بارید، چگونه در میان بازار خشم خود را فرو می‌خورد و کظم غیظ می‌کند و به علاوه برای هدایت او، نماز می‌خواند و از خدا طلب بخشایش می‌نماید.

ممکن است در مراحل اولیه نتوانیم چون این پاسدار بزرگ اسلام بر خشم خود فائق آییم ولی با «همانندی» می‌توانیم بالاخره چون او فائق و پیروز باشیم. آیا میدانید منظور از «همانندی» چیست؟ برای تسلط بر خشم، خود را همانند کسی نشان دهید که بر خشمش مسلط است. مثلاً می‌توانید، هنگامی که فردی از روی نادانی شما توهین میکند خود را همانند مالک اشتر سازید به آن فرد نگاهی کنید و تصمیم خود را بگیرید و بگذرید، خود را به محلی، به مسجدی برسانید و برای هدایت و بخشایش او دعا کنید و اگر او برای عذرخواهی به شما مراجعه کرد با سعه صدر و بزرگواری عذرش را بپذیرید و شرمنده‌اش نگذارید و همیشه این حدیث را از حضرت عیسی علیه السلام در خاطر نگهدارید:

«پرسیدند که شدیدترین عذاب در روز قیامت چیست؟»

حضرت عیسی فرمودند: خشم خدا.

گفتند: چه کنیم که از خشم خدا در امان مانیم؟

حضرت عیسی فرمودند: خشم خود را فرو خورید تا از خشم

خدا در قیامت در امان مانید.»

فشرده درس

۱ - پروردگار متعال خشم را برای روبرویی با خطرهای ذات انسان نهاده است تا با این قدرت بردشمن ستمگر بتازد، اما در برخورد با دوست و آشنا نباید آنچنان خشمگین شد بلکه باید اشتباه او را نادیده گرفت و با مهربانی و ملایمت او را ارشاد کرد.

۲ - خشم باید در اختیار عقل و خرد باشد، باید توانایی جلوگیری آن را داشته باشیم و در موارد لازم کظم غیظ کنیم.

۳ - با «هماندی» و تشبیه به خوبان می‌توانیم صفات خوب را - و از آن جمله پیروزی بر خشم را - در خود پرورش دهیم و چون خوبان همیشه بر خشم و هوس فائق باشیم.

آیه‌ای از قرآن کریم

... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

... و کسانی که خشم خود فرو می‌خورند و از مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

۱ - چرا خشم را جنون و دیوانگی می‌نامند؟ مشابهت‌های فرد خشمگین و دیوانه در چه چیزهایی

است؟

۲ - خشم پیامبر چگونه بود؟ برای چه اموری خشمگین می‌شدند؟

۳ - پیامبر گرامی ما در باره کسی که خشمش را فرو می‌خورد، چه می‌فرمایند؟

۴ - هنگامی که آن فرد نادان از مالک عذرخواهی نمود، مالک اشتر چگونه با او برخورد کرد؟ به او

چه گفت؟ (در شش جمله بگویید.)

۵ - منظور از «همانندی» که در این درس برای پیروزی بر خشم آمده چیست؟

۶ - شدیدترین عذاب روز قیامت چیست؟ چگونه می‌توانیم خود را از شدیدترین عذاب در امان

نگه‌داریم.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید.)

۱ - داستان درس را بصورت نمایش تمرین کنید.

۲ - از یکی از اولیای دانش‌آموزان که می‌تواند دربارهٔ پیروزی بر خشم برای شما صحبت کند و تجربه‌های خود را بگوید، دعوت کنید که به کلاس بیاید و برای شما توضیحات مفیدی بدهد.

قداست خانواده

خانواده مقدس‌ترین و محبوب‌ترین بنیان اجتماعی در اسلام است، تا آنجا که تشکیل هیچ بنیانی پیش خدا، ارزشمندتر و محبوب‌تر از تشکیل خانواده نیست و هر که برای تشکیل این بنیان محبوب اقدام کند و خود را از آلودگی به گناه برهاند، نیمی از دین خود را از دستبرد شیاطین محفوظ داشته است. چون که تشکیل خانواده بهترین عامل برای دوری از گناه و حفظ و گسترش ارزشهای الهی و اخلاق انسانی است. برای آن که ارج و قداست این بنیان محبوب پابرجا و استوار بماند، از سوی خدای متعال برای هر یک از اعضای خانواده وظایف و حقوقی تعیین شده است، وظایفی که باید به انجام و ایفای آنها پردازند و حقوقی که باید از سوی دیگر اعضا مورد توجه و مراعات قرار گیرد و همیشه هر کس حقّی بر دیگران دارد و وظیفه‌ای هم در مقابل بر عهده دارد و هر کس وظیفه‌ای بر عهده دارد، حقّی نیز دارد و در میان انسانها هیچ کس نیست که حقّی بر دیگران داشته باشد اما وظیفه و تکلیفی نداشته باشد و نیز هیچ کس نیست که وظیفه‌ای را انجام دهد مگر این که بر گردن دیگران حقّی پیدای کند.

● حقوق فرزندان بر پدر و مادر این است که نام نیکو برایشان انتخاب کنند و در رشد و ادب و تربیت و تعلیمشان بکوشند و مخصوصاً قرآن و آداب دین را به آنان بیاموزند و مورد مهر و محبت و اکرامشان قرار دهند و بهنگام، جایگاه نیکویی از نظر شغل و تشکیل خانواده برایشان انتخاب کنند و پیوسته با کمال لطف و توجه بر رشد و ارتقاء و پیشرفت آنان نظارت کنند و آنان را در زندگی یار و غمخوار باشند.

● در مقابل وظیفه فرزندان این است که پدر و مادر خویش را تکریم و احترام کنند و تا آنجا که فرمانشان بر خلاف فرمان خدا نیست آنان را اطاعت کنند و پیوسته و در هر صورت، در نیکی و احسان به آنان بکوشند و هرگز کمترین بی‌مهری و بی‌حرمتی به آنان روا ندارند و وقتی به سن پیری می‌رسند یار و یاور و خدمتگزارشان باشند و با روی خوش و سعه صدر خدمتشان را به جان پذیرند. همانگونه که پدر و مادر در کودکی با مهر و شفقت به مراقبت و تربیت فرزندان پرداخته‌اند، فرزندان هم بهنگام پیری و ناتوانی پدر و مادر، با لطف و محبت و اکرام تمام از حال پدر و مادر مراقبت کنند و پرستار شب و هم‌صحبت روزشان باشند.

● سفارش و تأکید اسلام این است که هر یک از اعضای خانواده — پدر، مادر، فرزندان — وظایف خود را دقیقاً بشناسند و به آنها عمل کنند و علاوه بر این که حقوق دیگران را کاملاً رعایت می‌کنند با محبت و ایثار با آنها روبرو شوند و در انجام وظایف دیگران نیز به آنها کمک کنند و متن زندگی خانوادگی را بر مهربانی و گذشت و صمیمیت و خدمت قرار دهند و تا آنجا که می‌توانند زحمت را از دوش دیگران بردارند. مخصوصاً توصیه مؤکد اسلام به مرد این است که با همسرش با کمال مهربانی و محبت و وفا معاشرت نماید و برای تأمین مخارج زندگی و برآوردن نیازهای زن و فرزندانش بکوشد و زحمت بکشد و روزی حلال و طیب به خانه آورد که کاذب در راه خدمت به خانواده، چونان کسی است که در راه خدا مجاهده می‌کند. و هرگز به خاطر زحمتی که برای تحصیل معاش می‌کشد بر آنها منت نگذارد.

● توصیه مؤکد اسلام به زن در خانواده این است که با کمال عفت و پاکدامنی و تقوا از همسر و فرزندانش مراقبت نماید، به آنها مهر ورزد و وسائل آرامش و آسایش و رشد و رفاهشان را در خانه فراهم نماید و با تدبیر خود طبق میزان درآمد، اقتصاد خانواده را سامان دهد.

خانواده نمونه و مقدس و والا

زندگی مشترک حضرت علی بن ابیطالب و حضرت فاطمه زهرا نمونه جالبی

است از یک خانوادهٔ پر قداست و محترم که برای همه خانواده‌ها اسوه و سرمشق زندگی خانوادگی است:

با آن که پیامبر کار را بین آنها تقسیم کرده بود، یعنی کارهای بیرون منزل را بر عهدهٔ علی بن ابیطالب نهاده بود و کارهای داخل منزل را بر عهدهٔ زهرا گذارده بود، و حضرت زهرا از این تقسیم کار خیلی خوشحال بود و می‌فرمود: «از این که کار خارج از منزل بر عهدهٔ من نیفتاد، یک دنیا خوشحال شدم» با این حال وقتی حضرت علی به خانه می‌آمد و زهرا را خسته می‌دید، با آن که خودش هم از رنج کار و زحمت خسته بود، نمی‌نشست، شروع می‌کرد به کار و کمک، جارو می‌کرد، بچه‌ها را نگهداری می‌کرد، آسیا می‌کرد... چون کارهای داخل خانه واقعاً زیاد بود: آسیا کردن گندم، نان پختن، غذا تهیه کردن، خانه را پاکیزه کردن و پاکیزه نگاه داشتن... نگهداری از فرزندان، اینها همه کارهایی بود که روزمرهٔ حضرت فاطمه زهرا انجام می‌داد، گاهی که فرزندش در گهواره گریه می‌کرد مجبور بود با یکدست گهوارهٔ فرزندش را تکان دهد و او را آرام کند و با دست دیگر آسیای سنگی را بچرخاند و گندم آرد کند.

روزی حضرت علی متوجه شد که دست فاطمه از شدت کار و زحمت و مخصوصاً به علت گرداندن آسیا تاول زده و مجروح شده است. اما با این همه فاطمه به همسرش سخنی نگفته و گله‌ای نکرده و از میزان کار و زحمت اظهار خستگی و شکایت ننموده است.

— ای کاش می‌توانستم بیش از این به شما کمک کنم، اما متأسفم که نمی‌توانم، چون غالباً به علت کارهای بیرون، شرکت در جهاد و یاری پیامبر، گرفتارم و بیش از این فرصت ندارم. خوب است پیش پدر بروی و از او تقاضای خدمتکار کنی.

زهرا این پیشنهاد را پذیرفت و برای بیان مشکل و تقاضای خدمتکار به خانه پدرش، رسول خدا رفت. هنگامی به خانه پدر رسید که گروهی از اصحاب در حضور رسول خدا نشسته بودند و گفتگو می‌کردند. زهرا مدتی درنگ کرد، ساعتی به تماشای چهرهٔ نورانی پدر نشست، اما هرچه کرد سخنی بگوید از شدت شرم و حیا نتوانست، بالاخره برخاست و خداحافظی کرد و بازگشت.

صبح روز بعد رسول خدا به خانهٔ دخترش زهرا آمد، از بیرون خانه سلام کرد، باز هم سلام کرد، مرتبهٔ سوم سلامش را تکرار کرد. صدای حضرت علی بن ابیطالب را شنید

که پاسخ می‌دهد: «و سلام بر شما ای رسول گرامی خدا، بفرمایید!» پیامبر خدا داخل شد و نشست و با لبخند همیشگی خویش گفتگو و احوالپرسی نمود و سپس فرمود: زهرا جان! گویا دیروز برای کاری به خانه پدر آمده بودی؟ بگو ببینم چه کار داشتی؟ زهرا تا آن زمان از سنگینی و فراوانی کار در منزل، سخنی به پدر نگفته بود، او می‌توانست لب به سخن بگشاید و از خستگی خود و سنگینی کار گله و شکایت کند، او می‌توانست دستهای مجروح و تاول‌زده‌اش را به پدر نشان دهد، اما چیزی نگفت و شکایتی نکرد حتی از شدت شرم و حیا نتوانست لب به سخن بگشاید.

رسول خدا منتظر بود که دخترش حرف بزند و موضوعی را که برای آن به خانه پدر آمده بود مطرح کند. اما مدتی به سکوت گذشت و فاطمه سخنی نگفت، پیامبر که نشان شرم و حیا را بر چهره فاطمه‌اش می‌دید، دوباره و با مهربانی بیشتر سخنش را تکرار کرد و فرمود:

«فاطمه جان! بگو ببینم با پدر چه کار داشتی؟»

اما فاطمه نمی‌خواست و نمی‌توانست حتی به همین اندازه خاطر پدر را بیازارد، باز هم چیزی نگفت و سر فرو افکند و مدتی به سکوت گذشت.

بالاخره حضرت علی گفت: یا رسول‌الله! اجازه می‌دهید من بگویم؟

پاسخ رسول خدا روشن بود.

لذا حضرت علی نگاهی به دستهای زهرا کرد و با تأثر گفت: یا رسول‌الله! من زهرا را خدمت شما فرستاده بودم، اخیراً کارهای زهرا خیلی زیاد شده، رسیدگی به حال کودکان و مراقبت از فرزندان، کارهای داخل خانه، آسیا کردن و نان پختن و کارهای دیگر زهرا را به زحمت انداخته است و علاوه بر آن که غالباً در سفر و یاد میدان جنگ هستم، نمی‌توانم به زهرا کمک کنم و در غیبت من کار زهرا زیادتر می‌شود، او ناچار می‌شود برخی از کارهای خارج از منزل را نیز خودش انجام دهد: آب بیاورد، هیزم بیاورد... و زحمت این قبیل کارها را هم خودش متحمل شود. به این جهت من پیشنهاد کردم که خدمت شما برسد تا در صورت امکان خدمتکاری برای او تهیه فرمایید.

رسول خدا به فکر فرو رفت، او خیلی دوست داشت به فرزندش کمک کند، اما می‌دید که علاوه بر دخترش، غالب مسلمانان در سختی و فشار هستند، آنها هم در سختی زندگی می‌کنند، انصار زندگی و وسائل زندگی خود را با مهاجرین تقسیم کرده‌اند، آنان

را در خانه‌های خویش جای داده‌اند، غالب مسلمانان زندگی راحت و آسوده و مرفه‌ی ندارند و غالب آنان از کمک یک خدمتکار بی‌بهره‌اند. رسول خدا نمی‌خواست زندگی خود و خانواده‌اش و اهل بیتش از حدّ زندگی عامّهٔ مسلمانان بالاتر باشد، لذا با آهنگ پر مهر و پرمعنایی فرمود: آیا میل دارید چیزی به شما یاد دهم که برای شما از کمک یک خدمتکار خیلی بهتر باشد؟

— حتماً! بفرمایید یا رسول‌الله.

— هنگامی که به رختخواب می‌روید «سی‌وسه مرتبه سبحان الله، سی‌وسه مرتبه الحمد لله و سی‌وچهار مرتبه الله اکبر» بگویید. بر این ذکر مداومت کنید، تکرار مرتب این ذکر به شما نیرو و توانی می‌دهد که بتوانید در برابر سختیها و دشواریها صبور و بردبار باشید. مداومت بر این اذکار حتماً از حضور یک خدمتکار برای شما سودمندتر است.

آنگاه رسول خدا رو به زهرا کرد و فرمود: زهرا جان آیا از پدر راضی هستی؟
— آری پدر جان! به آنچه خدا و رسول خدا راضیند، من هم خشنود و راضی

هستم.



این رفتار و این دلسوزی و این گونه ارشاد پدر، آن شرم و حیا و صمیمیت و رازداری و تحمل و تلاش دختر، آن محبت و ملاطفت و خدمتگزاری همسر، این درس ذکر و درس صبوری و بردباری که رسول خدا به این خانواده داد، همه این درسها و رسمها و رفتارها و اخلاقها، سرمشق و اسوهٔ نیکویی است تا بخوانیم و بدانیم و بیندیشیم و این گونه از قداست و احترام بنیان خانواده پاسداری کنیم.

فشردهٔ درس

۱ — خانواده مقدّس‌ترین و محبوب‌ترین بنیان اجتماعی در اسلام است و از سوی خدای متعال جهت تحکیم این بنیان برای هر یک از اعضای خانواده وظایف و حقوقی معین شده است.

۲ — حقوق فرزندان بر پدر و مادر اینست که نام نیکو برایشان انتخاب کنند، مورد

محبت و اکرامشان قرار دهند، در رشد و تربیت و تعلیمشان بکوشند و مخصوصاً قرآن و آداب دین را به آنها بیاموزند.

۳ - حقوق پدر و مادر بر فرزندان اینست که پدر و مادر خود را اکرام و احترام و احسان کنند، و تا آنجا که فرمائشان بر خلاف فرمان خدا نیست، آنان را اطاعت کنند و بهنگام پیری و ناتوانی با تمام احترام از آنان نگهداری و پرستاری نمایند.

آیه‌ای از قرآن کریم
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا.

سوره احقاف آیه ۱۵

و انسان را نسبت به نیکوکاری به پدر و مادرش سفارش کردیم.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - محبوبترین بنیان اجتماعی در اسلام چیست؟
- ۲ - وظیفه یعنی چه؟ حق یعنی چه؟ چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟
- ۳ - حقوق فرزندان بر پدر و مادر چیست؟
- ۴ - وظیفه فرزندان در مقابل پدر و مادر چیست؟
- ۵ - وظیفه پدر در تحصیل روزی و تأمین مخارج زندگی چیست؟
- ۶ - وظیفه مادر در تنظیم اقتصاد خانواده چیست؟
- ۷ - پیامبر چه ذکر را به حضرت فاطمه زهرا و علی بن ابیطالب یاد داد؟ چه فرمود؟
- ۸ - وظیفه خاص فرزندان در حفظ قداست خانواده چیست؟

تمرین (اگر می‌توانید انجام دهید.)

- ۱ - از یکی از پدران و یا مادران دانش‌آموزان کلاس دعوت کنید که راجع به ضرورت توجه به تربیت فرزندان و ضرورت حفظ احترام پدر و مادر برای شما توضیحاتی بدهد.

بخش ششم

امامت، نظام امت

آشنایی با درسهای این بخش

در کتابهای تعلیمات دینی سالهای قبل گفته‌ایم که پیامبر اسلام به امر امامت و رهبری جامعه اسلامی بعد از خود توجه کامل داشته‌اند و به امر خدا حضرت علی بن ابیطالب را رسماً به جانشینی خود معرفی و تعیین فرمودند تا پس از ایشان زمام رهبری و پیشوائی امت اسلامی را بدست گیرند و برنامه‌ها و احکام و معارف دین را

نگهبانی و اجرا نمایند و عدل و داد را در جامعه اسلامی برقرار سازند.

در ادامه مطالب آن کتابها، در این بخش دانش‌آموزان درسی تحت عنوان «امامت، نظام امت» می‌خوانند و سپس در درس بعد با مقام والای امامان آشنا می‌شوند.

لازم به یادآوری و تأکید است که امامت یکی از اساسی‌ترین اصول دین اسلام است.

امامت، نظام امت

دین مقدس اسلام یک نظام کامل همه بُعدی است، این نظام شامل ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی است، نظام الهی اسلام برنامه جامع و کاملی است که به زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی امت، نظم می بخشد و سعادت دنیا و آخرت آنان را در پرتو ایمان و عمل به دستوراتش تضمین می کند. دین اسلام برای تمام شئون زندگی انسانها برنامه های مفید و سعادت بخشی دارد. این دین آسمانی و این نظام الهی زندگی روحانی و اخروی انسان را از حیات جسمانی و دنیوی او جدا نمی داند بلکه آندو را کاملاً بهم آمیخته و یکی را مقدمه دیگری می داند. احکام و دستورات اسلام فقط مخصوص به عبادات فردی و اخلاقیات نیست بلکه انواع و اقسام دستورات اجتماعی و نظامی و اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد، که احکام جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، چگونگی روابط داخلی مسلمین، چگونگی روابط با بیگانگان، مبارزه با ظلم و ستم، قضاوت و داوری، حدود و قصاص و تعزیرات از جمله آنهاست و در این باره صدها آیه و هزاران حدیث داریم.

خدا درباره جهاد به پیامبرش چنین فرمان می دهد:

«ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر»^۱

«برای پیکار با دشمنان هر چه می توانید نیرو و اسبهای آماده

جنگی تهیه کنید. و بدین وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را و دیگرانی را که شما آنها را نمی شناسید ولی خدا می شناسد بترسانید.»^۱

و درباره ضرورت حضور گروهی در جامعه که به امر به معروف و نهی از منکر پردازند، می فرماید:

«از شما گروهی همواره آماده باشند تا مردم را به کارهای خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.»^۲
و درباره روابط مسلمانان با کفار، خدا در قرآن چنین دستور می دهد:
«ای کسانی که ایمان آورده اید کفار را دوست خود نگیرید»
«ای کسانی که ایمان آورده اید، ای مؤمنین، از غیر خود دوست صمیمی همراز نگیرید چون آنان از فساد و ایجاد نقص در کار شما کوتاهی نکنند، آنها مایلند که شما همیشه در رنج و زحمت باشید دشمنی آنان از سخنانشان پیداست و آنچه در دل پنهان دارند بسی بیشتر است، ما آیات خود را برای شما بخوبی بیان کردیم اگر عقل و اندیشه به کار برید.»

و از این قبیل آیات در قرآن کریم صدها مورد وجود دارد. از وجود این آیات و این دستورها در قرآن کریم که متن اصلی دین اسلام است، چه در می یابیم؟ با توجه به این آیات آیا می توان گفت که دین اسلام شامل یک سلسله دستورهای عبادی فردی است و به مسائل اجتماعی و سیاسی هیچ توجهی ندارد؟ هرگز نمی توان چنین گفت. بلکه بر عکس با قاطعیت و یقین باید گفت که اسلام درباره همه ابعاد زندگی مسلمین چه فردی و چه اجتماعی دستورات حیاتبخشی صادر کرده و مسلمین را در یک نظام دقیق و کاملاً اجتماعی به سوی سعادت دنیا و آخرت فراخوانده است.

امامت یک اصل ضروری دین است

خدای متعال برای اجرای این نظام، امام و رهبر تعیین فرموده است. چگونه ممکن

است خدای متعال برای زندگی اجتماعی مردم اینهمه دستورات مختلف صادر نماید ولی برای اجرای آن در متن اجتماع امام و راهبری معین نفرماید؟ در چنین صورتی همه آن دستورات بیهوده و عبث نخواهد بود؟ چون دستوری که به اجرا نیاید چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین امامت و رهبری و اجرای احکام الهی و زمامداری و سیاست و اداره اجتماع، عین دین و بلکه روح و حقیقت آن است و مهمترین بخش دین و ضامن حفظ و اجرای قوانین و برنامه‌های الهی می‌باشد و سیاست بدین معنا عین دین و دین عین سیاست است.

امامت یکی از اصول همیشگی دین است

ولایت و رهبری اجتماع و امت اسلامی از اصول همیشگی اسلام، در هیچ عصری تعطیل بردار نیست، مگر ممکن است اجرای احکام الهی تعطیل شود؟ ولایت و امامت امت اسلام، مقام الهی است و خدا انسانهای وارسته و شایسته‌ای برای حفظ و اجرای احکام اسلام در هر زمان به مردم معرفی می‌نماید. در زمان پیامبر، ولی و راهبر امت اسلام شخص پیامبر بود و او همیشه مسئولیتهای این منصب الهی را شخصاً انجام می‌داد. شخص پیامبر اکرم اولین ولی و حاکم اسلامی بود که قوانین و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام را در بین مسلمین به اجرا می‌نهاد. از همان آغاز در صدد تأسیس حکومت اسلامی بود. اسباب و مقدمات تأسیس این حکومت را در مکه فراهم ساخت، همانگونه که می‌دانید در عقبه با گروهی از اهل مدینه پیمان بست که از وی حمایت نمایند وقتی که به مدینه هجرت نمود در بین پیروانش عقد اخوت منعقد ساخت و رسماً حکومت اسلامی را تأسیس نمود و شخصاً اداره امور سیاسی و اجتماعی جامعه نوپدید اسلامی را در دست گرفت: فرمان دفاع و جهاد صادر می‌کرد. فرماندهان سپاه را شخصاً معین می‌فرمود، فرمانداران و قاضیان را معین و منصوب می‌نمود. مأمور وصول مالیات و خمس و زکات داشت. خزانه‌دار و مسئول بیت‌المال داشت، برای سران کشورها نامه می‌نوشت و سفیر می‌فرستاد. در اداره جامعه با مردم مشورت می‌کرد ولی تصمیم نهایی بعهده او بود و در این باره خدا به او اختیار کامل و تام داده بود. تصمیمهای او برخواسته‌های مردم تقدّم داشت، چون که او بر خیر و صلاح مردم آگاه و آگاهتر بود و به این ترتیب به جامعه اسلامی نظم و نظام می‌بخشید و مردم را به سوی

آزادگی و سعادت‌مندی در دنیا و خیر و برخورداری از الطاف و نعمتهای خدا در آخرت رهبری می‌فرمود. این است معنای «ولایت و رهبری» و خدا این مقام را به پیامبر خود سپرده بود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«پیامبر حق دارد دربارهٔ صلاح شما تصمیم بگیرد و تصمیم او برخواست شما مقدم است و شما باید از پیامبر خدا اطاعت کنید.»

و باز خدا می‌فرماید: «ای مؤمنین از خدا و رسول و از اولیای امور اطاعت کنید» و به همین جهت برمسلمین واجب بود که از وی اطاعت نمایند.

مسئولیت امامت و ولایت بعد از رسول خدا

احکام و قوانین عبادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اسلام کاملاً بهم آمیخته‌اند و نظام واحدی را تشکیل می‌دهند که صراط مستقیم تکامل انسانیت و وسیله سیر و صعود الی الله است و رهبری این نظام توحیدی بر عهدهٔ رسول خدا بود. اما بعد از رسول خدا مسئولیت رهبری بر عهدهٔ چه کسی است؟ آیا نیازی به این رهبری الهی هست یا نه؟ چون احکام و قوانین اسلام دائمی و برای همیشه معتبر و قابل اجرا است، ناچار بعد از رسول خدا نیز همچنان باید حکومت اسلامی ادامه یابد و برقرار باشد، به همین جهت پیامبر اکرم حضرت علی علیه‌السلام را به مسلمانان معرفی فرمود که بعد از خودش ولیّ امت اسلام باشد و آنان را رهبری کند و در اجتماع پرشکوه غدیر به مسلمانان معرفی فرمود و اعلام کرد که:

«هر کس ولایت و رهبری مرا پذیرفته است ولایت و رهبری علی را بپذیرد.»

و به این ترتیب علی بن ابیطالب به امر خدا از سوی پیامبر ولیّ و رهبر و امام مردم شد. حضرت علی نیز امت اسلام را بدون رهبر الهی رها نکرد بلکه به امر خدا و دستور پیامبر حضرت امام حسن را برای رهبری برگزید و به مسلمانان معرفی فرمود و به همین صورت هر امامی رهبر بعد از خودش را به امر خدا و سفارش پیامبر به مردم معرفی می‌فرمود تا نوبت رهبری به امام دوازدهم رسید و هنگامی که او به امر خدا از نظرها غایب شد، رهبری و ولایت امت اسلام را بر عهدهٔ «فقیه عادل و آگاه» نهاد. در زمان

غیبت امام دوازدهم رهبری جامعه اسلامی بر عهده فقیه پرهیزگار و متقی و آگاهی است که به امور سیاسی و اجتماعی مردم و نیازهای جامعه واقف باشد. چنین فردی احکام اسلام را نگهبانی و در جامعه به اجرا درمی آورد. اگر چنین فردی مسلمین را رهبری نکند، احکام خدا تعطیل می شود و می دانیم که احکام خدا هرگز تعطیل پذیر نیست. پذیرش چنین رهبر بیدار و آگاهی موجب پیروزی و رهایی مسلمانان از ظلم و ستم بیگانگان و ستمگران غارتگر می گردد. همانگونه که در زمان ما پذیرش مقام رهبری، مردم ستم دیده ایران را از ظلم و ستم طاغوت نجات بخشید و به یاری خدای بزرگ در سایه همین رهبری همه مسلمانان جهان از بند ستم رها خواهند شد.

فشرده درس

- ۱ - دین مقدس اسلام یک نظام کامل همه بُعدی است و مخصوصاً درباره مسائل سیاسی و اجتماعی دستورها و رهنمودهای فراوان دارد و مسلمین را در یک نظام دقیق و کاملاً اجتماعی به سوی معارف دنیا و آخرت فرا خوانده است.
- ۲ - خدای متعال برای اجرای این نظام کامل، امام و رهبر تعیین فرموده است و اگر چنین نمی کرد آن احکام و دستورات بیهوده و عبث می شد. بنابراین امامت و رهبری روح و حقیقت دین است.
- ۳ - رهبری امت اسلام در زمان رسول خدا با شخص پیامبر بود و پس از رحلت ایشان با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و پس از ایشان با امامان جانشین ایشان و در زمان غیبت امام دوازدهم با فقیه عادل و آگاه می باشد که همه به امر خدا و از سوی پیامبر خدا ولایت مسلمین را بر عهده دارند.

آیه ای از قرآن کریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

سورة نساء آیه ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و ولی امرتان را اطاعت کنید.

- ۱ - آئین مقدس اسلام چگونه آئینی است؟ آیا فقط شامل احکام و دستورات فردی است یا هم فردی و هم اجتماعی است؟ نمونه‌هایی بیان کنید.
- ۲ - دستور قرآن دربارهٔ پیکار با دشمنان اسلام چیست؟
- ۳ - رهنمود قرآن دربارهٔ روابط مسلمانان با کفار چیست؟
- ۴ - ضامن حفظ دین و نظام اجتماع چیست؟
- ۵ - ولایت و رهبری امت اسلام چگونه مقامی است؟ این منصب در زمان پیامبر با که بود؟
- ۶ - پیامبر در دورهٔ زمامداری خویش چه کارهایی را شخصاً برعهده داشت؟
- ۷ - خدا دربارهٔ «حق تصمیم‌گیری» پیامبر در قرآن چه می‌فرماید؟
- ۸ - ولایت امت اسلام بنا به توصیهٔ پیامبر بعد از شخص پیامبر برعهدهٔ چه کسی قرار گرفت؟
- ۹ - ولایت امت اسلام در زمان غیبت حضرت ولی عصر با چه کسی است؟

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید.)

- ۱ - خلاصهٔ درس را بنویسید.
- ۲ - درس را مباحثه کنید و پاسخ سؤالات بالا را از یکدیگر پرسید.

اهل بیت پیامبر یا گنجینه‌های علوم نبوت

سرچشمه معارف و احکام اسلام علم بی‌پایان پروردگار متعال است و پیامبر گرامی اسلام بوسیله وحی با این سرچشمه در ارتباط بود و معارف دین را از سوی خدا دریافت می‌نمود. او می‌باید این معارف بلند و احکام متین الهی را به مردم ابلاغ کند و برای این کار حداکثر سعی و تلاش خویش را بکار می‌برد. اما ناچار بود با زبان مردم با آنها صحبت کند و به اندازه درک و فهمشان سخن گوید، بعلاوه مشکلات دیگری هم در راه ابلاغ و بیان و تبیین معارف و احکام دین وجود داشت: میدانید که پیامبر اسلام از آغاز بعثت تا مدت سیزده سال در مکه بود و در این مدت مسلمین تحت شکنجه و آزار و تعقیب مشرکین بودند. آزادی و فرصت نداشتند، چگونه می‌توانستند درباره فراگیری کامل معارف دین و ضبط و یادگیری درست و تمام آن وقت صرف کنند؟ مدت سه سال که پیامبر دعوت آشکار و علنی نداشت، مدت سه سال هم که در شعب ابیطالب محصور و زندانی بود. این همه فشار و شکنجه باعث شد که تعدادی از مسلمین خانه و زندگی و ثروت و سرمایه خویش را رها کنند و به امر پیامبر به کشور حبشه هجرت نمایند. آیا در این مدت برای مسلمین امکان فراگیری احکام و معارف دین بطور همه جانبه و کامل وجود داشت؟ پیامبر مأمور بود که به اندازه عقل و فهم مردم سخن گوید و چون عده‌ای از مشرکین جدیداً اسلام را می‌پذیرفتند استعداد فهم و تلقی معارف والا و بلند دین را نداشتند، فقط می‌توانستند معارف ساده و ابتدایی دین را بشنوند و بقدر قدرت و در حد ضرورت احکام و مراسم دین را یاد بگیرند و عمل کنند.

باز هم می‌دانید که پیامبر اسلام سال سیزدهم بعثت از مکه به مدینه هجرت کرد، در این زمان گرچه مسلمین از شکنجه و فشارهای مشرکین رهایی یافته بودند لیکن مشکلات دیگری پیش رو داشتند با وضع دشوارتر و سختیهای سنگین‌تری روبرو بودند. مدینه شهر نو بنیاد مسلمین مرتباً هدف هجوم دشمنان اسلام بود و لذا مسلمانان پیوسته در حال آماده باش بسر می‌بردند در هر سال چندین جنگ اتفاق می‌افتاد و از یک نبرد هنوز باز نگشته بودند که هجوم دیگری آغاز می‌شد و مسلمانان مجبور بودند که هجوم را دفع و از شهر و ایمان و عقیده خویش با همه جهد و توان دفاع کنند. با این همه دیگر فرصت چندانی نبود که به فراگیری بیشتر معارف و احکام دین بپردازند.

اما رسول خدا علاوه بر این که در همین فرصتهای کوتاه بر تعلیم معارف و احکام دین به مسلمین اهتمام می‌فرمود، به آینده مسلمانان نیز می‌نگریست، گنجینه‌هایی از علم خویش را به افراد شایسته‌ای به ودیعت سپرد تا در آینده و اعصار آتیه که مسلمانان از فرصت و رشد و درک بالاتری برخوردار می‌شوند از این گنجینه‌های علم و معرفت برخوردار شوند. پیامبر اسلام به امر خدا علاوه بر تبلیغات عمومی که شخصاً انجام می‌داد، فردی چون علی بن ابیطالب را از زمان کودکی تحت تربیت خویش گرفت و جان پاکش را به مرحله‌ای از رشد و تزکیه رسانید که او هم از سرچشمه علم پروردگار برخوردار شد و جانش چون جان پاک رسول خدا به نور الهی روشن شد.

در زمانی که علی بن ابیطالب کودک خردسالی بود، مردم مکه به قحطی و گرانی سختی دچار شدند. ابوطالب پدر حضرت علی شخصیت آبرومندی بود، به علت سنگینی مخارج خانواده‌اش، پیامبر اسلام به اتفاق عمویش عباس نزد او رفتند و پیشنهاد کردند که هر یک فرزندی از فرزندان ابوطالب را نزد خود ببرد تا مؤونه زندگی ابوطالب سبکتر شود. حضرت ابوطالب موافقت نمود و علی را به برادرزاده‌اش محمد سپرد.

حضرت محمد، علی را چون فرزند محبوبی در خانه خویش پرورش داد و نهایت سعی و اهتمام خود را در تعلیم و تربیتش بکار برد و به آداب و اخلاق نیک هدایتش کرد و اسرار دین را برای او بیان کرد و چشم جانش را به عالم غیب گشود.

حضرت علی خود می‌فرماید: «من از کودکی با رسول خدا بودم و او هر روز دری

از علم به رویم می‌گشود و اخلاق نیک و آداب نیک را به من می‌نمود و برایم آشکار می‌ساخت و دستور می‌داد که پیوسته از او متابعت کنم^۱، پیامبر به من می‌فرمود: «خدا به من سفارش کرده که ترا تربیت نمایم و علوم و معارف دین را بیاموزم و خدا فرموده که جان تو پذیرا و نگهدارنده این معارف است»^۲ و درباره مقام والا و آگاهی تمام و کمال حضرت علی بن ابیطالب همین بس که پیامبر درباره اش فرموده: «من شهر علم هستم و علی دروازه آنست، هر کس می‌خواهد وارد شهر علم شود ناچار باید از راه و درش وارد گردد»^۳.

علی بن ابیطالب با این که با سرچشمه معارف دین آشنا و در ارتباط بود و چشم جانش به عالم غیب گشوده بود در عین حال مأموریت داشت که احادیث و آیاتی که از پیامبر می‌شنود، دقیقاً بنویسد و برای امامان بعد از خود به ودیعت بگذارد. رسول خدا می‌فرمود: «یا علی آنچه برایت می‌گویم بنویس».

— یا رسول الله بیم آن داری که فراموش کنم؟

— نه، بیم فراموشی بر تو ندارم، زیرا خدا خواسته که ترا حافظ احکام و معارف دین قرار دهد، لیکن اینها تنها برای تو نیست بلکه برای امامان بعد از تو نیز هست. برای آنها بنویس. آنگاه رسول خدا به حضرت امام حسن اشاره کرد و فرمود اول آنها حسن است. سپس نگاهی به فرزند خردسالش نمود و فرمود: «دومین آنها حسین است و بقیه امامان از اولاد حسین هستند»^۴. بدین ترتیب علی بن ابیطالب علیه السلام به دستور پیامبر علوم و معارف دین را با کمال دقت ثبت می‌کرد تا علاوه بر نور الهی امامت، این نوشتارها را هم در اختیار امامان بعد از خود بگذارد.

پیامبر فرمود: «من دو چیز گرانبه در بین شما می‌گذارم که تا هنگامی که به آن دو تمسک می‌جوید هرگز گمراه نمی‌شوید، یکی از آنها از دیگری برتر و بزرگتر است: کتاب خدا چونان رشته‌ای است که از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت و اهل بیت می‌باشد این دو تا قیامت و تا آن هنگام که در کنار چشمه کوثر بر من وارد شوند، از

۱ — نهج البلاغه خطبة ۱۸۷

۲ — غایة المرام تألیف بحرانی ص ۳۶۷

۳ — مناقب خوارزمی ص ۴۰

۴ — بنایع الموده ص ۲۲

هم جدایی نمی‌پذیرند، پس مراقب باشید که چگونه پس از من با آنها رفتار می‌کنید».^۱

از این حدیث و از سایر سخنان رسول اکرم استفاده می‌شود که قرآن و عترت (اهل بیت پیامبر) به عنوان مرجع و مایه هدایت و سعادت مردم معرفی شده‌اند، و لازم است مسلمین در طول حیات خویش به آنان مراجعه نمایند و سعادت و پیروزی زندگی دنیا و آخرت خود را در پناه آنان تأمین نمایند و نیز استفاده می‌شود که این دو جدایی‌ناپذیرند و پیوسته معتبر و راهگشای مشکلات فردی و اجتماعی مسلمانان خواهند بود.

امامان دیگر نیز همچون حضرت علی علیه السلام با سرچشمه معارف دین آشنا بودند و جان پاکشان با عالم غیب در ارتباط بود و از چشمه نور و فیض الهی برخوردار بودند و آن چه می‌گفتند سخن رسول خدا بود و با فرصت گسترده‌ای که داشتند و با آمادگی و رشد بیشتر مسلمانان، معارف دین را به آنان می‌آموختند و آنان را تربیت می‌کردند، امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث امام حسین، و حدیث امام حسین حدیث امام حسن و حدیث امام حسن حدیث پدرش امیر المؤمنین، و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول خدا، و حدیث رسول خدا قول خدای متعال است».^۲

لازم به یادآوری و تأکید است که معارف بسیار غنی و فقه متین و اخلاق و آداب و احکام بسیار گسترده شیعه، همه از متون قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام و گنجینه سخنان اهل بیت سرچشمه می‌گیرد هر کس از این سرچشمه گوارا بهره‌مند شود به سعادت دنیا و آخرت رسد و هر که روگردانی کند تشنه کام و خسارت زده دنیا و آخرت شود.

فشرده درس

۱ - پیامبر گرامی اسلام بوسیله وحی با پروردگار متعال در ارتباط بود و معارف و احکام متین اسلام را از سنوی خدا دریافت می‌کرد و به مردم ابلاغ می‌نمود، اما مشکلات بسیاری در راه بود و پیامبر نمی‌توانست معارف والا و بلند دین را کاملاً به عموم مردم بیاموزد، ناچار بود به اندازه درک و فهم مردم با آنها سخن گوید و با توجه به فرصتها به

۱ - ذخائر العقبی و کتب بسیار دیگر

۲ - اصول کافی جلد ۱ ص ۵۳

تعلیم و تربیت آنها پردازد.

- ۲ - پیامبر خدا علاوه بر تعلیم و تربیت عمومی مردم، علی بن ابیطالب را از زمان کودکی تحت تربیت خود گرفت و جان پاکش را به مرحله‌ای از رشد و تزکیه رسانید که او هم از سرچشمه علم پروردگار برخوردار شد و جانش به نور الهی روشن گشت.
- ۳ - حضرت علی و امامان بعد از او - که به سفارش پیامبر تعیین شده‌اند - گنجینه‌های علم پیامبرند و لازم است مسلمین با پیروی از آنان سعادت زندگی دنیا و آخرت خود را تأمین نمایند.

سخنی از پیامبر اکرم (ص)

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ
الْحَوْضَ.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

- ۱ - سرچشمه اصلی معارف و احکام اسلام چیست؟ پیامبر با چه وسیله‌ای با این سرچشمه در ارتباط بود.
- ۲ - مشکلاتی که در راه ابلاغ و بیان معارف و احکام دین در مقابل پیامبر وجود داشت، بگویید. (از آنچه در کتاب آمده حداقل چهار مورد را بگویید.)
- ۳ - حضرت علی از چه دورانی به منزل پیامبر آمد، چه شد که حضرت علی به خانه پیامبر آمد؟
- ۴ - حضرت علی - علیه السلام - درباره آموزش علم و اخلاق و آداب نیک از رسول خدا چه فرموده است؟
- ۵ - سفارش خدا به پیامبر درباره تربیت و تعلیم حضرت علی چه بوده است؟
- ۶ - حضرت رسول اکرم درباره امامان بعد از حضرت علی با اشاره به حضرت امام حسن و حضرت امام حسین چه فرمود؟
- ۷ - ترجمه حدیث ثقلین را - آن گونه که در کتاب ذخائر العقبی آمده است - بیان کنید.
- ۸ - از حدیث ثقلین چهار نکته مهم استفاده می‌شود، آنها را بگویید.

۹ - معارف غنی و فقه متین شیعه از دو منبع مهم سرچشمه می‌گیرد، آن دو را بگویید.

۱۰ - متن عربی حدیث ثقلین را از حفظ بگویید.

تمرین: (هر کدام را که می‌خواهید، انجام دهید.)

۱ - درس را مباحثه کنید. سوالات درس را از یکدیگر پرسید.

۲ - خلاصه درس را بنویسید.

۳ - چند سؤال دیگر هم طرح کنید و پاسخ آنها را از دوست خود پرسید.

شیعه و سنی

مسلمین، به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: شیعه و سنی. شیعه و سنی با اینکه در مسأله خلافت بعد از پیامبر و برخی مسائل فقهی اختلاف نظر دارند، اما هر دو مسلمانند، یک دین و یک پیامبر دارند و به سوی یک قبله نماز می‌خوانند و کتاب دینی و آسمانی آنان قرآن است، متحد و برادرند و برای عظمت و ترقی کشور اسلام و پیروزی اسلام بر کفر، تشریک مساعی می‌کنند.

عقیده اهل سنت در مورد جانشینی پیامبر چیست؟

اهل سنت ابوبکر را خلیفه و جانشین پیامبر می‌دانند و معتقدند که پیامبر برای خود جانشینی تعیین نفرمود، اما مسلمانها برای اینکه نظم و انتظام امور اجتماعی از هم نپاشد نیاز به رهبری داشتند که جانشین پیامبر باشد، بهمین جهت بعد از وفات پیامبر چند نفر از مسلمین در سقیفه گرد آمدند و ابوبکر را به خلافت برگزیدند و با وی بیعت کردند، چرا ابوبکر را به خلافت برگزیدند؟ می‌گفتند: به این جهت که ابوبکر در اسلام سابقه طولانی دارد و از مهاجرین است و در غار ثور همراه پیامبر بوده است و به هنگام بیماری پیامبر در مسجد پیامبر نماز جماعت خوانده است.

اما اهل سنت معتقدند که ابوبکر برای حفظ نظم و انتظام امور اجتماعی مسلمین به هنگام وفات، جانشین برای خود تعیین نمود و عمر بن الخطاب را به خلافت برگزید. عمر بن الخطاب هم بهنگام وفات شورای شش نفره‌ای را مسئول تعیین خلیفه

قرار داد که از بین خود یک نفر را انتخاب کنند که در این جریان عثمان بن عفّان انتخاب شد و بعد از عثمان بن عفّان مردم با اصرار زیاد خود با علی بن ابیطالب بیعت کردند. این گروه از مسلمانها که چنین عقیده‌ای دارند بعداً به نام سنی یا اهل سنت اشتهاار یافتند.

عقیده شیعه در مورد جانشینی پیامبر چیست؟

گروه دیگری از مسلمین عقیده داشتند که پیامبر امت خویش را بی رهبر و راهنما نمی‌گذارد، این گروه عقیده داشتند خلافت پیامبر و راهبری مسلمین چیزی نیست که مردم بتوانند در آن دخالت کنند بلکه باید در این موضوع حسّاس و مهمّ از دستور و تعیین پیامبر پیروی نمایند.

این گروه عقیده دارند که پیامبر از همان نخستین روزهای دعوت آشکار خویش علی بن ابیطالب را به جانشینی بعد از خود معرفی فرمود و فرمود که بعد از من علی بن ابیطالب امام و راهبر شماست و در دعوت عشیره اقرّبین و غدیر خم و در بسیاری از موارد دیگر موضوع شایستگی و لیاقت و علم و تقوای علی را به مردم گوشزد فرمود.

این گروه — که در دینداری و اطاعت از خدا و پیامبر خود را پیرو و شیعه علی بن ابیطالب می‌دانند — معتقدند که امامت همچون نبوت، مقامی است الهی و امام چون بعد از پیامبر باید حافظ و مجری احکام دین باشد باید کاملاً به معارف و احکام و قوانین دین آگاه باشد و چون باید در محدوده قوانین و برنامه‌های اسلام مردم را رهبری کند باید از سوی پیامبر به این سمت معرفی شده باشد تا بتواند امام و پیشوای مردم و حافظ احکام دین باشد و مردم بتوانند با اطمینان و یقین از گفتارش پیروی و به رفتارش اقتدا نمایند.

پیامبر خدا به راهنمایی خدا چنین فردی را می‌شناخت و به امر خدا او را برای امامت مردم و خلافت بعد از خود کراراً معرفی فرمود^۱.

حضرت علی بن ابیطالب هم به امر پیامبر امامان بعد از خود بویژه امام بعد از خود حضرت امام حسن را به مردم معرفی فرمود و امام حسن برادرش امام حسین را به

۱ — آیامی توان گفت: کسانی که در مقام جانشینی پیامبر قرار گرفتند نسبت به تعیین جانشین خود توجه داشتند، اما پیامبر خدا توجه نداشت؟

سفارش پیامبر و به امر خدا برای امامت معرفی نمود و امام حسین هم به سفارش پیامبر و به امر خدا فرزندش امام سجاد را و بهمین طریق هر امامی امام بعد از خودش را معرفی می نمود تا امام دوازدهم.
به شیعیان که این گونه به امامت اعتقاد دارند شیعیان دوازده امامی یا امامیه می گویند.

اتحاد مسلمین در مقابل کفر و استکبار

این عقیده شیعه بود و آن عقیده اهل سنت، در این مورد اختلاف نظر دارند ولی این اختلاف نظر را با تحقیق و بررسی مورد مطالعه قرار می دهند. اما در مقابل دشمنان اسلام و قرآن که دین هر دو و کتاب هر دو می باشد با قدرت می ایستند و مبارزه می کنند. مسلمانان باید بدانند و می دانند که دشمنان اسلام و قرآن در صدد هستند که با بهانه های بیجا بینشان نزاع و دشمنی اندازند، بدین جهت باید بیشتر مراقب باشند که فریب دشمن را نخورند و بر عکس خواست پلید دشمن در تحکیم وحدت و دوستی بیشتر بکوشند.

جهان اسلام هنگامی می تواند به عنوان یک امت واحد و نیرومند در سطح بین المللی ظاهر شود و از شر دشمنان و تحمیلات بیگانگان رهایی پیدا کند که از اختلاف و نزاع داخلی هر چند کوچک و گذرا پرهیز کند و نیروی عظیم خود را بشناسد و به سوی یک هدف متمرکز سازد و همه با هم در راه عظمت اسلام و ترقی و تعالی و پیروزی جهان اسلام گام بردارند.

کسانی که بین مسلمین اختلافاتی می افکنند دوست و خیر خواه آنان نیستند بلکه دشمن آنها هستند.

فشرده درس

۱ - مسلمین به دو دسته بزرگ «شیعه و سنی» تقسیم می شوند، این دو با این که درباره برخی مسائل اختلاف نظر دارند، اما هر دو دسته مسلمانند، یک دین و یک پیامبر دارند، به سوی یک قبله نماز می خوانند کتاب دینی و آسمانی آنان قرآن است و برای پیروزی اسلام بر کفر می کوشند و با وحدت و یکپارچگی در جهت عظمت اسلام و عزت مسلمین حرکت می کنند.

۲ - شیعه معتقد است که پیامبر امت خود را بی رهبر و راهنما نمی گذارد و در موارد بسیاری به این مهم سفارش کرده و علی بن ابیطالب را به جانشینی خود و امامت مسلمین معین و معرفی فرموده است. اما اهل سنت می گویند که پیامبر برای خود جانشینی تعیین فرموده است.

۳ - مسلمانان (شیعه و سنی) باید بدانند که دشمنان اسلام در صدد هستند که با بهانه های بیجا میان آنها نزاع و دشمنی اندازند، بنابراین باید از اختلاف و نزاع هر چند کوچک و گذرا پرهیز کنند و همه با هم در راه دفاع از قرآن و ترقی و عظمت اسلام بکوشند.

آیه ای از قرآن کریم

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.

سورة آل عمران آیه ۱۰۳

و همگی به حبل الهی تمسک جوید و هرگز متفرق نشوید.

پنجاه سوال و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید. (سوالات از ۱ تا ۵ را براساس عقیده اهل سنت پاسخ دهید).

- ۱ - پیامبر گرامی چه کسی را برای جانشینی خود و اداره امور امت اسلام برگزید؟
- ۲ - ابوبکر چه کسی را برای جانشینی خود برگزید؟
- ۳ - عمر بن الخطاب تعیین جانشین را بر عهده چه کسانی قرار داد؟
- ۴ - در نتیجه چه کسی جانشین خلیفه دوم شد؟
- ۵ - بعد از عثمان بن عفان علی بن ابیطالب چگونه به خلافت رسید؟
- ۶ - عقیده شیعه در مورد جانشینی پیامبر چیست؟
- ۷ - دو مورد مهم از مواردی را که پیامبر در زمان حیات خویش درباره جانشین بعد از خود سخن گفته اند، بیان کنید.
- ۸ - برخورد اهل سنت و شیعه در مقابل دشمنان اسلام و قرآن چگونه است؟
- ۹ - آیا سخنان حضرت امام خمینی را درباره لزوم اتحاد مسلمین و یگانگی شیعه و سنی در مبارزه با کفر و ستم بخاطر دارید؟ برخی از آنها را نقل کنید.

- ۱ - درس را مباحثه کنید.
- ۲ - با مشورت مربی خود از یک روحانی آشنادعوت کنید تا درباره لزوم وحدت مسلمین در کلاس برای شما صحبت کند.
- ۳ - درباره یکی از موضوعاتی که در درس به آن اشاره شده تحقیق کنید و مقاله‌ای بنویسید.

بخش هفتم

احکام

آشنایی با درسهای این بخش

انسان مسلمان علاوه بر آشنایی گسترده‌ای که با معارف دین و برنامه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام باید داشته باشد، باید احکام دین را مخصوصاً درباره عبادات و مقدمات و لوازم آنها بداند، وظایف خود را بشناسد و انجام دهد تا در زندگی دنیوی و بخصوص اخروی به سعادت واقعی نائل آید.

در کتابهای تعلیمات دینی سالهای گذشته دانش‌آموزان با برخی از احکام تقلید، وضو، تیمم،

نماز، غسل جمعه، نماز جماعت و جمعه، روزه و حج... آشنا شده‌اند و اکنون در این کتاب در ادامه و تکمیل آن مباحث، با احکام دیگری درباره تطهیر و غسل و تیمم و لباس نمازگزار آشنا می‌شوند.

خوب است دانش‌آموزان کتاب توضیح المسائل را تهیه کنند و با راهنمایی‌های شما به روش استفاده از آن آگاه شوند تا بتوانند در هر مورد که به دانستن حکمی از احکام نیاز دارند، خود بآن مراجعه کنند.

تطهیر با آب باران و آب چاه

خدا در قرآن می‌فرماید: و ما از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده فرو فرستادیم.

● آب باران

احکام آب جاری را در سال پیش خوانده‌اید، خوب است بدانید که آب باران هم حکم آب جاری را دارد. اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست باران ببارد، پاک می‌شود. در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. بارش باران باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید، باریدن چند قطره کافی نیست.

مسألة ۱ - اگر باران بر عین نجس - مثلاً خون - ببارد و از آنجا به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه ترشح نباشد، یا بو یا رنگ یا مزه آن چیز نجس را نگرفته باشد، پاک است.

مسألة ۲ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است و مستقیماً باران نمی‌خورد، برسد، آنجا را نیز پاک می‌کند.

مسألة ۳ - خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و آب همه قسمتهای آن را فرا گیرد، پاک می‌شود ولی اگر فقط رطوبت به آن برسد، پاک نمی‌شود.

مسألة ۴ - آب بارانی که در جایی جمع می‌شود، هنگام نزول باران، حکم آب جاری را دارد، اگرچه کمتر از مقدار کُر باشد و اگر چیز نجسی را در آن بشویند پاک می‌شود، مگر این که آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست بخود بگیرد که در این صورت پاک نمی‌شود.

● آب چاه

آب چاهی که از زمین می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاستی به آن برسد تا وقتی که بویارنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است، هر چند که کمتر از کُر باشد.

مسألة ۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بویارنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد وقتی پاک می شود که بویارنگ یا مزه نجاست زائل شود و با آب تازه ای که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

برخی دیگر از مطهرات

یکی از مطهرات آب است که احکام آن را در سال قبل خوانده اید.

دوم زمین - زمین هم یکی از مطهرات است، زمین با سه شرط کف پا و ته کفش که نجس شده باشد - و مانند اینها را - پاک می کند، اول آن که خود زمین پاک باشد، دوم این که زمین خشک باشد، سوم این که عین نجاست در کف پا و ته کفش یا گل و یا چیز متنجس دیگر نباشد و بواسطه راه رفتن کاملاً برطرف شود.

سوم آفتاب - آفتاب، زمین و ساختمان و درب و پنجره و همه چیزهائی را که در ساختمان بکار برده شده و جزء آن محسوب میشود با چند شرط پاک میکند: اول - آن چیز تر باشد و با آفتاب خشک شود. و اگر خشک باشد با تابش آفتاب پاک نمی شود.

دوم - اگر عین نجاست در آن هست پیش از تابش آفتاب آن را برطرف کنند. سوم - آفتاب مستقیماً بر آن بتابد و اگر از پشت پرده یا ابر بتابد پاک نمیکند. چهارم - آفتاب به تنهائی آن را خشک کند و اگر بادهم در خشکانیدن کمک نماید پاک نمیکند.

پنجم - آفتاب در یک تابش مستمر آن را خشک کند و اگر دو روز آن را خشک کند پاک نمی شود.

مسألة ۱ - درخت و گیاه نیز بواسطه تابش آفتاب پاک میشوند.

چهارم برطرف شدن عین نجاست - در بعضی موارد، هنگامی که عین نجاست برطرف شد، آن چیز پاک می شود و دیگر نیازی به آب کشیدن و تطهیر با آب نیست. مثلاً

اگر بدن حیوان بوسیله خون یا آب نجس آلوده شد، وقتی عین نجس برطرف شد، بدن حیوان پاک است. همچنین اگر داخل دهان یا بینی نجس شد، وقتی عین نجاست برطرف شد، پاک می‌شود و دیگر احتیاجی به آب کشیدن نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود باید آن را آب کشید.

برخی از احکام نجاست

- مسأله ۱ - نجس کردن ورق و خط قرآن حرام است و اگر نجس شد باید فوراً آن را آب کشید.
- مسأله ۲ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است. خوراندن عین نجس به اطفال جایز نیست.
- مسأله ۳ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجس می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند و از نجاست آن اطلاع ندارد، لازم نیست به او بگوید.

آیه‌ای از قرآن کریم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ.

سوره بقره آیه ۲۲۲

البته خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد.

پیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید

- ۱ - اگر به چیز نجسی - که عین نجاست در آن نیست - باران بیارد، آیا چیز پاک می‌شود؟ بارش باران باید چگونه باشد، تا پاک شود؟
- ۲ - هرگاه باران در جایی جمع شود، این مقدار آب هنگام نزول باران حکم چه آبی را دارد؟
- ۳ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، حکم چه آبی را دارد؟
- ۴ - زمین یکی از مطهرات است، شرایط تطهیر با زمین را بیان کنید.
- ۵ - آفتاب هم یکی از مطهرات است، تابش آفتاب چه چیزی را تطهیر می‌کند، با چه شرایطی؟
- ۶ - یکی دیگر از مطهرات را بیان کنید و شرایط آن را بگویید.

غُسل

غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد:

غُسل ترتیبی و غُسل ارتماسی

کیفیت غُسل ترتیبی - در غُسل ترتیبی چهار عمل واجب است: اوّل نیت، دوّم شستن سر و گردن، سوّم شستن طرف راست بدن از گردن تا کف پای راست، بطوری که تمام نصف راست بدن پشت و جلوی بدن کاملاً شسته شود، چهارم شستن تمام طرف چپ بدن از گردن تا کف پای چپ.

به این ترتیب غُسل می‌کنیم:

وقتی داخل حمام می‌شویم اگر بدنمان آلوده و نجس باشد، ابتدا آب می‌ریزیم و خوب دست می‌کشیم تا آلودگی و نجاست کاملاً پاک شود، آنگاه بدن را تطهیر می‌کنیم (آب می‌کشیم) سپس غُسل را شروع می‌کنیم:

اوّلًا: نیت می‌کنیم، مثلاً پسران نیت می‌کنند که غُسل جنابت بجای می‌آورم قربةً الی الله، یا دختران نیت می‌کنند: غُسل حیض بجای می‌آورم قربةً الی الله .
ثانیًا: سر و گردن را می‌شویم بطوری که تمام سر و گردن شسته شود و ذره‌ای از آن خشک نماند.

ثالثًا: طرف راست بدن را کاملاً می‌شویم بطوری که تمام نصف راست بدن کاملاً شسته شود و نقطه‌ای خشک نماند.

رابعاً: طرف چپ بدن را کاملاً می‌شوئیم بطوری که آب همهٔ قسمتهای سمت چپ را فرا گیرد.

مسائلی دربارهٔ غسل

- ۱ - در غسل ترتیبی باید ابتدا سر و گردن، بعد طرف راست، سپس طرف چپ غسل داده شود و اگر برخلاف این ترتیب عمل شود، غسل باطل است.
 - ۲ - برای این که یقین حاصل شود که هر سه قسمت کاملاً شستشو شده باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر هم با آن شستشو شود تا یقین شود که آن طرف کاملاً شسته شده است.
 - ۳ - اگر در غسل به اندازهٔ سر موئی از بدن نشسته بماند غسل باطل است.
 - ۴ - شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شوند - مانند داخل گوش و داخل بینی و داخل دهان - واجب نیست.
 - ۵ - اگر بر بدن چیزی چسبیده که مانع رسیدن آب به بدن می‌شود، باید قبل از غسل آن را برطرف نمود.
 - ۶ - آب غسل باید پاک و غیر غصبی باشد.
 - ۷ - در غسل واجب نیست که بدن را از بالا به پایین بشویند، بلکه بهر گونه که شسته شود کافی است.
 - ۸ - بهتر است شخص جُنب قبل از غسل کردن ادرار کند.
 - ۹ - کسی که غسل جنابت کرده لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز می‌خواند.
 - ۱۰ - اگر در بین غسل کردن از شخصی که غسل می‌کند باد یا بول خارج شود، غسلش باطل نمی‌شود، بدن را آب بکشد و غسلش را ادامه دهد و بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.
- کیفیت غسل ارتماسی - در غسل ارتماسی، انسان پس از پاک کردن بدنش نیت می‌کند و یکباره در آب فرو می‌رود بطوری که در یک لحظه تمام بدنش را آب فرا گیرد. مسائل دیگر غسل ترتیبی و ارتماسی را در توضیح المسائل بخوانید.

- ۱ - غُسل را به چند صورت می‌توان انجام داد؟ هر یک را توضیح دهید.
- ۲ - مسائل مربوط به غسل را - که در درس آمده است - بیان کنید.

تمرین

- ۱ - خوب است روزهای جمعه قبل از شرکت در نماز جمعه به حَمَّام بروید و غُسل جمعه را انجام دهید. غسل جمعه یک غسل مستحب است که موجب تطهیر جسم و جان و خشنودی پروردگار متعال خواهد شد.

تیمم

چگونه تیمم می‌کنیم؟

در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت، در دل نیت و قصد می‌کنیم، که «تیمم می‌کنم بجای وضو قربۀ الی الله» و یا قصد می‌کنیم که «تیمم می‌کنم بجای غسل قربۀ الی الله».

دوم: دو کف دست را به خاک پاک، یا به چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است می‌زنیم.

سوم: کف هر دو دست را با هم می‌گذاریم بر بالای پیشانی (رستگاه مو) و کف دستها را بر پیشانی می‌کشیم تا آبروها و بالای بینی.

چهارم: کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می‌کشیم و سپس کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ می‌کشیم^۱.

چند مسأله در بارۀ تیمم

مسأله ۱ - هنگام مسح، تمام پیشانی و تمام پشت دستها را باید مسح نمود و اگر قسمتی از آنها بدون مسح بماند تیمم باطل است.

مسأله ۲ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها پاک باشد. و اگر کف دست نجس باشد و

۱ - کیفیت صحیح تیمم عملاً در کلاس تمرین شود.

نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند.
مسأله ۳ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته و نمی‌توان باز کرد باید روی همان دست بکشد و اگر کف دستها زخم باشد و نمی‌توان آن را باز کرد باید دست را با همان پارچه بر خاک پاک یا چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است زد و به پیشانی و پشت دستها دست کشید.

مسأله ۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذرش باقی میماند، می‌تواند در وسعت وقت تیمم کند و نماز بخواند. ولی اگر بداند که تا نزدیکیهای آخر وقت عذرش برطرف می‌شود، باید صبر کند و بعد از برطرف شدن عذرش وضو بگیرد و یا غسل کند و نماز بخواند.
مسأله ۵ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند تیمم بدل از وضو را نیز باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌کند تیمم بدل از غسل را نیز باطل می‌کند.
تذکر: سایر مسائل تیمم را می‌توانید در رساله توضیح المسائل بخوانید.

چه کسانی باید به جای وضو یا غسل تیمم کنند؟

در هفت مورد به جای وضو یا غسل باید تیمم کرد:

● اول این که: آب نداشته باشیم و تهیه آن هم ممکن نباشد. در این مورد تذکر چند مسأله لازم است:

مسأله ۱ - اگر نمازگزار در آبادی باشد، باید برای تهیه آب بقدری جستجو کند که از پیدا کردن آن ناامید گردد و اگر در بیابان باشد چنانچه زمین پستی و بلندی دارد، باید در هر یک از چهار طرف به مقدار پرتاب یک تیر کمان (تقریباً دویست گام) در جستجوی آب برود. و اگر زمین هموار است در هر یک از اطراف به اندازه پرتاب دو تیر کمان جستجو نماید.

مسأله ۲ - کسی که وقت نماز برای او تنگ نیست اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد، باید برای تهیه آب برود.

مسأله ۳ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن طرف واجب نیست.

● دوم این که: آب هست ولی دسترسی به آن ممکن نیست. در این مورد هم باید تیمم کرد.

چند مسأله در این مورد:

مسأله ۴ - اگر آب ندارد ولی قدرت خریدن آن را دارد باید بخرد و وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۵ - اگر برای خرید آب پول ندارد ولی می تواند قرض کند و بعداً بپردازد، لازم است قرض کند و آب بخرد و وضو بگیرد.

● سوم این که: از استعمال آب بر جان و سلامتی خود بیم برد، مثلاً برسد که بر اثر استعمال آب مرض یا عیبی در او پیدا شود و یا مرض طولانی شود یا شدت یابد یا بسختی معالجه شود، باید تیمم کند. ولی اگر آب گرم برایش ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد.

مسأله ۶ - برای تیمم کردن لازم نیست که یقین داشته باشد که آب برایش ضرر دارد، بلکه اگر احتمال هم بدهد (البته احتمال عقلایی) که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند.

● چهارم این که: آب دارد ولی آن را برای مصرف نوشیدن احتیاج دارد، مثلاً می ترسد که اگر با آن وضو بگیرد خود او یا خانواده اش یا رفیقش و همسفرش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن برایشان دشوار باشد، در این صورت هم باید بجای وضو تیمم کند.

● پنجم این که: آب دارد ولی آن را برای تطهیر بدن یا لباسش احتیاج دارد، مثلاً به اندازه ای آب دارد که فقط می تواند بدن یا لباسش را که نجس است تطهیر کند، در این صورت هم باید بجای وضو تیمم کند.

● ششم این که: آب دارد ولی غصبی است و یا این که ظرف آن غصبی است و ظرف دیگری هم ندارد که آب را در آن بریزد. در این صورت هم باید بجای وضو یا غسل تیمم کند.

● هفتم این که: آب دارد ولی وقت بقدری تنگ است که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، در چنین صورتی هم باید تیمم کند.

مسألة ۷ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت نماز برایش می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسألة ۸ - اگر نمازگزار وقت دارد که نمازش را بدون کارهای مستحبی نماز مثل قنوت ... بخواند، در چنین صورتی نباید تیمم کند. بر حسب وظیفه اش باید غسل کند و یا وضو بگیرد و نماز بخواند.

بر چه چیزهایی تیمم صحیح است؟

تیمم بر خاک پاک و ریگ و سنگ و کلوخ پاک صحیح است.
مسألة ۱ - بر همه سنگها مانند سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر، سنگ سیاه تیمم صحیح است اما تیمم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه درست نیست.

مسألة ۲ - اگر خاک و ریگ و سنگ و کلوخ پاک در دسترس نباشد می توان با غبار پاک تیمم کرد، و اگر به گردو غبار هم دسترسی نبود باید بر گل تیمم کرد.

مسألة ۳ - اگر خاک با چیز دیگری مخلوط باشد تیمم بر آن صحیح نیست.
مسألة ۴ - چیزی که بر آن تیمم می شود باید غصبی نباشد، اما کسی که در زمین غصبی محبوس است می تواند با خاک غصبی تیمم نماید.

بیندیشید و پاسخ دهید. به تمرینها توجه کنید.

۱ - در تیمم چند چیز واجب است؟ کیفیت صحیح تیمم را عملاً تمرین کنید و نشان دهید.

۲ - چه کسانی باید به جای وضو یا غسل تیمم کنند؟

۳ - چند مسأله دیگر از تیمم - که در درس آمده - بیان کنید.

لباس نماز گزار

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

اول - لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱ - کسیکه نمیداند نماز خواندن با بدن و لباس نجس باطل است اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۲ - اگر نماز گزار نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد که نجس بوده است نمازش صحیح است.

مسئله ۳ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت نماز گذشته است باید آنرا قضا کند.

مسئله ۴ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نمازش را بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۵ - اگر لباس را آب کشید و یقین کرد پاک شده و با آن نماز خواند و بعد از نماز فهمید که نجس بوده است نمازش صحیح است.

دوم - لباس نماز گزار باید مباح باشد و اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است گرچه یک تکه یا نخ آن غصبی باشد.

مسئله ۱ - اگر نماز گزار نداند یا فراموش کند که لباسش غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۲ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد و با آن نماز

بخواند نمازش باطل است.

سوم - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد.

مسئله ۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت که روح ندارد، مانند پشم و مو، همراه نمازگزار باشد نمازش صحیح است.

چهارم - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد. حتی اگر موی آن هم همراه نمازگزار باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱ - اگر آب دهان یا بینی حیوان حرام گوشت مانند گریه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد چنانچه تر باشد نمازش باطل است ولی اگر خشک شده و عین آن برطرف گشته نماز با آن صحیح است.

پنجم - نمازگزار اگر مرد است باید لباسش از طلا نباشد.

مسئله ۱ - نماز خواندن مرد با انگشتر یا حلقه یا زنجیر یا بند ساعت طلا باطل است. ولی برای زن مانعی ندارد.

مسئله ۲ - انگشتر و حلقه و زنجیر و بند ساعت طلا در همه حالات بر مرد حرام است ولی برای زن مانعی ندارد.

ششم - لباس نمازگزار حتی لباسهای کوچک مانند بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد. ولی برای زن مانع ندارد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

در چند مورد لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد:

اول - خون زخم و جراحت و دمل.

مسئله ۱ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری باشد که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن برایش سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۲ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شده نماز خواندن با آن جایز نیست. ولی با رطوبتی که معمولاً به اطراف زخم سرایت میکند می توان نماز خواند.

مسئله ۳ - با خون زخمی که زود خوب میشود و شستن آن آسان است نماز خواندن

جایز نیست.

دوم - خون کم تر از درهم - اگر بدن یا لباس انسان بخون بدن خودش یا حیوان حلال گوشت آلوده شده است، اگر مجموع آن خون، (از جهت مساحت) از مقدار یک درهم (= یک اشرفی = تقریباً به اندازه یک دوریالی) بیشتر نیست، با این خون می توان نماز خواند گرچه تطهیر آن هم آسان باشد.

سوم - لباسهای کوچک - اگر لباسهای کوچک نماز گزار که بوسیله آنها نمی توان عورت را پوشانید، مثل جوراب، کمر بند، عرقچین، بند ساعت، انگشتر، نجس باشند نماز با آنها صحیح است.

دو مسأله دیگر از لباس

- ۱ - مرد باید در حال نماز عورت خود را بپوشد گرچه کسی او را نبیند.
- ۲ - زن باید در حال نماز تمام بدن و حتی سر و موی خود را کاملاً بپوشد، گرچه کسی او را نبیند. ولی پوشانیدن مقداری از صورت که در حال وضو شسته میشود و دستها و پاها تا مچ لازم نیست.

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱ - لباس نماز گزار چند شرط دارد؟ آن شروط را بدون ذکر مسائل مربوط بیان کنید.
- ۲ - کسی که نمی داند که «نماز خواندن با بدن و لباس نجس باطل است» اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است یا صحیح؟
- ۳ - اگر نماز گزار مسأله را بداند اما بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده است، نمازش باطل است یا صحیح؟ اگر در بین نماز بفهمد چطور؟
- ۴ - مسائلی که درباره پاک بودن و یا نجس بودن لباس نماز گزار در کتاب آمده است، بگویید.
- ۵ - مسائلی که درباره مباح و غصبی بودن لباس نماز گزار در کتاب آمده است، بگویید.
- ۶ - مسائلی را که راجع به طلا و حریر بودن لباس نماز گزار در کتاب آمده بگویید.
- ۷ - در چه مواردی لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد؟ آن موارد را با ذکر مسائل مربوط بگویید.

- ۸ - زن و مرد در حال نماز از نظر پوشش باید چگونه باشند؟

